سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: مواهب علیه = تفسیر حسینی (ج ۱)

مولف متن: حسین بن علی کاشفی محشی

شارح مترجم

تاریخ تحریر: ۱۱۹۱ ق نوع خط: نستعلیق تعداد سطر: ۲۶

نام کاتب: میرزا بن محمد

موضوع: تفسیر زبان: فارسی عدد اوراق: ۲۹۰

طول: ۴۱/۵ عرض: ۲۳ شماره عمومی: ۴۳۰۱۹

وقفی / خریداری: آستان قدس رضوی تاریخ وقف: ۰۹ شهریور ۱۳۸۹ سلطانی

ملاحظات

شرعتی

بسم الله الرحمن الرحیم

وبه نستعین ونستوثق برب الکریم

بعد از تمهید قواعد محامد الهی و تاسیس مبانی ثنا خوانی حضرت رسالت پناهی صلی الله تعالی علیه وعلی آله وصحبه
صلوة محفوظة مصونة عن التناهی نموده می‌شود که قبل ازین باشارت مشتمل بر بشارت عالی
بحارت پناه ایالت دستگاه معالی صفات مناقب سمات مقرب الحضرت الخاقانیه
المالکة الخاقانیه عضد الدولة القاهرة رکن السلطنة الباهرة الظاهرة مؤید الاسلام والمسلمین
الدولة والامارة والدنیا والدین گوهر درج کرامت اختر برج کمال آفتاب اوج حشمت
شهسوار عرصهٔ عزت علیشیر آنکه هست والی عالی جناب داور دوران پناه مستفیض از نفحهٔ کرم
جان و دل مستنیر از لمعهٔ رای منیرش مهر و ماه دولت او با جهان و رفعت او با سپهر فاش میگویند مصرع
از سر تمکین و جاه ای جهان از دولتت با هرچه میجویی بجوی وای سپهر از رفعتت با هرچه میخواهی بخواه اعزه
الله العزیز بعزة الدارین ووفقه بتکمیل اسباب سعادة المنزلین شرف صدور یافته بود که عنان توجه
بتالیف کتاب جواهر التفسیر لتحفة الامیر که محتوی بر چهار مجلد است انعطاف پذیرفت و اتمام مجلد اول از تفسیر
کامل و توصیف شامل زینت داده بنظر عالی امارت پناهی رسید و عز قبول یافت اما بواسطهٔ وفور علایق و هجوم عوایق
تحریر بواقی مجلدات در حیز توقف و عقدهٔ تاخیر می افتاد تا در غرهٔ محرم الحرام سنه سبع وتسعین وثمانمائة
الهجریة ایماء ملهم غیبی از عالم لاریبی بخاطر فاتر بنده حقیر حسین الواعظ الکاشفی رسید که بحالة الوقت را ترجمهٔ
مبرا از تکلف سخن آرایی و معرا از اظهار فضیلت نمایی رقم زدهٔ کلک بیان گردد تا حضرت عالیه بمطالعهٔ
اوراق اهتمام تمام نمایند و معانی کلمات قرآنی را بنظر استحضار ملحوظ فرمایند و خاطر عاطر را پیش از رسیدن آن
ثمرات ریاض رفتا بدین نوباوهٔ حدایق معانی که نسبت باسم سامی آنحضرت مواهب علیه نام یافته محظوظ گردانند
امیدواری بعنایت حضرت باری جل شانه و عم سلطانه چنان است که عنقریب نسیم توفیق نقاب خفا از چهرهٔ
مقصود بگشاید و دیگر سایر مجلدات ثلثه بر منصهٔ ظهور جلوه درآید وانجوا من الله نیل الامنیة

در دنیی لما ینبغی العبد واهب و درین ترجمه بعد از ملاحظهٔ حذف و اضمار و تخصیص و تعمیم و حقیقت و مجاز
و کنایت و واضح روایت آیه بر وجهی که شامل بعضی از وجوه تفسیری باشد مذکور خواهد شد و از اسباب نزول و قصص
انبیا علیهم السلام آنچه اصح و اشهر است بطریق خیر الکلام ما قل و دل ذکر خواهد یافت و برخی از سخنان ارباب تحقیق
در مجلس صورت تلفظ خواهد پذیرفت و از قراء معتبر روایت ابوبکر از امام عاصم رحمه الله تعالی علیهما که درین دیار
اشتهار و رتبهٔ اعتبار دارد مثبت میگردد و ببعض از کلمات که خصص را با و مخالفت و معنی سخن بسبب آن خلاف
تغییری کلی می یابد اشارت میرود والله الهادی وعلی کرمه اعتمادی اعوذ پناه میگیرم و التجا
مینمایم بالله بمعبود بحق و خداوند مطلق من الشیطان از شر وسوسه و بوفریبندگی شیطان دور مانده
از رحمت بیغش الرجیم رانده شده از ریاض جنان یا سنگسار کشته از طبقات آسمان سورة فاتحة الکتاب سبع آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای سزاوار پرستش نیک بخشنده بر خلق بوجود و حیات بخشاینده بر ایشان ببقا و محافظت از آفات
الحمد لله هر ثنای و ستایش که از ازل تا ابد موجود و معلوم بود و هست و خواهد بود جمله او را و تمام کامله مر خدای را
که مسمی و موصوف است بهمه اسما و صفات کامله رب العالمین آفریننده و پرورنده و دارنده و سازنده کار همه عالمیان از ملایکه و جن و انس و وحوش و طیور و سباع و حیوانات آبی و خاکی الرحمن
بخشنده وجود بار دیگر در آخرت بعد از فنای جهانیان الرحیم بخشاینده دیگر بار برحمت بر مومنان و در آوردن
ایشان بهشت مالک یوم الدین خداوند روز جزا یا متصرف در آن روز بهرچه خواهد یا حافظ اعمال
بندگان تا در روز دادن و ستدن ناها غلط نشود یا قاضی روز حساب که میان بنده کان بحق حکم کند یا جزا دهنده
در روز پاداش ایاک نعبد ترا میپرستیم و بس که غیر تو مستحق عبادت نیست وایاک نستعین و خاص
تو باری میجوییم در پرستش تو و انجاح سائر حوائج و مهمات اهدنا بنما راه نمای الصراط المستقیم
راهی راست در اقوال و افعال و اخلاق که آن راه متوسط بود میان افراط و تفریط و غلو و تقصیر یا ثابت دار
ما را در راه مستقیم که دین اسلام و سنت سید الانام است علیه الصلوة والسلام و حضرت قطب العارفین غوث الواصلین
ناصر الحق والدین خواجه عبید الله قدس الله تعالی سره العزیز درین معنی نکته بلند و کلمه ارجمند فرموده اند و آن این است
که بنمای ما را راه راست یعنی بمحبت ذاتی خود مشرف گردان تا ما را از التفات بجز و بغیر تو آزاد گشته تمامی گرفتار تو گردیم
جز تو نخواهیم و جز تو نه بینیم و جز تو نه اندیشیم یا آنکه بنمای ما را راه راست یعنی آن راهی که حضرت تراست
بر نسبت هر موجودی که آن موجود بی آن پیدائی ندارد و بغایت کمال خود بی آن نمیرسد تا در همه جز تو
نه بینیم و به توجه بغیر تو آزاد گردیم صراط الذین بنمای راه آنانکه بفضل خود انعمت علیهم
انعام کرده بر ایشان بنعمت نبوة و رسالت و ولایت و صدیقیت و شهادت و صلاحیت یا راه آنهاکه

که اهل قرب اند و بکمال نعمت ظاهر که قبول شریعت و بکمال نعمت باطن که اطلاع بر اسرار حقیقت ایشان را
معزز و مکرم ساخته غَيْرِ نه راه آنکسان الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ که خشم کرده بر ایشان یعنی قبل از وجود
بمعرض غضب تو در آمده اند و بدان سبب بر کفر اقدام نموده اند یا راه جهودان که بسبب تمرد و معاندت
و مکابره و قتل انبیا و تحریف کتب بر ایشان خشم کرده وَلَا الضَّالِّينَ و نه راه گمراهان یعنی کسانی که
بعد از وجود در طرق مختلفه و سبل منحرفه افتاده اند یا راه ترسایان که بواسطه افراط در شان مسیح علیه السلام
و تفریط در شان حبیب علیه الصلوة والسلام گمراه گشته اند آمِينَ چنین باد سورة البقرة مائتان و ست و ثمانون آية
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الم حروف مقطعه سر قرآن است و هر کس بر آن اطلاع ندارد
و گفته اند معنی الم أنا الله أعلم است یعنی منم خدای داناتر ذَلِكَ آن کتاب که خداوند تعالی در کتب متقدمه
بانزال او وعده داده بود الْكِتَابُ این کتاب کامل است یعنی قرآن لَا رَيْبَ هیچ شکی و شبهی نیست
فِيهِ درین کتاب یعنی از ظهور حجت و وضوح دلالت بمثابه ایست که هر که در وادی تأملی کند از ریب باز
ایستد و داند که شبه را در وی هیچ مجال نیست هُدًى دلالت کننده است و راه نماینده لِلْمُتَّقِينَ
مر پرهیزکاران را که ایشان بدو منتفع شده اند الَّذِينَ آنانکه از صدق عقیده يُؤْمِنُونَ میگروند
بِالْغَيْبِ بنا دیده که حق تعالی است و ملائکه و قیامت و متعلقات آن یا بپوشیده که وحی است و
گفته اند غیب قضا و قدر است که مومنان بدان ایمان می آرند وَيُقِيمُونَ و بپای میدارند و ادا میکنند
الصَّلَاةَ نماز پنجگانه را بشرائط و آداب آن وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه بر ایشان عطا کرده ایم
يُنْفِقُونَ نفقه میکنند بر اهل و عیال و شهر با و همسایگان و ارباب استحقاق وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ
و آنان که ایمان می آورند بِمَا أُنْزِلَ بدان چیزی که فرستاده شده است إِلَيْكَ بسوی تو از قرآن
وَمَا أُنْزِلَ و بآنچه منزل گشته مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو بر پیغمبران دیگر چون صحف و توریة و انجیل
و زبور و جز آن وَبِالْآخِرَةِ و بسرای دیگر که دار الخیر است هُمْ ایشان که یاد کرده شده اند
يُوقِنُونَ بیگمان میشوند یعنی بوقوع آن متیقن اند أُولَئِكَ آن گروه که موسوم بدین
سمات موصوف بدین صفات اند که رقم ذکر یافت عَلَى هُدًى بر راه راست و نشانه ایست
مِنْ رَبِّهِمْ از پروردگار ایشان یعنی بمدد توفیق راه صواب یافته اند وَأُولَئِكَ و همان گروه
هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران از عقبات عقاب و پیوستگان بدرجات ثواب ایراد
کلمه هم دلیل اختصاص فلاح است بدین قوم * چو ایشان را طریق رستگاریست * جزای رستگاران
رستگاریست این آیتها که گذشت در شان مومنانست از اهل اسلام و اهل کتاب چون عبد الله ابن سلام
و اصحاب او رضی الله تعالی عنهم و بعد از مدح مومنان و ذم کافران میفرماید إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه از روی

جهل و عناد

جهل و عناد كَفَرُوا بپوشیدند نور ایمان را بظلمت شرک و کفر سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ یکسان است بر ایشان ء
أَنْذَرْتَهُمْ اگر بیم کنی ایشان را و بترسانی از عذاب أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ یا تخویف نکنی و تهدید ننمائی
یعنی اگر بیم کنی و اگر نکنی لَا يُؤْمِنُونَ ایمان نمی آرند خَتَمَ اللَّهُ مهر نهاده است خدای تعالی عَلَى
قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان تا بدان حق فهم نمیکنند وَعَلَى سَمْعِهِمْ و بر گوشهای ایشان
تا سخن حق نمی شنوند وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ و بر دیدهای ایشان غِشَاوَةٌ پوشیدنی است که راه
حق نمی بینند وَلَهُمْ و مر ایشانراست از روی استحقاق عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ در
دنیا بقتل و اسر و در عقبی بزجر و قهر این دو آیه در شان کفار و مشرکان است که حق سبحانه و تعالی
دانسته بود بعلم قدیم که بر کفر میرند چون ابو جهل و کشتگان روز بدر بعد از مذمت کافران سیزده
آیه در شان اهل نفاق فرستاده که قباحت ایشان بواسطه تلبیس و خداع از کفار اصلی زیاده است
وَمِنَ النَّاسِ و از آدمیان مَنْ يَقُولُ کسان اند که میگویند آمَنَّا بِاللَّهِ بگرویدیم
بخدای سبحانه وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز بازپسین یعنی قیامت وَمَا هُمْ و حال آنکه ایشان
نیستند بِمُؤْمِنِينَ گرویدگان و راست گویان يُخَادِعُونَ اللَّهَ فریب میدهند
بزعم خود خدای تعالی را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانرا نیز که گرویدند و ایمان آوردند یعنی صحابه چه منافقان
با ایشان اظهار ایمان میکردند از روی خداع وَمَا يَخْدَعُونَ و نمی فریبند إِلَّا أَنْفُسَهُمْ
مگر نفسهای خود را چه وبال آن فریب هم بدیشان باز میگردد وَمَا يَشْعُرُونَ و نمیدانند
که چنین است فِي قُلُوبِهِمْ در دلهای ایشان مَرَضٌ بیماریست و آن نفاق باشد و شک
در دین و حقد مومنان و حسد بر ایشان فَزَادَهُمُ اللَّهُ پس زیادت کرد خدای تعالی ایشان را
مَرَضًا بیماری یعنی هر چند قرآن فرود می آمد شک و شبهه ایشان می افزاید و حسد و حقد بر ایشان روی
باز دیاد می نهد وَلَهُمْ و مر ایشانراست عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک که ازا انقطاع نباشد
بِمَا كَانُوا بسبب آنچه بودند که با مومنان يَكْذِبُونَ دروغ میگفتند و از روی نفاق اظهار
ایمان میکردند وَإِذَا قِيلَ و چون گفته شود یعنی گویند مومنان لَهُمْ مر منافقان را
لَا تُفْسِدُوا فساد مکنید و تباهی نورزید فِي الْأَرْضِ در زمین بکفر و معصیت و فریب
مومنان قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ گویند جز این نیست که ما مُصْلِحُونَ بصلاح آرندگانیم کار خود را
بطاعت و خیر أَلَا بدانید ای شنوندگان إِنَّهُمْ بدرستی که منافقان هُمُ الْمُفْسِدُونَ
ایشانند تباه کاران و فتنه انگیزان وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ و لکن نمیدانند که مفسد اند
وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گویند مر این منافقان را آمِنُوا بگروید بدلها كَمَا آمَنَ النَّاسُ

همچنانچه که گروهی اند از میان از مهاجر و انصار قالوا گویند باخود یا در میان قوم خود انؤمن
آیا ایمان آریم یعنی نیاریم کما آمن السفهاء همچنانچه ایمان آورده اند جاهلان و بیخبران
اهل نفاق با آنکه میدانستند که مومنان عقلاء زمانند ایشان را سفیه گفتند بجهت آنکه خود را
اهل عقل و علم واجب اعتقاد کرده بودند پس حق سبحانه و تعالی سفاهت ایشان را بایشان رد کرد و گفت الا
بدانید ای مومنان انهم بدرستی که منافقان هم السفهاء ایشانند بیخبران و نادانان
که نظر بر عاقبت ندارند و فکر آخرت فرو میگذارند ولکن لا یعلمون و لیکن نمیدانند که بیخبرند
واذا لقوا الذین و چون به بینند اهل نفاق و روی بروی ملاقات کنند آنکسانرا آمنوا که ایمان
آورده اند از صحابه قالوا آمنا گویند ما نیز ایمان داریم همچو ایمان شما در اسباب نزول آمده که عبدالله
ابن ابی و متابعان او روزی صدیق و فاروق و مرتضی علی را رضی الله تعالی عنهم دیدند و از روی خوشی آمد ایشانرا
مدح گفتند مرتضی علی رضی الله تعالی عنه گفت یا ابن ابی از خدا بترس و نفاق مکن ابن ابی گفت یا اباالحسن نفاق را
بانسبت میفرمائی که ما همچون شما مومن و مصدقیم حق سبحانه و تعالی خبر داد که ایشان چون مومنانرا به بینند
گویند ایمان داریم چنانچه شما دارید واذا خلوا و چون باز گردند الی شیاطینهم بسوی دیوان
خود یعنی همچو ایان و یاران که دارند و بفریب ایشان که شیاطین الانس اند مغرور میشوند قالوا گویند از روی
صدق انا معکم ما با شمائیم و بر دین و آئین شما انما نحن جز این نیست که ما مستهزءون فسخره
دارنده کانیم و استهزا کنندگانیم با مومنان الله خداوند جزا دهنده یستهزئ بهم جزای سخریه
و استهزاء ایشان ذکر الشئ بلفظ غیره لوقوعه فی صحبته بدیشان رساند تسمیه جزا باسم فعل بر سبیل مزاوجت
یعنی مشاکلت واکثر حق تعالی را استهزاء نتوان گفت پس معنی آن است که خدا تعالی مکافات کند ویمدهم
ومهلت دهد و فرو گذارد و در زمان دراز مر ایشانرا یا مدد فرستد ایشانرا در ان مجاوزت از حد اعتدال بکفر و
ضلال فی طغیانهم در کذب و بسیار و سرکشی و جهل و تکبر ایشان تا در ان حالتها یعمهون
متحیر می باشند اولئک آنها که اهل این صفت اند الذین آنکسانی اند که از روی نادانی اشتروا
بخریدند و بدل کردند و اختیار نمودند الضلالة بالهدی گمراهی را براه یافتنگی و کفر را با یمان و شک را
بیقین و جهل را بعلم و نفاق را با خلاص و هلاک را بنجات و دوزخ را ببهشت و بدعت را بسنت فما ربحت
پس سود نکرد و نفع نرسانید تجارتهم بازرگانی ایشان ایشانرا وما کانوا و این گروه نیستند
مهتدین راه یافتگان بطریق تجارت حقیقی و سود کردن در ان مثلهم مانند ایشان و صفت
ایشان کمثل الذی مانند صفت آنکسی است که در شب تاریک ابرناک در بیابان استوقد نارا برافروزد
آتشی بجهت آنکه راه بیند تا جای قرار مقرر کند یا از دزدان و ددگان و دشمنان ایمن شود فلما اضاءت

پس آنهنگام که روشن گرداند او آتش ما حوله گرداگرد آتش فروزنده را ذهب الله ببرد خدای
بنورهم نور آتش ایشان را وترکهم و فرو گذارد ایشانرا فی ظلمات در تاریکیها یعنی تاریکی شب
و ظلمت ابر لا یبصرون نه بینند گرداگرد خود را صم کرانند از شنیدن حق یعنی قبول سخن حق
نمیکنند بکم گنگانند از گفتن سخن حق چه زبان ایشان در اقرار با یمان با دل موافقت ندارد پس گویا
سخن نمیکنند عمی کورانند بدین بصیرت از دیدن حق فهم لا یرجعون پس ایشان باز نگردند
از ین صفتها و بر همین وجه محشور شوند و نحشرهم یوم القیمة علی وجوههم عمیا و بکما و صما مثل منافقان است که در
شب تیره ضلالت از بیم شمشیر مسلمانان آتش کلمه شهادت برافروختند و بدان مقدار روشنی از ترس قتل ایمن شده
عمر بگذرانیدند اما بعد از مرگ نور اقرار ایشان منطفی گردد و در ظلمت ندامت و حسرت و سخط و غضب و عقوبت
الهی در مانند او یا مثل ایشان کصیب مانند سحاب باران بزرگ قطره است که بشتاب تمام بریز آید من السماء
از آسمان یا از ابر فیه در آن باران یعنی در اثنای باریدن آن باران از آسمان یا از ابر ظلمات تاریکیها
باشد از تراکم ابر و تیرگی شب و رعد و آواز صعب که از آن ابر شنیده شود و برق و روشنی که از ان
لامع گردد یجعلون در می آرند اهل این باران از بیم آن اصابعهم انگشتان خود را فی آذانهم
در گوشهای خود من الصواعق از بیم صدای صاعقهای که بدیشان نرسد و صاعقه آوازیست هایل که با او
آتش باشد بی زبانه و دود هر جا که رسد بسوزد پس آن گروه انگشتها در گوش کنند حذر الموت برای
پرهیز و نگاه داشت خود از خوف هلاک و بیم مرگ والله محیط و خدا تعالی بعلم احاطه کننده است بالکافرین
بناگرویدگان و افعال و اقوال ایشان برو پوشیده نیست و مجازات و مکافات ایشان بر وجهی که باید و شاید خواهد ساخت
یکاد البرق نزدیک باشد که روشنائی برق یخطف برباید ابصارهم بینائیهای ایشانرا
کلما اضاء لهم هرگاه که بدرخشد برق و ان درخشیدن او روشن کند راه را لهم برای
ایشان مشوا بروند ایشان فیه در ان روشنی واذا اظلم و چون باز تاریک گردد راه
علیهم بر ایشان برای خفای نور برق قاموا همانجا بایستند و متحیر گردند ولو شاء الله و اگر خواستی
خدا تعالی ذهاب سمع و بصر ایشانرا لذهب بسمعهم هر آینه ببردی شنوائی ایشانرا بآواز رعد وابصارهم
و ببردی دیدهای ایشانرا به درخشیدن برق ان الله بدرستی که خدا تعالی علی کل شیء قدیر
بر همه چیزها توانا است خدا تعالی درین تمثیل تشبیه میکند منافقانرا بگروهی که در شب تاریک در بیابان مهلک باشند و
باران سخت و ابری متراکم ایشانرا فرو گیرد و غریدن رعد و درخشیدن برق ایشانرا سراسیمه سازد از هول آواز صاعقه انگشت در گوش
نهند و در ان ظلمتها جاده بر ایشان پوشیده شود هرگاه که برق بدرخشد و راه پیدا گردد قدمی چند بروند باز که نور برق
در گذشته تاریکی روی نماید متوقف و سرگردان بمانند اینجا اسلام را بباران تشبیه فرموده است که سبب حیات قلوب است و

وظلمات انگیز است که بر ارباب نفاق شاق باشد چون تکالیف شرعیه و ترک ریا و جهاد با اقربا و ترک ادیان قدیمه و انها
بر عشق این ظلمات گفته و رعد مخاوف و شداید که پیش آید و برق غنیمتهای و ظفرها که روی نماید و صواعق تهدید و وعید
اهل کفر و نفاق پس منافقان که بظاهر اسلام قبول کرده بودند چون حکم جهاد و قتل کفار و امثال ان نازل شد
خوف بر ایشان غالب و استیلا یافت که مبادا که بحکم الهی در جلای ایشان صدور یابد مضطرب استند که گوش از استماع
نیران به بندند و هرگاه که برق کثرت مال و حصول غنایم بر ایشان درخشان شدی دین اسلام را پسندیدندی و چون تاریکی
مجاهدات و ریاضات بخیال ایشان رسیدی در سلوک جاده دین متوقف شدندی حاصل که با امید نعمت دو روزه
گویا بودند و از بیم محنت دو دشمن و عیب جوی و احوال منافقان در هر زمان همین منوال است بیت هنگام راحت
متابع شوند بوقت مشقت منازع شوند * چو دولت در آید همه جا کنند * بنکبت ز هر دو دشمن بدترند * یا ایها
الناس ای مردمان اعبدوا بپرستید و بندگی کنید ربکم پروردگار خود را که مستحق پرستش اوست
الذی او آفرین کار که بقدرت کامله خلقکم بیافرید شما را و از نیست هست گردانید والذین
و بیافرید آنکسانرا که نیز بودند من قبلکم پیش از شما و نتیجه این امر آنست که شما را بعبادت فرمود
لعلکم تا باشد که شما تتقون بپرهیزید از خشم خدا تعالی و عذاب او الذی آن خداوندی که
بحکمت بالغه خود جعل لکم ساخت برای نفع و فایده شما الارض زمین را فراشا بساط باز
گسترده جهت آرام در وی و حرکت بر وی والسماء و گردانید آسمان را بناء سقفی برافراشته وانزل
و فرو فرستاد من السماء از آسمان یا از ابر ماء ای بر فایض یعنی باران فاخرج پس بیرون
آورد به بسبب آن آب وقتی که با خاک آمیخته شد من الثمرات از انواع میوه و نباتها رزقا
روزی ساخته و پرداخته لکم برای شما فلا تجعلوا پس مگردانید لله مر خدا تعالی را اندادا همتایان
و انبازان در ملک او وانتم و حال آنکه شما تعلمون میدانید که او را مثل نیست و نشاید که باشد
چه هیچکس غیر او بر آفریدن مخلوقات و بظهور آوردن موجودات قادر نیست وان کنتم و اگر هستید شما
فی ریب در شک و گمان مما نزلنا از آن چیزی که ما فرو فرستاده ایم از ابتدا بتدریج علی عبدنا
بر بنده ما که محمد است صلی الله تعالی علیه و سلم و میگوئید که ساخته و خواسته اوست فاتوا پس بیارید شما که اهل
براعت و بلاغت اید بسورة بمقداری سخن یعنی بیارید کلامی که در فصاحت و جزالت و اخبار از امور غیبیه
باشد من مثله مانند قرآن وادعوا و بخوانید اگر بخود توانائی معارضه ندارید شهداءکم
حاضران محافل خود را از شعرا و خطبا یا بخوانید بتان خود را بمددکاری یا هر که را بمعاونت میخواهید بخوانید من
دون الله بجز خدا تعالی ان کنتم صادقین اگر هستید شما راست گویان در آنکه این کلام بشر است
فان لم تفعلوا پس اگر معارضه نکردید در زمان گذشته و مثل آن سورت نیاوردید ولن

تفعلوا و در زمان آینده نیز هرگز نتوانید معارضه کردن فاتقوا پس بپرهیزید النار از آتش دوزخ
التی آن آتش که ممتاز است از سایر آتشها بآنکه وقودها آتش انگیز آن الناس مردمان اند یعنی کافران
انس والحجارة و سنگ کبریت که حرارت آن صعب است و بوی ناخوش است اعدت آماده کرده
شده است اینچنین آتش للکافرین برای ناگروندگان وبشر الذین و بشارت ده ای محمد صلی الله علیه و سلم
آنکسانرا که بتوفیق حق امنوا گرویدند بخدا تعالی و رسول خدا علیه السلام و قرآن وعملوا الصالحات و بجا
آوردند کارهای نیکو از ادای فرایض و سنن مضمون بشارت ان لهم بدرستی که ایشانراست در آخرت
جنات بوستانها که در وی همه نوع میوه ها باشد تجری میرود من تحتها از زیر درختان یا تحت
غرفها و منظرها و منظرهای او الانهار جویهای آب و شیر و عسل و خمر کلما رزقوا هرگاه که روزی
داده شوند بهشتیان منها از آن درختان من ثمرة از میوه رزقا روزی ساخته و طعامی پرداخته
قالوا هذا الذی گویند این آن میوه است که رزقنا داده و خورانیده بودند ما را من قبل پیش
از این در دنیا و گفته اند هم در بهشت و قول اول اشهر است واتوا به و بیارند پیش مومنان از میوه بهشت
متشابها مانند میوهای دنیا در رنگ و صورت اما بطعم مختلف باشد چه مزه همه میوهای دنیا در یک میوه بهشت باشد
ولهم و مر اهل بهشت را فیها در بوستانهای بهشت ازواج زنان از حوری و انسی مطهرة
پاکیزه یعنی صافی جوهر و نیکو منظر یا پاک از عیبها و تهمتها که زنان دنیا را باشد وهم فیها و بهشتیان در آن
بوستانها خالدون جاوید باشنده کانند ان الله بدرستی که خدا تعالی لا یستحیی ترک نکند
و باک ندارد ان یضرب آنکه بیان کند مثلا ما مثلی هر چه باشد و برای هر که باشد آورده اند
که یهود در قرآن ذکر مگس و عنکبوت شنیده استهزا میکردند که این سخنها بسخن حق سبحانه و تعالی چه ماند حق سبحانه
این آیه فرستاد که خدا تعالی از ضرب المثل شرم ندارد و اگرچه باشد مثل به بعوضة پشه خورد فما فوقها
پس آنچه فراتر از آن باشد چون ذباب و عنکبوت فاما الذین امنوا پس آنکسان که گرویده اند و دانسته اند
که قرآن کلام حق است فیعلمون پس یقین میدانند که انه الحق آن مثلها و یا ضرب المثل راست
من ربهم از نزد پروردگار ایشان واما الذین کفروا و اما آنها که پوشیده اند حق را فیقولون
پس میگویند از روی جدال و عناد یا از راه طعن و طنز و هوس ماذا اراد الله چه چیز خواسته است خدا تعالی بهذا
بدین که گفت مثلا از روی مثل ایا کافران نمیدانند که حق تعالی بعد از این یضل به گمراه گرداند بدان مثل
کثیرا بسیاری را از کفار و منافقان که در آن تامل نکنند و حکمت آن را در نیابند و منکر شوند ویهدی
به و بفضل خود راه نماید بهمان مثل کثیرا بسیاری را از مومنان که در آن تفکر فرمایند و حکمتش دریابند
وما یضل و گمراه نکند خدا تعالی به بدان مثل گروه الا الفاسقین مگر بیرون روندگان را از مقام

فرمان برداری الذین این منافقان آنانند ینقضون می شکنند بغدر و خیانت عهد الله
پیمان خدای تعالی را که بر ایشان گرفته است من بعد میثاقه از پس استواری آن پیمان مراد عهدیست
که در توریت با بنی اسرائیل بسته اند بر متابعت پیغمبر آخر الزمان صلی الله تعالی علیه وسلم پس این منافقان
جهودان باشند یا مراد عهد روز میثاق است و بدین قول فسقه کفار و منافقان باشند و یقطعون و می
برند این بیوفایان و عهد شکنان ما امر الله آنچه فرموده است خدای تعالی به بدان چیز آن بود
که آنرا بپیوندند یعنی رحم را کافران رحم پیغمبر را بدو دشمنی می بریدند چه هیچ قبیله از عرب نبود که آنحضرت
صلی الله تعالی علیه وسلم قرابتی نداشت و یهود نیز قطع رحم میکردند چه میان ایشان و آنحضرت صلی الله تعالی علیه وسلم
نیز از جهت اخوت اسمعیل و اسحاق علیهما السلام خویشی بود و یفسدون و همین کرده فساد میکردند
فی الارض در زمین بمخالفت حق و متابعت نفس اولئک آن قوم هم الخاسرون
ایشانند زیان زدگان در دنیی و عقبی کیف تکفرون چگونه کافر میشوید بالله بخدای تعالی
وکنتم و حال آنکه شما بودید امواتا مردگان یعنی جمادی که آنرا حیوة نبود چون نطفه و علقه و
مضغه فاحیاکم پس زنده گردانید شما را بنفخ روح در ابدان شما بعد از تسویه ثم یمیتکم
پس بمیراند شما را در وقت انقضای آجال شما ثم یحییکم پس دیگر باره زنده گرداند در نشور یا نفخه
صور شما را زنده میگرداند برای نشور ثم الیه پس بسوی جایگاه ترجعون باز گردانیده شوید
برای مجازات هو الذی او آن خدایست که بقدرت بی علت خلق لکم بیافرید برای
انتفاع شما ما فی الارض آن چیزها را که در زمین است جمیعا همه آن از جبال و معادن و عیون
و انهار و نباتات و حیوانات ثم پس بعد از آفریدن زمین استوی قصد کرد الی السماء بسوی
آسمان فسویهن پس راست کرد بی فطور و اعوجاج و خلل آنها را سبع سموات هفت آسمان و هو
بکل شیء و او است بهمه چیزها علیم نیک دانا یعنی داند که هر چیزی را چرا ساخت و برای چه آفرید
و اذ قال و یاد کن ای محمد صلی الله تعالی علیه وسلم چون گفت ربک پروردگار تو للملائکة
مر تمام فرشتگان را یا جمعی که ساکن زمین بودند بعد از قتل و اجلای بنی الجان انی جاعل بدرستی که من
آفریننده ام فی الارض در زمین مکه و صحیح آنست که مطلق زمین باشد خلیفة بدلی
از قوم بنی الجان یا کسی که در عمارت زمین و عبادت رب العالمین خلیفه شما باشد و در اقامت حق [illegible]
خلیفه من و در بحر الحقایق خلیفه را باین معنی گفت که خلقت از جمیع موجودات و همه مکونات با جمعهم خلف او
نتوانند بود زیرا که او مجمع غرایب و منبع رغایب غیب و شهادت خلاصه عوالم جسمانی و روحانی با اوست و جامع
حقایق علوی و سفلی هموست آدمی چیست برزخ جامع صورت خلق و حق در آن واقع متصل با حقایق جبروت

مشتمل بر حقایق ملکوت قالوا گفتند آن ملائکه که مخاطب بودند اتجعل آیا می آفرینی فیها در زمین من
یفسد کسی را که فساد کند و نافرمانی از وی صادر شود فیها در زمین و یسفک الدماء و بریزد خون
مثل خود بغیر حق و وقوف ایشان برین حال یا با اخبار الهی بوده یا از لوح محفوظ خوانده بودند یا در عقول ایشان مرکوز
بود که عصمت خاصه ایشان است و بجهت این معنی گفتند که چنین کس را خلیفه میسازی و نحن و حال آنکه ما نسبح
بپاکی یاد میکنیم ترا بحمدک با مر تو یا بتوفیق تو که موجب حمد است و نقدس لک و ذکر میکنیم
ترا بپاکی از هر نا شایستگی قال گفت خدای تعالی باین ملائکه انی اعلم بدرستی که من میدانم در [illegible]
این خلیفه از حکمتها ما لا تعلمون آنچه شما نمیدانید و علم و بیاموخت حق سبحانه و تعالی آدم آدم
را علیه السلام که خلیفه عبارت از وی بود الاسماء نامهای مخلوقات کلها همه آن از علویات و سفلیات
ثم عرضهم پس عرض کرد اشخاص آن مسمیات را علی الملائکة بر فرشتگان که قائل
اتجعل فیها بودند فقال پس گفت و امر کرد نه از روی تکلیف بلکه بطریق تنبیه بر عجز ایشان که انبئونی
خبر دهید مرا باسماء هؤلاء بنامهای اینها که معروض شده اند بر شما ان کنتم اگر هستید شما
صادقین راست گویان در طعن بر استحقاق خلافت آدم علیه السلام و حال آنکه خلیفه را علم باید و شما را نیست
قالوا گفتند فرشتگان بعد از جهل خود در آن اسامی بطریق عذر که سبحانک تنزیه میکنیم ترا
از همه نقصانها تنزیه کردنی لا علم لنا هیچ دانشی نیست ما را الا ما علمتنا مگر آنچه تو در آموختی
ما را انک انت العلیم بدرستی که توئی آموزگار دانا الحکیم محکم کار و صاحب کردار قال
گفت خدای تعالی بواسطه یا آدم انبئهم ای آدم خبر ده این ملائکه را باسمائهم بنامهای
مسمیات ایشان که حاضر اند فلما انبأهم پس آنگاه که خبر داد آدم علیه السلام ملائکه را باسمائهم
بنامهای ایشان قال گفت خدای تعالی با ملائکه بر سبیل عتاب که الم اقل لکم آیا نگفتم مر شما را
که انی اعلم بتحقیق من میدانم غیب السموات آنچه پوشیده است از احوال آسمانها والا رض
و آنچه مخفی است از امور زمین و اعلم ما تبدون و میدانم آنچه شما ظاهر میکنید از گفتار اتجعل
فیها و ما کنتم و آنچه بودید شما که بزعم خود تکتمون می پوشیدید از کراهت معزول شدن از
حکومت زمین و اذ قلنا و یاد کن ای محمد صلی الله تعالی علیه وسلم از آن نیز که گفتیم للملائکة مر جمیع
فرشتگان را که یکبار اسجدوا سجده کنید لآدم مر آدم را سجده تحیت و تعظیم فسجدوا پس
سجده کردند تمام ملائکه الا ابلیس مگر عزازیل و وی بقول اصح از قوم بنی الجان بوده و حق سبحانه و تعالی
بجهت نافرمانی او را ابلیس لقب نهاد یعنی ناامید از رحمت خدای سبحانه ابی سر باز زد از سجده آدم علیه السلام و استکبر
و تکبر کرد و گردنکشی کرد و کان و بود در علم خدای تعالی من الکافرین از جمله کافران و قلنا یا آدم

وکفتیم از محض کرم کرای آدم اسکن انت ساکن شو تو و زوجک وجفت تو یعنی حوا الجنة در
بهشت وکلا وبخورید منها از بهشت یعنی میوها را رغدا خوردنی بسیار حیث شئتما هر جاکه خواهید
ولا تقربا ونزدیک مروید هذه الشجرة این درخت را شجر انکور یا انجیر و اشهر کندم است فتکونا
پس باشید اکر بدین شجر نزدیک شوید من الظالمین از ستمکاران بر نفسهای خود بارتکاب نافرمانی فازلهما
الشیطان پس لغزانید وازجای ببرد آدم وحوا را آن ستمکار نافرمان بردار عنها از بهشت بعد از انکه بدیشان
مار وطاوس درآمده بود وحوا وآدم را وسوسه کرد فاخرجهما پس بیرون کشید ایشان را اسناد اخراج بشیطان
مجازیست چه حق سبحانه وتعالی بیرون کرد آدم وحوا را مما کانا فیه از انچه بودند دران چیز از نعمت و کرامت
وقلنا اهبطوا وکفتیم ما طاوس ومار وآدم وحوا وابلیس را که همه فرو روید از بهشت بعضکم
بعضکم در انجا که بعضی لبعض عدو مر بعضی را دوشمن باشند چون ابلیس ومار که دوشمن آدم
واولاد آدم اند ولکم ومر شما راست واولاد شما را فی الارض در زمین مستقر موضع
قرار ومتاع وبرخورداری وهم منفعت الی حین تا هنکام رسیدن آجال وبسر آمدن اعمار
فتلقی پس فرا کرفت آدم من ربه از پروردکار خویش کلمات سخنی چند که ان مقبول اهل ایمان است
ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین واین تلقی وقتی بود که آدم علیه السلام بعد
از هبوط بر کوه سراندیب دویست سال بکریست حق سبحانه وتعالی این کلمات و را تلقین نمود وچون این مناجات
کرد فتاب علیه پس خدای تعالی قبول فرمود وبپذیرفت توبه او را انه بدرستی که حق سبحانه وتعالی
هو التواب اوست توبه دهنده بنده کان الرحیم مهربان بر بایان قلنا کفتیم ما
دیکر بار آدم وحوا را اهبطوا فرو روید منها از بهشت یا از سموات جمیعا همه شما فاما
یاتینکم پس اکر بیاید بشما منی از نزدیک من هدی دلالتی وبیانی بارسال
رسل وانزال کتب فمن تبع پس هر که متابعت کند واز پی رود هدای دلالت وبیان مرا فلا
خوف پس هیچ ترسی از تخیل حلول مکاره نیست علیهم بر ایشان که متابعت کردند رسل مرا چه ایشان
از آفات ایمن باشند ولا هم ونیستند ایشان که از تحقیق فوت مقاصد از ایشان یحزنون
اندوهناک شوند زیرا که بنیل مرادات فایض کردند والذین کفروا وانانکه پوشیده اند حق را
وکذبوا بایاتنا وبدروغ داشتند دلایل وحدانیت مارا یا بازکردند قرانرا اولئک آن کروه
اصحاب النار اهل آتش اند هم فیها ایشان در آتش خالدون جاوید مانده کانند یا بنی
اسرائیل ای فرزندان یعقوب اذکروا نعمتی یاد کنید نعمتهای مرا لفظ نعمت واحد است ومعنی او
جمع التی آن نعمتهای که از فضل خود انعمت علیکم انعام کردم بر شما یعنی بر پدران کذشتکان شما

ونیکوئی بجای آبا همان نیکوئی است بجای اولاد که ایشان را فخر ومباهات بدران بیشتر حاصل است واوفوا ووفا کنید بعهدی
بپیمان من که در شان پیغمبر امی باشد با ستر ام در تورت حق سبحانه وتعالی در تورت آنحضرت را به پیغمبر امی تعریف کرده کما
قال الله تعالی النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا فی التورة والانجیل اوف بعهدکم تا وفا کنم بعهد شما جزای
وفاداری شما رسانم وایای وازمن فارهبون بترسید از نقض عهد وشکستن پیمان و
آمنوا بما انزلت وبکروید بانچه فرو فرستادم از قران مصدقا در حالتی که آن فرو فرستاده موافق است
در توحید ووعد ووعید لما معکم مر انچیزی را که با شماست یعنی تورات ولا تکونوا ومباشید
اول کافر به اول کروه ناکرویده از اهل کتاب بقران ولا تشتروا وبدل مکنید بایاتی
با بیتهای کتاب من که تورتست ثمنا قلیلا بهای اندک را مخاطب علمای یهود اند که بهدایا وصدقات
چنانچه کعب بن اشرف وامثال او آیات تورت را تحریف میکردند وامر محمد را صلی الله تعالی علیه وسلم می پوشیدند و
ایای فاتقون وازمن بترسید بفروختن احکام کتاب ربانی بحطام دنیای فانی ولا تلبسوا
الحق سخن راست ودرست را که در تورات است از صفات محمدی صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم بالباطل
بناحق که شما بدست خود مینویسید وتکتموا ومی پوشید الحق سخن حق را که صفت مصطفی است
صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم وانتم تعلمون وشما میدانید که این آن پیغمبر است که نعت او میپوشید
واقیموا الصلوة وبپای دارید نماز را با مسلمانان بران وجه که ایشان میکذارند واتوا الزکوة
وبدهید زکوة مال را بطریق اهل اسلام وارکعوا مع الراکعین ونماز کذارید با نماز کذارنده
یا رکوع کنند کان یعنی بجماعت مسلمانان اتامرون الناس ایا میفرمائید مردمان را بالبر
بنیکوئی وتنسون وفراموش میکنید انفسکم نفسهای خود را وانتم وحال انکه شما
تتلون الکتاب میخوانید تورت را افلا تعقلون ایا پس چرا عقل خود را کار نمی فرمائید
این آیه در شان بعض از یهود است که یاران خود را که در ربقه اسلام در آمده بودند بر انقیاد احکام شرع محمدی
صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم ترغیب میکردند وخود از سلوک سبیل مسلمانان تحاشی مینمودند واستعینوا
بالصبر ویاری خواهید بشکیبائی کردن در ادای طاعت یا بروزه داشتن والصلوة وبکذاردن
فرایض وانها وبدرستی که نماز بطریق مسلمانان لکبیرة بزرک ودشوار وکرانست الا
علی الخاشعین مکر بر پرستکاران وآرام کیرندکان باطاعت که موهبانند وطاعت وعبادت بر ایشان
کران نیست زیرا که نفسهای ایشان بر پرستش حق تعالی مرتاض شده ودر مقابل ریاضات نفس حظها از افاضات
حق بدیشان رسیده ❊ جهد کن تا نور تو رخشان شود ❊ تا سلوک وخدمتت آسان شود ❊ پس در صفت خاشعان
میفرماید الذین آنانکه یظنون یقین میدانند انهم انکه ایشان ملاقوا ربهم

رسنده کانند بجزای پروردگار خویش وَأَنَّهُمْ و بدرستی که این نیز میدانند که ایشان إِلَيْهِ رَاجِعُونَ
بسوی پروردگار خود بجهة باداش گرفتن بازگردنده کانند يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا ای فرزندان یعقوب
یاد کنید نِعْمَتِيَ الَّتِي نیکوئیهای ان نیکوئیهای که من أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کرده ام من برشما وَأَنِّي و بدرستی
آن را نیز یاد کنید که من فَضَّلْتُكُمْ تفضیل کردم اجداد شما را و فضل نهادم عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان که در روزگار
ایشان بودند وَاتَّقُوا يَوْمًا و بترسید از عذاب روزی که دران روز لَا تَجْزِي حق گذاری نکند و
نتواند نَفْسٌ هیچ نفس مومن عَنْ نَفْسٍ از نفس کافری شَيْئًا اندک چیزی را که مکافات نیکوئیها
نکند هیچکس از هیچکس چیزی از عذاب وَلَا يُقْبَلُ و پذیرفته نشود مِنْهَا از نفس کافر یعنی برای او
شَفَاعَةٌ درخواستی برای تقدیر که کسی درخواست کند وَلَا يُؤْخَذُ و فرا گرفته نشود مِنْهَا از آن
نفس عَدْلٌ فدیه که عوض خود بدهد برای کشیدن عذاب وَلَا هُمْ و نباشند کافران دران روز
يُنْصَرُونَ که یاری داده شوند یعنی هیچکس ایشان را یاری نکند در دفع عذاب وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ و یاد
کنید ای بنی اسرائیل چون برهانیدیم شما را مراد اجداد ایشان است منت نهاد فرزندان را که حصول اولاد بسبب آباء
اجداد باشد و رهانیدن ایشان از که بود مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ از اتباع و متعلقان فرعون يَسُومُونَكُمْ
که عذاب میکردند یا می چشانیدند شما را سُوءَ الْعَذَابِ سخت ترین و بدترین عذابی يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ
میکشتند پسران شما را در طفولیت بسبب خوابی که فرعون دیده بود که درمیان بنی اسرائیل پسری متولد شود که هلاک
ضبط و خرابی ملک بر دست او بود وَيَسْتَحْيُونَ و باقی میگذاشتند نِسَاءَكُمْ دختران شما را برای خدمت
وَفِي ذَٰلِكُمْ و درین ذبح پسران و خدمت فرمودن دختران بَلَاءٌ محنتی و آزمایشی بود شما را مِنْ رَبِّكُمْ
از پروردگار شما عَظِيمٌ بزرگ و بی نهایت وَإِذْ فَرَقْنَا و یاد کنید آن را نیز که بشکافتیم بِكُمُ
برای شما یعنی بسبب نجات شما الْبَحْرَ دریای قلزم را وقتی که از فرعون میگریختید و دریا در پیش شما بود و لشکر
و دشمن در عقب شما فَأَنْجَيْنَاكُمْ پس برهانیدیم شما را از ضرر آن لشکر وَأَغْرَقْنَا و بآب فرو بردیم ما
آلَ فِرْعَوْنَ کسان فرعون را وَأَنْتُمْ و حال آنکه شما تَنْظُرُونَ مینگریستید بدریا که چگونه شکافته میشد یا بغرق ایشان
نگاه میکردید که چسان غرق میگشتند وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ و یاد کنید آن را که وعده دادیم موسی را علیه السلام
از بهر دادن کتاب و وعده دادن موسی را با آمدن بجانب طور أَرْبَعِينَ لَيْلَةً چهل شبانه روز یعنی بعد از انقضای آن ثُمَّ
اتَّخَذْتُمُ پس فرا گرفتید شما الْعِجْلَ گوساله را بخدائی مِنْ بَعْدِهِ پس از رفتن موسی علیه السلام بطور وَأَنْتُمْ
ظَالِمُونَ و شما ستمکارانید بوضع عبادت حق در غیر موضع آن ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ پس عفو کردیم و در گذرانیدیم
از شما بعد از توبه شما و هلاک نکردیم شما را مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس آنکه چنین عملی منکر از شما صادر شده و این عفو را
آن بود لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید که شما شکر گوئید خدا را تعالی را بر نعمت عفو وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَىٰ و یاد کنید

از آن که دادیم موسی را علیه السلام الْكِتَابَ توریت وَالْفُرْقَانَ و معجزی جدا کننده میان حق و باطل لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ
تا مگر شما راه راست یابید بدان کتاب و حجت وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ و یاد آورید آن را که گفت موسی علیه السلام لِقَوْمِهِ
مر قوم خود را یعنی آنها که عبادت عجل کرده بودند يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ ای گروه من بدرستی که شما ستم
کردید بر نفسهای خویش بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ بفرا گرفتن شما گوساله را بخدائی فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ
پس باز گردید بتضرع و زاری بسوی حضرت پروردگار خود فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ پس بکشید نفسهای خود را
یعنی ای کسانیکه گوساله پرستیدید بکشید کسان خود را از گوساله پرستان ذَٰلِكُمْ این کشتن شما خَيْرٌ لَكُمْ
بهتر است شما را از زنده کانی دنیا عِنْدَ بَارِئِكُمْ نزدیک آفریننده شما و بعد ازین حکم عبده عجل بصحرا رفتند و بزانو درآمدند
سرها در پیش افکندند و هارون علیه السلام با دوازده هزار مرد شمشیر کشیده درآمده اند از اول روز تا وقت استواء
هفتاد هزار از ایشان بکشتند پس رب العزة مینوماید که چون فرمان حق تعالی قبول کردید فَتَابَ عَلَيْكُمْ
پس توبه شما بپذیرفت إِنَّهُ هُوَ بدرستی که او و غیر او التَّوَّابُ بپذیرنده توبه از عاصیان الرَّحِيمُ
مهربان بر توبه کاران در لطائف قشیریه فرموده که توبه بقتل نفس منسوخ است اما توبه بنی اسرائیل آن بود که قتل
نفس کنند آشکارا و توبه خاص این امت قتل نفس است در نهان خانه ریاضات صاحب بحر الحقائق آورده که
قتل نفس در ظاهر هم مومن تواند کرد هم کافر اما قتل نفس در باطن جز مومن خالص را میسر نشود و آن قتل و قطع
آرزوها و مرادهاست بیت نفس خود را کش جهان را زنده کن ∴ خواجه را کشته است او را بنده کن ∴ تو طمع داری که او را بی جفا
بسته داری در ایمان و وفا ∴ هر خسی را این تمنا کی رسد ∴ موسی باید که اژدرها کشد وَإِذْ قُلْتُمْ و یاد کنید آن را
که گفتید یعنی هفتاد تن از خیار قوم شما که با موسی علیه السلام بطور رفته بودند تا کلام حق سبحانه و تعالی بشنوند بعد از شنودن
آن گفتند يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ ای موسی ما تصدیق تو نمی کنیم مر ترا درین که این سخن از ورای
حجاب شنیدیم که سخن حق است حَتَّىٰ تا وقتی که بدین سر نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً ببینیم خدا تعالی را
آشکارا در روی بروی فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ پس فرا گرفت اخیار شما را بدین گستاخی که کردند
آتشی که از آسمان فرود آمد وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و شما یعنی آن مردم شما مینگریستند بدان آتش و گویند صاعقه
آواز مهیبی بود که از آسمان بیامد و چون آن قوم شنیدند بیکبار مردند و موسی علیه السلام متحیر در ایشان مینگریست
و میگفت خداوندا من با بنی اسرائیل چگویم که بزرگان قوم ایشان کجا شدند حق سبحانه و تعالی ایشان را زنده کردانید
چنانچه فرمود ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ پس برانگیختیم و زنده گردانیدیم شما را مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ از پس آنکه
میرانیده بودیم بصاعقه لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا باشد که شما سپاسداری کنید مر حق تعالی را بر زنده کردن اخیار
شما که حیات از اصول نعیم است وَظَلَّلْنَا و سایبان ساختیم عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ بر سر شما ابر را تا از حرارت
آفتاب متضرر نشوید و این وقتی بود که بنی اسرائیل در تیه مانده بودند و با ایشان خیمه و سایبان نبود وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ

المن وفرو فرستادیم برشما ترنجبین والسلوی ومرغی بشکل سمانی وآن طایریست در طرف یمن از
گنجشکی بزرگتر و از کبوتر خورد و در تفسیر منیر گوید که آن مرغان بر شاخهای گیاه نشستندی و انواع نغمات خوش
و اصوات دلکش از ایشان بظهور رسیدی پس بادی سردی بر ایشان وزیدی پرهای ایشان بریختی مرغی بودی
پاکیزه و بریان و بی رگ و بی خون و استخوان بنی اسرائیل برمیداشتند و بر ترنجبین می آمیختند کلوا گفتیم که
بخورید من طیبات ما رزقناکم از پاکیزهای آنچیزی که روزی کردیم شما را یعنی هرچه هر روز میرسد
بخورید و از برای فردا ذخیره منهید پس ایشان خلاف حکم کرده ذخیره مینهادند و همه متعفن و متغیر میشد
وما ظلمونا و ستم نکردند بر ما بدین نافرمانی ولکن کانوا ولیکن بودند که از روی
نافرمانی انفسهم یظلمون بر نفسهای خود ستم میکردند که بر رزاقی حق تعالی اعتماد نانموده
بادخار میکوشیدند واذ قلنا و یاد آورید چون گفتیم شما را ادخلوا درائید هذه القریة
درین دیه ایلیا یا اریحا که قریه جباران است فکلوا پس بخورید منها ازین دیه یعنی میوها و
طعامهای وی حیث شئتم هرجا که خواهید هرچه خواهید رغدا خوردنی گوارنده وادخلوا
الباب و درائید بدری از درهای این دیه سجدا سجده کنان سجده شکرانه خلاصی یافتن از تیه
وقولوا حطة و بگوئید درخواست ما حطه است این لفظ کلمه استغفار ایشان بود یعنی انکه بیفکن
از ما گناهان را نغفر لکم بیامرزیم شما را خطایاکم گناهان شما را بالسجود و دعا و
سنزید المحسنین و زود باشد که زیادت کنیم نیکوکاران را در ثواب ایشان فبدل
الذین پس بگردانیدند از روی استهزا آنانکه ایشان ظلموا ستم کردند بر خود قولا
آن سخن را که مامور بودند بگفتن آن غیر الذی بجز آنچه قیل لهم گفته شده بود مر ایشان را
حق سبحانه و تعالی فرموده بود که بگوئید حطه ایشان گفتند حنطة سمقاثا یعنی گندم سرخ بدل کردند توبه را
بمطلوب خود از خوردنی فانزلنا پس فرو فرستادیم علی الذین ظلموا بر آنانکه ستمکاری
کردند بتغییر قول رجزا من السماء عذابی و عقوبتی از آسمان بما کانوا بدان چیزی که بودند
یفسقون بیرون رستند از حد فرمان و آن عذاب آتشی بود که از آسمان فرود آمد و همه را بسوخت
یا طاعون بر ایشان گماشته شد که بیکساعت بیست چهار هزار کس مردند بقول [illegible] واذ استسقی
موسی و یاد کنید آنرا که چون موسی علیه السلام آب خواست از ما لقومه برای قوم خود که بعد از
خوردن من و سلوی تشنه شدند فقلنا پس گفتیم ما اضرب بعصاک بزن بعصای خود
که از شعیب علیه السلام بتو رسیده الحجر سنگ معین را و آن سنگی بود مربع ببزرگی سر آدمی که
حق سبحانه و تعالی از بهشت فرستاده بود بموسی علیه السلام و گویند معین نبود پس موسی علیه السلام بفرمان

حضرت سبحان عصا بر سنگ زد فانفجرت پس گشاده شد منه اثنتا عشرة عینا از آن سنگ
دوازده چشمه بعدد اسباط بنی اسرائیل قد علم بدرستی که دانست کل اناس هریکی از آدمیان یعنی
اسباط مشربهم آبخور خود را کلوا بخورید از من و سلوی واشربوا و بیاشامید آب
من رزق الله از روزی که خدای تعالی بی رنج و تعب شما داده ولا تعثوا و از حد مگذرید فی الارض مفسدین
در زمین در حالتی که شما تباه کارانید واذ قلتم یا موسی و یاد آرید آنرا که گفتید ای موسی لن نصبر
هرگز ما صبر نخواهیم کرد علی طعام واحد بر طعام یگانه یعنی من و سلوی هرچند طعام دو بود اما هر دو را در هم
شیر یکی میساختند فادع لنا پس بخوان برای ما ربک پروردگار خود را و از وی درخواه تا بقدرت خود یخرج
لنا بیرون آرد برای ما مما تنبت الارض از آنچیزی که او را میرویاند زمین سبب نبات زمین مجاز است
چه حق سبحانه و تعالی بحقیقت میرویاند من بقلها از سبزهای و ترهای زمین وقثائها و از خیار و بادرنگ
وفومها و از گندم یا سیر او وعدسها و دانه او وبصلها و پیاز او قال اتستبدلون
الذی گفت خدای تعالی با موسی علیه السلام آیا بدل میکنید آن چیزی را که بحسب واقع هو ادنی او فروتر و
خوارتر است چون سیر و پیاز بالذی بآنچیزی که در نفس الامر هو خیر او نیکوتر و بهتر است یعنی ترنجبین
و گوشت مرغ و اکنون که چنین میگوئید اهبطوا فرو روید مصرا در شهری از شهرهای ارض مقدسه
فان لکم بدرستی که مر شما راست ما سألتم آنچه میخواستید از بقول وضربت و زده شد
یعنی لازم گشت علیهم بر ایشان بجزای کفران نعمت و عدم رضا بقسمت الذلة خواری و فرومایگی بجزیه دادن
والمسکنة و دیگر بر ایشان وضع کرده شد درویشی و بیچارگی هرچند که توانگر باشند خود را در روی محتاج و بی نوا نمایند
وباءو و بازگشتند بغضب من الله بخشمی از خدای تعالی یعنی سزاوار خشم خدای تعالی شدند ذلک
آن خواری و بیچارگی و خشم خدای تعالی مر ایشان را بانهم بآن بود که ایشان کانوا یکفرون
بودند که کافر شدند بآیات الله بآیتهای تورات ویقتلون النبیین و میکشتند پیغمبران را چون
زکریا و یحیی و شعیب علیهم السلام بغیر الحق بناحق و ناواجب یعنی بزعم ایشان نیز چیزی که موجب قتل باشد از ایشان
صادر نشده بود ذلک آن کفر و قتل ایشان بما عصوا بدان بود که عاصی شدند در فرمان خدای تعالی وکانوا
یعتدون و بودند که از حد درگذشتند و تجاوز از حد فرمان او میکنند بکثرت عصیان یعنی هرچند معصیت بیشتر
کنند زنگ بر آینه دل بیشتر نشیند بیت هر گنه زنگی است بر مرآت دل ۞ دل شود زین زنگها خوار و خجل ۞ چون زیادت
گشت دل را تیرگی ۞ نفس دون را بیش گردد خیرگی ۞ ان الذین بدرستی آنانکه از روی نفاق آمنوا
گرویدند یعنی هم بزبان اقرار کردند والذین هادوا و آنانکه بیهودیت درآمدند والنصاری
و ترسایان والصابئین و آنها که از دینی بدینی گراینده کانند یعنی از هر دینی چیزی اخذ کردند یا ملائکه میپرستند

وزبور میخوانند وروی بکعبه نماز میکذارند وکفته اند که صابیان بازنادقه اند یا ستاره پرستان مَنْ آمَنَ هرکه ایمان آرد
باخلاص تمام ازین طوائف بِاللّٰهِ بخدا تعالی وصفات سلبی وثبوتی او وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وبروز قیامت ومتعلقاتش
وَعَمِلَ صَالِحًا وبکند عمل شایسته فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ پس مر ایشانراست مزد کار ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک
پروردگار ایشان فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس نیست ترس بر ایشان روز محشر وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ونباشند
که اندوهگین شوند در وقت مجازات وَإِذْ أَخَذْنَا ویاد کنید آنرا که فرا گرفتیم از شما مِيثَاقَكُمْ
پیمان شما را بمتابعت موسی علیه السلام وعمل باحکام توراة وَرَفَعْنَا وبرداشتیم فَوْقَكُمُ الطُّورَ زبر
شما کوه را تا پیمان ببستید با بنی اسرائیل بعد از نزول توریت وتمرد آغاز نهادند وگفتند احکام این کلام بغایت
دشوار است ما کردن نمی نهیم حق سبحانه وتعالی کوهی را از کوههای فلسطین که از آن طور گفتندی ودر تفسیر قریبی آمده
کران کوه منسوب بود بطور بن اسمعیل فرمان داد تا بر زبر سر ایشان بایستاد ودر پیش روی ایشان آتشی
فروخت ودر عقب دریای زخار پدید آمد وچون گریزگاه ندیدند بروی در افتاده متحیر شدند وحق تعالی
گفت خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ فرا گیرید از آنچه عطا داده ایم شما را از احکام شرعی بِقُوَّةٍ بجد تمام
بجد قوی وَاذْكُرُوا ویاد کنید ویا همیشه یاد کنید مَا فِيهِ از آنچه در اوست از ثواب وعقاب لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ باشد که شما پرهیزید از ناشایستها ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ پس روی بگردانیدید از فرمان برداری مِنْ
بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس عهد کردید فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ پس اگر نه فضل وبخشش خدا بودی عَلَيْكُمْ
بر شما وَرَحْمَتُهُ وبخشش او بنسبت شما لَكُنْتُمْ هر آینه میبودید شما مِنَ الْخَاسِرِينَ از جمله زیان
زدگان وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ وهر آینه نیکو دانسته اید شما آنانرا که در زمان داود علیه السلام
اعْتَدَوْا از حد فرمان در گذشتند مِنْكُمْ از قوم شما در نهاد ایشان فِي السَّبْتِ در حکم روز شنبه که منع
کرده بودیم از صید ماهی وایشان مخالفت نموده در آن روز بحیله ماهی را میگرفتند فَقُلْنَا لَهُمْ پس
گفتیم مر ایشانرا که چون خلاف امر کردید كُونُوا قِرَدَةً باشید بوزنگان خَاسِئِينَ خوار شدگان
وتمامی این قصه در سوره اعراف مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی فَجَعَلْنَاهَا پس گردانیدیم آن عقوبت
نَكَالًا عذابی وعبرتی که پند گیرند وپند دهند باشد لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا مر آنکسانرا که پیش آن
حاضر بودند ومی دیدند وَمَا خَلْفَهَا وآنها که از پس ایشان آیند وقصه ایشان شنوند وَمَوْعِظَةً
وگردانیدیم آنرا پندی لِلْمُتَّقِينَ ازبرای پرهیزکاران از قوم ایشان یا از امت محمد مصطفی صلی الله تعالی
علیه وعلی آله وسلم إِذْ قَالَ مُوسَىٰ ویاد کنید آنرا که گفت موسی علیه السلام لِقَوْمِهِ مر گروه خود را
بوقتی که در میان خود کشته یافتند عامیل نام وجستجو میکردند که قاتل او معلوم گردد إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ
بدرستی که خدای تعالی میفرماید شما را أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً انکه بسمل کنید گاوی را تا بعد از آن بر مرده زنید

مرده زنده میشود ومیگوید که قاتل او کیست قَالُوا گفتند قوم موسی علیه السلام أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا
آیا فرا میگیری ما را از اهل فسوس یعنی با ما سخریه میکنی ما میپرسیم که قاتل را که کشته است وتو میگویی که گاوی را
بکشید قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ گفت موسی علیه السلام پناه میگیرم بخدا تعالی أَنْ أَكُونَ از آنکه باشم
مِنَ الْجَاهِلِينَ از نادانان وفسوس کنندگان قَالُوا ادْعُ لَنَا گفتند بخوان وسوال کن از برای ما رَبَّكَ
پروردگار خود را يُبَيِّنْ لَنَا تا بیان کند برای ما مَا هِيَ آن گاو را صفت چیست وسال چند است سوال ماهیت
جهت آن بود که هرگز چنین چیزی ندیده بودند ونشنیده بودند که از نوع بقر این صورت صادر تواند شد پس او را
جاری مجری چیزی داشتند که گویا حقیقت او ایشانرا معلوم نیست وفی نفس الامر از ماهیت نبود بلکه از سن
وسال وصفت او میپرسیدند لاجرم در جواب ایشان فرمود قَالَ گفت موسی علیه السلام إِنَّهُ يَقُولُ بدرستی
که خدا تعالی میگوید إِنَّهَا بَقَرَةٌ آن گاویست لَا فَارِضٌ نه پیر که از کار افتاده وَلَا بِكْرٌ ونه
جوان وبار نرسیده عَوَانٌ میانه است بَيْنَ ذَٰلِكَ میان آنکه مذکور شد از پیری وجوانی
فَافْعَلُوا پس بکنید مَا تُؤْمَرُونَ آنچه شما را امر فرموده اند قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ گفتند
بار دیگر بخوان از برای ما پروردگار خود را يُبَيِّنْ لَنَا تا پیدا وهویدا سازد از برای ما مَا لَوْنُهَا که چیست
رنگ او بقره قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ گفت موسی علیه السلام که خدا تعالی میگوید إِنَّهَا بَقَرَةٌ بدرستی آن
گاویست صَفْرَاءُ زرد فَاقِعٌ لَوْنُهَا در غایت زردی رنگ او تَسُرُّ النَّاظِرِينَ وآن گاو شاد
میگرداند ومسرور میسازد از رنگ خود نظر کنندگان را بوی قَالُوا ادْعُ لَنَا دیگر بار گفتند بخواه از برای ما
رَبَّكَ پروردگار خود را يُبَيِّنْ لَنَا تا آشکار گرداند برای ما مَا هِيَ آن گاو چیست کار کننده است
یا صحرا چرنده إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا بدرستی که گاو مشتبه شده است بر ما چه میانه سال وزرد رنگ
بسیارند وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بدرستی که ما اگر خواهد خدا تعالی لَمُهْتَدُونَ هر آینه از جمله راه یابندگان
باشیم بدان گاو واز حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام منقول است که اگر بنی اسرائیل انشاء الله نگفتندی هرگز
آن گاو را نیافتندی قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ گفت موسی علیه السلام که بدرستی میگوید خدا تعالی إِنَّهَا بَقَرَةٌ
بدرستی آن گاویست لَا ذَلُولٌ نه رام کرده ونرم شده که بحکم زارع تُثِيرُ الْأَرْضَ بشوراند
زمین را وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ ونه گاویست که آب دهد کشت را یعنی آب برکشد برای زراعت مُسَلَّمَةٌ
دست باز داشته شده است از همه کارها وبسر خود چرا میکند یا بی عیب است وتمام خلقت لَا شِيَةَ نیست
هیچ رنگی که مخالف زردی باشد فِيهَا در آن چون بنی اسرائیل این نشانها شنیدند قَالُوا الْآنَ گفتند
که این صفتها که بیان کردی جِئْتَ بِالْحَقِّ آوردی راستی وصفت تمام روشن باز گفتی وآن گاو مذکور
داشت وبدست جوانی بود پرهیزکار که خدمت مادر کردی القصه بنی اسرائیل بخریدند او را بانکه پوست او را پر زر کنند

فذبحوها پس بکشتند او را انکه در کشتن سرزنش گوساله پرستان بود بدیشان نمود این نوع که انچه پرستیدید
قابل ذبح است نه لایق عبادت و مرح القصه او را ذبح کردند وما کادوا یفعلون و نمیخواستند
که بکشند آن گاو را بسبب گرانی بهای او وإذ قتلتم اول قصه است میفرماید که یاد کنید از انکه بکشتید نفسا
یکی را که آن عامیل بود فادارأتم پس اختلاف کردید فیها دران نفس مقتول یعنی در کشتن او والله
مخرج و خدایتعالی بیرون آرنده است و ظاهر کننده ما کنتم تکتمون انچیز را که استید شما کرا
پوشیده از قتل ناحق فقلنا اضربوه پس گفتیم ما که بزنید شما آن کشته شده را ببعضها بپاره از آن
گاو که هیچ دم بود یا زبان یا گوش و بر هر تقدیر چون بروی زدند زنده شد و خون از گردن او میریخت و نام قاتل خود را
بگفت و آن دو برادرزاده بودند که بواسطه مال او را بصحرا برده بقتل رسانیدند بعد از تسمیه ایشان در حال بیفتاد
و بمرد کذلک همچنانکه این مرده را زنده گردانید یحیی الله الموتی زنده گرداند خدایتعالی همه مردگان را
ویریکم و مینماید شما را خطاب با جماعت است که در مجلس احیاء عامیل حاضر بودند و میشاید که منکران زمان
حضرت رسالت پناه را میگوید که انکار حشر میکنید که آخر خدایتعالی بشما نماید آیاته دلائل قدرت خود را
لعلکم تعقلون مگر باشد که شما فکر کنید و دریابید که کسی که قدرت دارد بر زنده کردن نفسی هر آینه بر
احیاء همه نفوس قادر خواهد بود ثم قست پس سخت شد قلوبکم دلهای شما ای یهود من بعد
ذلک از پس زنده شدن عامیل فهی پس آن دلهای که شما راست کالحجارة همچون سنگ است در سختی
و درشتی او اشد قسوة بلکه سخت تر است در قساوت و غلظت از سنگ وإن من الحجارة
و بدرستی که بعضی از آن سنگهاست لما یتفجر انچه هر آینه روان میگردد منه الانهار از آن
جویهای بزرگ وإن منها و بعضی دیگر است از او لما یشقق انچه هر آینه بشکافد فیخرج پس بیرون
می آید منه الماء از او آب خورد چون چشمها وإن منها و بتحقیق که هست از حجاره لما یهبط
انچه فرود آید و از بلندی به پستی گراید من خشیة الله از ترس خدایتعالی وما الله بغافل عما
تعملون و نیست خدایتعالی غافل از انچه شما ای یهود میکنید أفتطمعون آیا طمع دارید ای مومنان
أن یؤمنوا انکه تصدیق کنند و باور دارند جهودان لکم مر شما را و انچه میگوئید از نعت پیغمبر
الله تعالی علیه و علی آله وسلم و حقیقت دین اسلام وقد کان و حال انکه بودند فریق منهم گروهی از
اسلاف ایشان که بی واسطه یسمعون می شنیدند کلام الله سخن خدایتعالی را بر کوه طور ثم یحرفونه
پس بگردانیدند آن سخن را من بعد ما عقلوه پس از انکه دانسته بودند و دریافته و چون میان
قوم در آمدند گفتند ما سخن حق را و امر و نهی او شنیدیم ولیکن در آخر گفت که اینها که فرمودیم اگر توانید
بکنید و اگر نه و نباشید در ادای او ملکنید و باک مدارید وهم یعلمون و ایشان میدانند که افترا مینهند

درینجا سبب آورده است که روزی حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه و علی آله وسلم فرمود که جهودان بعد
ازین در مدینه نیایند که از در آمدن ایشان در مدینه فتنه ظاهر میشود بعضی از منافقان یهود از اول روز بمدینه
در می آمدند که ما مسلمانیم همچون شما و آخر روز باز گشته بیاران خود در می پیوستند کما قال الله تعالی جل جلاله
وإذا لقوا و چون ملاقات کنند یهود الذین آمنوا آنانرا که ایمان آورده اند از اصحاب رسول علیه السلام
قالوا آمنا گویند ما نیز گرویدیم وإذا خلا و چون خلوت کنند بعضهم برخی از اصاغر ایشان
إلى بعض ببرخی از اکابر چون کعب و حیی قالوا گویند آن اکابر ایشان را که أتحدثونهم
آیا شما حدیث میکنید و خبر میدهید اصحاب محمد را صلی الله علیه و علی آله وسلم بما فتح الله بدانچه
گشاده است خدایتعالی ابواب دانش او را علیکم بر شما در کتاب شما قولی گفته است که بعض از یهود مدینه
در اول نزول آنحضرت علیه السلام اصحاب را از نعت و صفت وی که در توریت مذکور بود خبر دادند و رؤسای ایشان
آگاهی یافته مخبرانرا سرزنش نمودند که شما ایشانرا از صفات محمد علیه السلام خبر میدهید لیحاجوکم
تا مخاصمه کنند و حجت گیرند به با انچه دانسته باشند عند ربکم نزدیک پروردگار شما روز قیامت
و گویند حق را دانستید و متابعت نکردید أفلا تعقلون آیا خرد ندارید این مقدار که اسرار خود را با خصم
درمیان نباید نهاد أولا یعلمون آیا نمیدانند جهودان که أن الله یعلم بتحقیق خدای عز و جل
میداند ما یسرون انچه پنهان میدارند از عداوت رسول الله صلی الله تعالی علیه و علی آله وسلم و اصحاب او رضی الله عنهم
وما یعلنون و انچه آشکارا میکنند از دوستی پیغمبر علیه الصلوة والسلام و صحابه رضی الله عنهم بنفاق
پس هر که داند که حق سبحانه و تعالی دانای آشکار و نهان است باید که ظاهر خود را بفرمان برداری آراسته سازد
و باطن خود را از لوث ناپاکی و بی باکی بپردازد دست بکن سر و علن را با کسی ست که دانای نهان و آشکار است
ومنهم أمیون و از جهودان جماعتی اند نانویسنده و ناخوان که لا یعلمون الکتاب
نمیدانند توریت را و نمی شناسند که در وی چه چیز است إلا أمانی مگر آرزوهای خود یعنی انچه موافق هوای ایشان
باشد یا وعدهای دروغ که از علمای خود می شنودند که خاصه ایشان خواهد بود و آباء و اجداد ایشانرا شفاعت خواهد کرد
وإن هم و نیستند ایشان إلا یظنون مگر آنکه گمان می برند فویل للذین پس عذاب با انواع
مر آنانراست که ایشان یکتبون الکتاب می نویسند نوشته کج منحرف بأیدیهم بدستهای خود
یعنی مباشر کتابت اند و بدیگری نمیفرمایند ثم یقولون پس میگویند هذا من عند الله این
نوشته از نزدیک خدایتعالی است و چرا چنین میکنند لیشتروا به تا بخرند یعنی استبدال کنند بدان کلام
تحریف داده ثمنا قلیلا بهای اندک را یعنی علمای یهودان بواسطه اخذ رشوت صفات محمد صلی الله تعالی
علیه وسلم که در توریت برین وجه بوده که مردی نیکوروی گندم گون جعد موی سیاه چشم میانه بالا تغییر میکردند

ونوشته است که پیغمبر آخر الزمان شخصی دراز قد ازرق چشم سفید پوست فرو هشته موی یک چشم باشد و این صفت دجال است
و با عوام خود میگفتند که این آن پیغمبر موعود نیست فَوَيْلٌ لَهُمْ پس وای مر ایشانرا مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ
از آنچه نوشته و تغییر کرده دستهای ایشان وَوَيْلٌ لَهُمْ و دیگر باره وای بر ایشان مِمَّا يَكْسِبُونَ از آن
چیزی که کسب میکنند از رشوت و باکل حرام وَقَالُوا و گفتند یهود بزعم خود لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ هرگز مارا نرسد
آتش دوزخ و بما نرسد إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً مگر بمقدار روزی چند شمرده شده که آن هفت روز است
هر روزی کرده در مقابله هفت هزار سال عمر دنیا است یا چهل روز که بدان عدد قوم ما گوساله پرستیده اند قُلْ بگو ای محمد
صلی الله تعالی علیه وسلم أَتَّخَذْتُمْ آیا فرا گرفته اید عِنْدَ اللَّهِ از نزدیک خدای تعالی عَهْدًا عهد و پیمانی
که شمارا زیاده از آنچه میگوئید عذاب نخواهد کرد و اگر چنین وعده هست فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ پس
خلاف نکند خدای تعالی وعده خود را أَمْ تَقُولُونَ بلکه میگوئید و افترا میکنید عَلَى اللَّهِ بر خدای تعالی
مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه نمیدانید بَلَى نه چنان است که ایشان میگویند بلکه مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً هر که
بکند بدی یعنی شرک آرد وَأَحَاطَتْ بِهِ و فرا گیرد و گرد او را خَطِيئَتُهُ گناه او یعنی بر وی مستولی شود
تا بر کفر بمیرد فَأُولَئِكَ پس آن گروه مشرکان أَصْحَابُ النَّارِ اهل دوزخ و ساکنان آنند هُمْ
فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در آن آتش جاوید مانده گانند وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند بخدای تعالی و بهر چه
از نزد او آمد وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عمل کردند نیکو و پاکیزه أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ آن گروه
اهل بهشت و مستحق آن اند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان نه غیر ایشان جاوید باشنده گانند وَإِذْ أَخَذْنَا
و یاد کنید چون فرا گرفتیم یعنی در توریت مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ عهد و پیمان فرزندان یعقوب را و گفتیم
لَا تَعْبُدُونَ و نپرستید شما إِلَّا اللَّهَ مگر خدای تعالی را که سزاوار پرستش او است وَبِالْوَالِدَيْنِ
و نیکوئی کنید به پدر و مادر خود إِحْسَانًا نیکوئی کردنی وَذِي الْقُرْبَى و دیگر بنسبت خویشان خود
وَالْيَتَامَى و یتیمان وَالْمَسَاكِينِ و بیچارگان وَقُولُوا و بگوئید لِلنَّاسِ مر عامه مردمان را
حُسْنًا نیکوئی کردنی و سخنی که مشتمل بر نیکوئی باشد یا بر مردم چنان سخن کنید که دوست دارید که با شما گویند
وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و نماز را بر پای دارید با شرائط آن وَآتُوا الزَّكَاةَ و بدهید زکوة بر کسی
که حکم کرده ام ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ پس روی بگردانیدید بعد از پیمان و برگشتید از عهد و میثاق إِلَّا
قَلِيلًا مگر اندکی از شما مراد بعضی از اسلاف شما اند که بر شریعت تورات استقامت داشتند وَأَنْتُمْ
مُعْرِضُونَ و حال آنکه شما اعراض کننده گانید از حکم توریت که در متابعت محمد مصطفی صلی الله تعالی علیه وسلم
صادر شده وَإِذْ أَخَذْنَا و یاد کنید از آن نیز که گرفتیم مِيثَاقَكُمْ پیمان از اسلاف شما
و با ایشان عهد بستیم که شما لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ نریزید خونهای قوم خود را و همدینان خود را

نسخه

وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ و بیرون نکنید کسان خود را مِنْ دِيَارِكُمْ از خانها و مانهای خویش و عهد دیگر
که اسیران بنی اسرائیل را باز خرید ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ پس اقرار کردید یعنی قبول نمودید وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ
و شما ای یهود مدینه برین گواهید که آبای شما این عهد نموده اند ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ پس شما آن گروهید که
پیمان را شکستید تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ میکشید کسان خود را وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا و بیرون میکنید
گروهی را مِنْكُمْ از قوم خود مِنْ دِيَارِهِمْ از سراها و منزلهای ایشان تَظَاهَرُونَ هم پشت شده اید
عَلَيْهِمْ بر آن قوم مغلوب شده از شما بِالْإِثْمِ به بزه کاری وَالْعُدْوَانِ و فزون طلبی در مدینه از یهود
دو قبیله بودند یکی قریظه و دیگری نضیر که با هم مقاتله میکردند و قبل از هجرت دو قبیله مشرک بودند یکی اوس
و دیگری خزرج بنی قریظه با اوس یکی شدند و بنی نضیر با خزرج اتفاق کردند و هر فرقه از یهود بمعاونت حلیف خود با آن
دیگری قتال کردندی و بعد از غلبه در خرابی منازل ایشان کوشیدندی تا همه قوم مغلوب بجدائی انجامیدی و چون
کسی اسیر شدی باتفاق فدا دادندی چنانچه میفرماید وَإِنْ يَأْتُوكُمْ و اگر بشما آیند أُسَارَى اسیران
بنی اسرائیل تُفَادُوهُمْ ایشانرا فدیه میدهید یعنی باسیران دیگر بدل میکنید وَهُوَ مُحَرَّمٌ یعنی
با قبل دارید یعنی قوم خود را از دیار ایشان بیرون کردید و حال آنکه حرام کرده است عَلَيْكُمْ بر شما بحکم میثاق
إِخْرَاجُهُمْ بیرون کردن ایشانرا أَفَتُؤْمِنُونَ آیا میگروید بِبَعْضِ الْكِتَابِ به پاره از
احکام توریت که فدیه اسیران است وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ و کافر میشوید ببعض دیگر که قتل و اخراج است فَمَا
جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ پس نیست مکافات آنکس که بکند ذَلِكَ اینچنین عهد شکنی و نافرمانی مِنْكُمْ از شما
که یهودید إِلَّا خِزْيٌ مگر خواری و رسوائی فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی این دنیا سرای که قتل
بنی قریظه است و اجلای بنی النضیر وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ و روز قیامت یعنی روز رستخیز يُرَدُّونَ
باز گردانیده شوند از حشرگاه إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ بسخت ترین عذابی که او عذاب دوزخ است
که یکی از علامات شدت دوام اوست وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و خدای تعالی غافل نیست عَمَّا تَعْمَلُونَ
از آنچه عهد شکنان میکنند و حفص بخطاب میخواند و مخاطب هم یهود و ند با خطاب عام است أُولَئِكَ الَّذِينَ
آن گروه آنانند که از بیخردی اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا خریده اند و بدل کرده اند زندگانی محقر دنیارا
بِالْآخِرَةِ بنعمت جاویدی آن سرای دیگر فَلَا يُخَفَّفُ پس سبک کرده نشود عَنْهُمُ الْعَذَابُ
از ایشان عذاب نه در دنیا بنقصان جزیه و نه در آخرت به خروج از آتش وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ و
نباشند که ایشان یاری داده شوند در دنیا به دفع آفات و نه در محشر بتخفیف عقوبات وَلَقَدْ آتَيْنَا
مُوسَى و بدرستی که ما عطا کرده بودیم موسی علیه السلام را الْكِتَابَ توریت وَقَفَّيْنَا و از پی در آوردیم
مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ از پس وی پیغمبران را که چون یوشع و داود و سلیمان و الیاس و زکریا و یحیی

وَآتَیْنَا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ و عطا کردیم عیسی را علیه السلام که پسر مریم بود الْبَیِّنَاتِ نشانهای روشن
و معجزات ظاهره چون اخبار از غیب و احیاء موتی و غیر آن وَأَیَّدْنَاهُ و نیرومند گردانیدیم و قوت دادیم او را
بِرُوحِ الْقُدُسِ بجان پاکیزه و یا بجبرئیل که در هر وقت قرین عیسی علیه السلام بودی یا باسم اعظم که ببرکت او
مرده زنده کردی یا انجیل که تازگی دل و زندگی جان از آن یافتندی یا تازگی از حسن کلامت دارد جان
زندگی از استماع نامت دارد هرجا که دلی واقف اسرار بود او نور صفای از پیامت دارد أَفَكُلَّمَا
آیا هرگاه که از نزد ما جَاءَكُمْ رَسُولٌ آمد بشما فرستاده بِمَا لَا تَهْوَى آنچه دوست ندارد أَنْفُسُكُمُ
نفسهای شما سخن او بر وفق هوا و مدعای شما نباشد اسْتَكْبَرْتُمْ تعظیم نکردید و گردن ننهادید فَفَرِیقًا
كَذَّبْتُمْ پس گروهی را از ایشان بدروغ داشتید چون محمد و عیسی علیهما الصلوة و السلام وَقَالُوا
قُلُوبُنَا غُلْفٌ و گفتند یهود دلهای ما در غلاف اند یعنی پوشیده از فهم و باز داشته شده از قبول
قول محمد صلی الله تعالی علیه و سلم و بدین سخن ناامید میگردانیدند حضرت پیغمبر را صلی الله تعالی علیه و سلم از ایمان
خود بقرآن و متابعت آنحضرت حق سبحانه و تعالی رد سخن ایشان میگوید بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بلکه خدای تعالی
ایشان را رانده است و دور از لطف ایشان باز گرفته بِكُفْرِهِمْ بسبب کفر ایشان فَقَلِیلًا مَا
یُؤْمِنُونَ پس اندکی از ایشان ایمان آرند چون ابن سلام و اصحاب او وَلَمَّا جَاءَهُمْ و آنگاه
که آمد بایشان كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ نوشته از نزد پروردگار ایشان که آن قرآنست مُصَدِّقٌ
گواه راست و موافق لِمَا مَعَهُمْ مر آن کتاب را که با ایشانست در توحید و نبوت و حشر و دیگر از
اصول دین نه قبول نکردند و بدان نگرویدند وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ و حال آنکه بودند پیش از نزول
این کتاب که در وقت فرو ماندگی یَسْتَفْتِحُونَ طلب فتح و نصرت میکردند بدین کتاب
و بکسی که این کتاب برو فرود آید هرگاه که کفار عرب قصد یهود کردندی و کار بر ایشان تنگ میشدی دستها
بر داشته گفتندی بار خدایا از تو نصرت میخواهیم بمحمد صلی الله تعالی علیه و سلم که رسول آخر الزمانست
عَلَی الَّذِینَ كَفَرُوا بر آنانکه نگرویدند از مشرکان عرب فَلَمَّا جَاءَهُمْ پس آنوقت که آمد بایشان
مَا عَرَفُوا آنکس که شناخته بودند كَفَرُوا بِهِ کافر شدند بدو چه ایشان را گمان آن بود که آن پیغمبر از
بنی اسرائیل خواهد بود چون از بنی اسمعیل بود بدو کافر شدند فَلَعْنَةُ اللَّهِ پس لعنت خدای تعالی عَلَی
الْكَافِرِینَ بر ناگرویدگان که بدانش خود کار نکردند و عناد ورزیدند و وضع ظاهر در موضع ضمیر تسجیل است بر
کفر ایشان است بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ بد چیزیست که ایشان خریدند بان چیز أَنْفُسَهُمْ بهره
نفسهای خود را و آن چیز که هست أَنْ یَكْفُرُوا آنکه کافر میشوید بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بآنچه
خدای تعالی فرو فرستاده است که آن قرآنست بَغْیًا از جهت حسد یعنی رشک بردند أَنْ یُنَزِّلَ اللَّهُ

بآنکه فرو فرستد خدای تعالی مِنْ فَضْلِهِ فضل خود را که کتاب و وحی است عَلَی مَنْ یَشَاءُ بر آنکس که خواهد
مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود که سزاوار آن باشند فَبَاءُوا پس باز گشتند جهودان بِغَضَبٍ
بخشمی از خدای تعالی یا مستحق گشتند خشمی را عَلَی غَضَبٍ بالای خشم دیگر بانکار عیسی علیه السلام و انجیل
و خشمی بانکار محمد علیه السلام و قرآن وَلِلْكَافِرِینَ و مر کافرانراست عَذَابٌ مُهِینٌ عذاب خوار کننده
وَإِذَا قِیلَ لَهُمْ و چون گویند مر یهود را آمِنُوا بگروید بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بآنچه خدای تعالی فرستاده از انجیل و
قرآن قَالُوا نُؤْمِنُ گویند که ما گرویدیم بِمَا أُنْزِلَ عَلَیْنَا بآنچه بر ما فرو فرستاده اند یعنی توریت و
یَكْفُرُونَ و کافر می شوند بِمَا وَرَاءَهُ بآنچه جز کتاب ایشان است وَهُوَ الْحَقُّ و آن ماورای یعنی
انجیل و قرآن درست و راست مُصَدِّقًا در حالتی که آن حق باور دارنده است لِمَا مَعَهُمْ مر آن
کتاب را که با ایشانست و از اینجا کفر ایشان بتوریت نیز لازم می آید چه کفر بآنچه موافق چیزیست کفر است بآن چیز
قُلْ بگوی ای محمد صلی الله تعالی علیه و سلم در جواب آنکه میگویند بتوریت ایمان داریم فَلِمَ تَقْتُلُونَ پس چرا
کشتید أَنْبِیَاءَ اللَّهِ پیغمبران خدای تعالی را مِنْ قَبْلُ پیش از این إِنْ كُنْتُمْ اگر بودید
شما مُؤْمِنِینَ گرویدگان بتوریت وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَی و بدرستیکه آمد بشما موسی علیه السلام بطور
بِالْبَیِّنَاتِ بنشانهای راست و پیغامهای درست یا نشانهای روشن یا آیتهای درست و راست یعنی احکام
الواح است ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ پس فرا گرفتید شما الْعِجْلَ گوساله را بخدائی مِنْ بَعْدِهِ از پس رفتن موسی علیه السلام بطور
وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ و شما بیدادگر بودید بر نفسهای خود وَإِذْ أَخَذْنَا و یاد کنید چون فرا گرفتیم مِیثَاقَكُمْ
پیمان شما را وَرَفَعْنَا و برداشتیم فَوْقَكُمُ الطُّورَ بر زبر سر شما کوهی را که منسوب بود بطور از جبال
از کوههای فلسطین و آن شهریست از بلاد شام خُذُوا و گفتیم فرا گیرید مَا آتَیْنَاكُمْ آنچه بشما
دادیم یعنی توریت بِقُوَّةٍ بعزم درست و جد تمام وَاسْمَعُوا و بشنوید یعنی فرمان برید قَالُوا
گفتند بآشکارا سَمِعْنَا شنیدیم ما بگوش وَعَصَیْنَا و عاصی شدیم بدل وَأُشْرِبُوا و خورانیدند
یعنی در آوردند فِی قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ در دلهای ایشان دوستی گوساله را بِكُفْرِهِمْ بسبب جحود و انکار
ایشان قُلْ بِئْسَمَا یَأْمُرُكُمْ بگوی ای محمد صلی الله تعالی علیه و سلم بد چیزیست آنچه میفرماید شما را بِهِ إِیمَانُكُمْ
بآن چیز ایمان شما و آن کفر است بقرآن و محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ اگر هستید
گرویدگان بخدای تعالی چه اگر کسی مؤمن باشد ایمان او او را بکفر نمیفرماید و جهودان با این همه دعوی میکردند
که بهشت جز جای ما نباشد حق جل و علا فرمود قُلْ بگوی ای محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم در جواب دعوی ایشان
إِنْ كَانَتْ اگر هست بزعم شما لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ مر شما را سرای آخرت و نعمت بهشت عِنْدَ اللَّهِ
نزدیک خدای تعالی خَالِصَةً پاکیزه و خاصه مِنْ دُونِ النَّاسِ از بی مردمان دیگر فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ

پس آرزو کنید مرگ را إن كنتم صادقين اگر هستید راست گویان در آنکه بهشت خاصه از آن شماست
پس بی مرگ بدان نتوان رسیدن آرزوی مرگ علامت اشتیاق لقاست پس هر که آرزومند نیست مرگ مشتاق
باشد بلقا مرگ پلیست که دوست را رساند بدوست پس کیست که او مرگ دوست ندارد ولن يتمنوه ابدا و هرگز آرزو
مرگ نکنند جهودان بما قدمت ايديهم بانچه پیش فرستاده است دستهای ایشان از قتل انبیا و تغییر نعت مصطفی صلی الله علیه و سلم
والله عليم بالظالمين و خدا تعالی داناست بستمکاران و دروغ گویان ولتجدنهم و هر آینه یابی
جهودان را احرص الناس حریص ترین مردمان على حيوة بر زندگانی دنیا ومن الذين اشركوا
و از آنکه که شرک آورده اند یعنی کفار عرب و اصح آنست که مراد اینجا مشرکان مجوسند که در زندگانی دوستر از ایشان
کسی نیست يود احدهم دوست میدارد یکی از ایشان یعنی از گبران لو يعمر اگر کاشکی عمر داده شود الف سنة
هزار سال و این است تحیت مجوس که چون بهم رسند گویند هزار سال بزی و نزد بعضی از علما گفتن این لفظ مکروه است
وما هو بمزحزحه و نیست که رهاننده او باشد من العذاب از عذاب دوزخ ان يعمر از آنکه عمر داده شود
یعنی طول عمر دافع عذاب الهی نیست والله بصير و خدای تعالی بیناست بما يعملون بانچه میکنند جهود
و مجوس و غیر ایشان و بعضی از یهود گفتند که صاحب محمد علیه السلام و او وحی بدو فرو می آرد و اسلاف ما را از جبرئیل
زحمت بسیار رسیده و اکثر بلا و عذاب بر آباء ما بواسطه او نازل شده اگر بجای او میکائیل باشد ما بابو القاسم ایمان می آریم
حق تعالی فرمود قل بگو ای محمد صلی الله تعالی علیه و سلم من كان هر که باشد عدوا لجبريل دشمن جبرئیل
و این نامیست عبرانی یا سریانی و معنی او عبد الله باشد و او امین قرآن و وحی خدای تعالی باشد پس هر که دشمن وی بوده گو از رنج بمیر
فانه نزله پس بدرستی که او فرو می آرد قرآن را على قلبك باذن الله بر دل تو بفرمان خدای تعالی مصدقا
در حالتی که آن تصدیق کننده است لما بين يديه مر آنچیزی را که پیش از وی نازل شده و حالا با ایشان است از کتب منزله
چون توریت و زبور وهدى و قرآن راه نماینده است براه حق وبشرى و مژده دهنده للمؤمنين
بنجات و درجات من كان عدوا لله هر که باشد دشمن مر خدای تعالی را وملائكته و فرشتگان او را
ورسله و فرستاده شدگان او را وجبريل وميكال و این دو فرشته مقرب او را فان الله پس بتحقیق
که خدای تعالی عدو للكافرين دشمن است مر کافران را که کافران دشمن ملائکه و رسلند ولقد انزلنا اليك
و هر آینه فرستادیم بسوی تو آيات بينات نشانهای روشن با آیتهای درست یعنی قرآن وما يكفر بها
و کافر نشدند بان آیتها الا الفاسقون مگر بیرون روندگان از فرمان خدای تعالی اوكلما آیا هر گاه
که یهود عاهدوا عهد کردند عهدا عهد کردنی نبذه بشکستند آنرا فريق منهم گروهی از ایشان
بل اكثرهم بلکه بسیاری از ایشان لا يؤمنون نمیگروند بتوریت ولما جاءهم و آن
هنگام که آمد بایشان رسول من عند الله فرستاده از نزدیک خدای تعالی یعنی محمد صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم

مصدق

مصدق لما معهم در حالتی که باور دارنده است مر توریت را که با ایشان است نبذ فريق بیفکندند گروهی
من الذين اوتوا الكتاب از آنانکه عطا داده شده اند توریت یعنی علمای ایشان بیفکندند كتاب
الله توریت را یا قرآن را وراء ظهورهم پس پشت خود كانهم گویا آن علما لا يعلمون نمیدانند
که آن کلام الله است و محمد رسول الله صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم واتبعوا و پیروی کردند یهود ما تتلوا
الشياطين آنچیزی را که میخواندند دیوان على ملك سليمان در زمان پادشاهی سلیمان علیه السلام
و آن چنان بود که دیوان در عهد سلیمان علیه السلام شعبده‌های صد رنگ را با نیرنگهای کهانت آمیخته نوشته بودند
و در میان اراذل و جهال شایع شده بود سلیمان علیه السلام بر آن حال اطلاع یافته فرمود تا آن نوشته‌ها را آوردند
و در صندوقی نهاده مقفل ساخته در زیر تخت خود دفن کرد بعد از وفات سلیمان علیه السلام دیوان از زیر تخت وی
بیرون آورده چنان فرا نمودند که سلیمان علیه السلام بان سحرها و شعبده‌ها پادشاهی میکرد و بعد از آن یهود سلیمان
علیه السلام را بسحر نسبت میدادند حق سبحانه ابراء ذمه وی فرمود وما كفر سليمان و هرگز
کافر نشد سلیمان علیه السلام یعنی جادو نکرد ولكن الشياطين ولیکن دیوان زمان او كفروا کافر شدند
يعلمون الناس در می آموختند مردمان را السحر جادوی وما انزل و دیگر یهود متابعت کردند
آنچیزی را که فرو فرستاده شده از سحر على الملكين بر دو فرشته ببابل در شهر بابل هاروت وماروت
نام دو فرشته است و ایشان بر آدمیان که کار طعنه میزدند حق سبحانه و تعالی فرمود که ایشان بسته هوا و نفس اند و اگر شما
نیز همان حالت که ایشان راست بودی صدور عملهای بدتر از فعل ایشان از شما امکان داشتی ایشان دوری و استبعاد نمودند
حق سبحانه و تعالی نفس بشری را بدیشان داد و برای حکومت خلق بر زمین آمدند بر زنی زهره نام عاشق شدند و بسبب
شرب خمر و قتل بناحق و سجده صنم اقدام نمودند حق تعالی ایشان را از صعود بر آسمان منع کرد و عذاب ایشان در این جهان
مقرر شد حالا در چاه بابل بموی سر آویخته اند و معذب اند و انزال سحر بر ایشان بجهت آن بود که در آن زمان سحرا
دعوی نبوت میکردند حق سبحانه و تعالی در زمان حکومت قبل از معصیت این علم بدیشان آموخته فرستاد و گویند بوحی
الهام و ایشان کیفیت این علم در آموختند تا جمع زیرکان را تعلیم دهند و ایشان بر کیفیت سحر و حقیقت آن مطلع شده
معارض مدعیان نبوت کردند وما يعلمان و نیاموزند این دو فرشته در این وقت که در چاه اند من احد
هیچکس را جادوئی حتى يقولا تا وقتی که گویند انما نحن فتنة جز این نیست که ما آزمایش خلقیم از جانب خدا
فلا تكفر پس تو کافر مشو باعتقاد کردن که بر عمل سحر گناهی مترتب نیست فيتعلمون پس می آموزند
منهما از آن دو ملک ما يفرقون به آنچیزی را که جدائی افکنند بان بين المرء وزوجه میان
مرد و زن او وما هم بضارين به و نیستند که جادوان ضرر رسانند بسحر من احد الا باذن الله
هیچکس را مگر بقضا و قدر خدای تعالی ويتعلمون ما يضرهم و می آموزند آنچه ایشان را زیان رساند و

ولا ینفعهم و سود نکند ولقد علموا و هر آینه نیک دانسته بودند لمن اشتریه هر که سحر را بخرد یعنی بیاموزد
و کار بندد ماله فی الآخرة نیست مر او را در آن سرای من خلاق بهره نیکو ولبئس ما شروا به
و بد چیزیست آنکه فروختند بدو انفسهم نفسهای خود را یعنی سحر را اختیار کردند لو کانوا یعلمون
اگر بودندی که بدانستندی زیان این سود را ولو انهم و اگر این جهودان آمنوا گرویدندی بمحمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
واتقوا و پرهیز کردندی از سحر و کیش یهودیه پاداش یافتندی و پوشیده نیست لمثوبة هر آینه پاداش
یافتندی من عند الله از نزدیک خدای تعالی خیر بهتر است از رشوت که بر کتمان نعت پیغمبر صلی الله تعالی علیه و سلم
می ستانند لو کانوا یعلمون اگر بودندی که بدانستندی یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان
لا تقولوا راعنا مگوئید لفظ راعنا در وقت مکالمه با محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که یهود گفتار شما را دست آویز
ساخته بآن حضرت این کلمه میگویند و در لغت ایشان دشنام فاحش است و مومنان بدان معنی میگفتند که مراعات کن
سخنان ما را یعنی بشنو حق سبحانه و تعالی فرمود که این کلمه مگوئید یعنی لفظ راعنا در وقت مکالمه با محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
وقولوا انظرنا و بگوئید بنگر بسوی ما واسمعوا و بشنوید حکم خدای تعالی را بسمع قبول وللکافرین
و مر کافران راست یعنی آنها را که بر سبیل مذمت این کلمه میگویند یعنی کافران را عذاب الیم عذاب دردناک که هرگز
انقطاع نیابد ما یود دوست ندارد الذین کفروا آنان که حق را پوشیده اند من اهل الکتاب از اهل
کتاب یعنی یهود ولا المشرکین و نه مشرکان ان ینزل علیکم آنکه فرو فرستاده شود بر شما من خیر
من ربکم هیچ نیکوئی از نزد پروردگار شما مراد وحی است و قرآن که جامع همه چیزهاست یعنی یهود نمیخواستند که
نبوت بآل اسمعیل انتقال کند و مشرکان آرزو همه آن بود که پیغمبری بولید بن مغیره و نعیم ثقفی رسد والله یختص
و خدای تعالی اختصاص میدهد برحمته برحمت خود بنبوت و وحی خود من یشاء هر کرا خواهد والله ذو الفضل العظیم
و خدای تعالی خداوند فضل بزرگست و بر هر که خواست او را نبوت داده و در صفت فضل بعظمت اشارت است باینکه فضل او نهایت
فزون از عدد لطف او لطفیست بیرون از شمار ما ننسخ هر چه منسوخ میگردانیم من آیة از آیه
قرآن بروفق مصالح خلق و مقتضای زمان او ننسها یا فراموش میگردانیم و از دلها میبریم نأت بخیر منها
بیاریم بهتری از آن آیه منسوخه چنانچه مصابره یک غازی را با ده تن منسوخ کرده با دو تن مقرر ساخت او
مثلها یا بیاریم مانند آن که نسخ کردیم در منفعت و مثوبه با وجود رعایت مصلحت چون تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه
الم تعلم آیا نمیدانی خطاب با منکران نسخ است جهودان در نسخ مجادله میکردند و میگفتند که این پشیمانیست
و بر خدای تعالی روا نیست و از حکمت الهی و مصلحت پادشاهی در نسخ احکام غافل و ذاهل بودند حق تعالی میفرماید که ای منکر
مجادل آیا معلوم نداری یعنی نمیدانی ان الله بدرستی که خدای تعالی علی کل شیء بر همه چیزها از محو و
اثبات و نسخ و نشئ قدیر تواناست بر قدرت کامله الم تعلم ان الله آیا ندانستی که بتحقیق خدای است ملک

له ملک

له ملک السموات والارض مر او راست پادشاهی آسمان و زمین پس هر چه خواهد کند و
ما لکم و نیست مر شما را من دون الله جز خدای تعالی من ولی هیچ دوستی که از و
بشما نفع رسد ولا نصیر و نه یاری که از شما دفع ضرر کند ام تریدون آیا میخواهید ان تسئلوا
رسولکم آنکه سوال کنید پیغمبر خود را کما سئل موسی همچنانکه سوال کرده شد بود موسی
علیه السلام من قبل پیش ازین جهودان میگفتند که محمد صلی الله تعالی علیه و سلم کتابی بیارد یکبار چنانچه
موسی علیه السلام آورده بود حق سبحانه و تعالی فرمود که شما از محمد صلی الله تعالی علیه و سلم همان می طلبید از سوالهای متعصبانه
که پدران شما از موسی علیه السلام میطلبیدند ومن یتبدل الکفر و هر که بدل کند کفر را بالایمان بایمان
یعنی کفر را بر ایمان برگزیند فقد ضل پس هر آینه که گمراه گشته است سواء السبیل از میان راه
است ود کثیر دوست میدارند بسیاری من اهل الکتاب از اهل توریت چون فنحاص بن
عازورا که دانشمند بود و امثال او لو یردونکم آنکه گردانند مر شما را امثال حذیفه یمانی و عمار یاسر است که فنحاص
و یاران او مر ایشان را دعوة یهودیت میکردند حق سبحانه و تعالی فرمود که یهود میخواهند که کافر سازند شما را من
بعد ایمانکم از پس ایمان شما کفارا کافر دیده گان حسدا از روی حسد من عند
انفسهم از نزدیک نفسهای ایشان یعنی این حسد بمقتضای طبع ایشان است نه بفرموده کسی من بعد
ما تبین از پس آنکه روشن گشت لهم الحق مر ایشان را آنچه راست و درست است یعنی رسالت محمد صلعم
و حقیقت قرآن و صحت دین اسلام فاعفوا پس درگذرانید ای مسلمانان و بگذرید از قتال ایشان واصفحوا
و روی بگردانید از ایشان حتی یأتی الله بامره تا بیارد خدای تعالی فرمان خود را که حکم است بقتال یا امر بجزیه
ان الله بدرستی که خدای تعالی علی کل شیء بر همه چیزها از تعذیب و انتقام قدیر تواناست
واقیموا الصلوة و بپای دارید نماز را واتوا الزکوة و بدهید زکوه مال را وما تقدموا
و آنچه از پیش فرستید لانفسکم از برای نفس خود من خیر از مال دنیا بر سبیل صدقات و نفقات
و انواع خیرات تجدوه بیابید او را عند الله نزدیک خدای تعالی یا ثواب او بیابید نزدیک وی ان
الله بدرستی که خدای تعالی بما تعملون بصیر بدانچه میکنید از خیر و صدقه بیناست وقالوا
و گفتند جهودان لن یدخل الجنة هرگز در نیاید در بهشت الا من کان مگر آنکه باشد هودا
یهودی او نصاری یا نصرانی یعنی یهود گفتند که بهشت نروند جز جهودان و نصاری گفتند بهشت نروند
مگر ترسایان تلک این دعوی از هر طایفه امانیهم آرزوهای ایشان است قل هاتوا بگو ای محمد
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بیارید برهانکم حجت خود را بدین دعوی ان کنتم صادقین
اگر هستید شما راست گویان در قول خود بلی نه چنین که ایشان میگویند بلکه من اسلم هر که تسلیم کرد و

وجهه لله همت خود را برای طاعت خدای تعالی وهو محسن و او نیکوکار است در کردار و گفتار فله
اجره پس مر آنکس راست مزد او عند ربه نزدیک پروردگار او ولا خوف علیهم و هیچ ترسی نیست
بر ایشان از فوت مزد ایشان ولا هم یحزنون و نه اندوهناک باشند از قصور زوال آن مزد جمعی از
نصاری بمدینه آمدند و با جمعی رؤسای یهود مناظره نمودند هر فرقه در ابطال دین دیگری غایت سعی بتقدیم رسانیدند
حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد که وقالت الیهود و گفتند جهودان لیست النصاری علی شیء
نیستند گروه ترسایان بر چیزی از دین حق وقالت النصاری و گفتند ترسایان لیست الیهود
نیستند یهودان علی شیء بر چیزی که باشد معتد به وهم و حال آنکه همه ایشان یتلون الکتاب
میخوانند کتاب خدای تعالی را یهود از توریت میدانند که نصاری بجهة اثبات زن و فرزند حق تعالی را بر باطل اند و ترسایان
در انجیل میخوانند که یهود بجهت انکار عیسی علیه السلام و انجیل کافر و بیحاصل اند کذلک همچنین که اینها میگویند قال
الذین لا یعلمون گفتند آنانکه هیچ نمیدانند و اهل کتاب نیستند چون مجوس و مشرکان عرب مثل
قولهم مانند گفتار یهود و نصاری یعنی کفار در باره ایشان همین گفتند که جمله یهود و ترسا بر حق نیستند فالله
یحکم پس خدای تعالی داوری کند بینهم یوم القیمة میان ایشان روز رستخیز فیما کانوا
در آن چیزی که هستند ایشان فیه یختلفون که در آن اختلاف میکنند از حق و باطل ومن اظلم
و کیست ستمکارتر ممن منع از آنکس که باز داشت مساجد الله مسجدهای خدای تعالی را ان یذکر
از آنکه یاد کرده شود فیها اسمه در آنجا نام خدای تعالی یعنی نگذاشت که در مساجد خدای تعالی را یاد کنند و پرستش
نمایند وسعی فی خرابها و سعی نمود در ویرانی مسجد و آن بخت النصر بابلی بود یا ططوس رومی که بیت المقدس را
خراب کرده بود و احبار را بالقتل رسانیده بود و یک مسجد را بلفظ جمع یاد کرده بجهت تعظیم یا هر موضع از وی سجده
یعنی محل سجود اولئک آن گروه که در منع ذکر و خرابی مسجد کوشیدند ما کان لهم نیست مر ایشان را
و نسزد ان یدخلوها اینکه در آیند در آن مساجد الا خائفین مگر ترسکاران و این صورت در زمان
دولت اسلام است که ترسا باز از فوت رفتن در مسجد اقصی نیست از ترس مسلمانان لهم فی الدنیا مر ایشان راست
درین جهان خزی رسوائی و خواری و جزیه دادن ولهم فی الآخرة و مر ایشان راست در آن سرای عذاب
عظیم عذاب بزرگ ولله المشرق و مر خدای تعالی راست جای برآمدن آفتاب والمغرب و جای
فرو رفتن آن جمعی از لشکریان حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم شبی بسبب ابر و تاریکی در سمت
قبله اختلاف کردند هر کس تحری نموده برای خود محرابی ساختند و چون روز روشن شد خطوط محاریب ایشان
از سمت قبله منحرف بودند چون بمدینه رسیدند با عادهٔ قضای آن نماز از حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم
اجازت خواستند این آیه نازل شد که همه جهات جهان از آن اوست فاینما تولوا پس بهر کجا رو آرید

فثم وجه الله پس آنجا وجه خدای تعالی است یعنی جهت طاعت او است و محققان را در تحقیق این آیه نکته است
که در جمله حضرت عبد القادر زبان تربیت ارشاد پناهی بر آیینه زبان عالی بیان حضرت حقایق رتبت ولایت منقبت
خلف خلال هدایت در رباع ابیات اشارت بدان میفرماید — از نبی اینما تولوا خوان : ثم وجه الله اش میخوان :
یعنی آن سوی که روی قصد آری : تا حق بندگیش بگزاری : وجه حق آن بود حقیقت او : باشد آنجا بسوی او گر رو
هیچ جا را نکرده استثنا : پس بود عین حق عیان هر جا : عارف حق شناس را باید : که بهر سو که دیده بگشاید
بیند آنجا جمال حق پیدا : نگسلد از جمال حق قطعا : ان الله بدرستی که خدای تعالی واسع علیم بزرگ مغفرت است
و بسیار عطا و دانا بمصالح احوال و اعمال مسلمانان وقالوا و گفتند بیباکان از یهود و نصاری اتخذ
الله فرا گرفت خدای تعالی ولدا فرزندی یعنی عزیر و مسیح سبحانه پاکی و بیعیبی مر او راست بل نه
چنان است که ایشان میگویند له مر او راست ما فی السموات والارض آنچه در آسمانهاست و آنچه در
زمین است و چون اهل آسمان و زمین همه مملوک و مربوب وی باشند پس عزیر و عیسی ولد او نتوانند بود چه ولد نمی باشد الا از
جنس والد و این المملوک من المالک کل له همه آنچه در زمین باشد و آسمان مر او را قانتون فرمان بردارند
بدیع السموات والارض او پدید آرنده آسمانها و زمینهاست واذا قضی امرا و چون خواهد و تقدیر
کند کاری را فانما یقول له پس جز این نیست که گوید مر آنچیز را که کن فیکون بباش پس می باشد و
قال الذین لا یعلمون و گفتند آنانکه بودند نمیدانند و علم نخوانده اند چون مشرکان مکه لولا یکلمنا
الله چرا سخن نمیگوید خدای تعالی با ما او تاتینا آیة یا بر کار از ما نشانی نمی آید کذلک همچنانکه این مشرکان
میگویند قال الذین گفتند آنانکه بودند من قبلهم پیش از ایشان یهود و نصاری مثل
قولهم مانند گفتن ایشان و اقتراح کردند بر نبیا بعد از ظهور معجزات تشابهت قلوبهم
بیکدیگر مشابه است دلهای کفار و منکران اهل کتاب در کفر و قساوت و سوالات از روی عناد و کدورت قد
بینا الآیات هر آینه بیان کردیم نشانها بر توحید و نبوت لقوم یوقنون برای گروهی که طلب یقین کنند
نه تابع تردد و تخمین انا ارسلناک بدرستی که ما فرستادیم ترا ای محمد صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم بالحق
براستی و درستی و گفته اند مع الحق یعنی قرآن یا دین اسلام بشیرا مژده دهنده مومنان ونذیرا
و بیم کننده کافران ولا تسئل و پرسیده نخواهی شد روز قیامت عن اصحاب الجحیم از آنها
که اهل جحیم اند و آتش سوزنده بسیار زبانه باشد روزی بر زبان حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه و سلم
جاری شد که اگر خدای تعالی بر یهود دری از عذاب بگشاید و اثر غضب خود بدیشان نماید غالب آنست که از بیم عذاب الیم
بمنهاج مستقیم باز آیند حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد که ایشان اصحاب الجحیم اند و ما از انحو ایم پرسید
که چرا ایمان نیاوردند بر تو ادای رسالت است و بر ما حساب اهل ضلالات ولن ترضی و هرگز خشنود نخواهند

عند اليهود ولا النصارى از تو جهودان و ترسایان حتى تتبع تا آنگاه که پیروی کنی ملتهم
کیش ایشان را قل بگو ای محمد صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم وقتی که هر یک ملتی خود را ستایش کنند ان هدى الله
بدرستی که راه نمودن خدای تعالی هو الهدى آنست راه نمودن بحق و شما را بیهودیت و نصرانیت میخوانید
و او مرا باسلام راه مینماید ولئن اتبعت و اگر متابعت نمائی ای محمد صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم اهواءهم
آرزوهای ایشان را در باب دین بعد الذي پس از آنچیزی که بدرستی جاءك من العلم آمده است
بتو از دانش که وحی است در حقیقت اسلام و بطلان ملت ایشان ما لك نیست مر ترا من الله از عذاب خدای تعالی
من ولي دوست رهاننده ولا نصير و نه کسی یاری دهنده صورت خطاب با حضرت است و معنی راجع با امت
الذين آنانکه آتیناهم الكتاب عطا کردیم ایشان را کتاب یعنی توریت بقولی که آیه در شان اهل
سلام و اصحاب او باشد یا انجیل بقولی که در شان اصحاب سفینه بود از ملازمان نجاشی که با جعفر رضی الله عنه
بن ابی طالب از دیار حبش بمدینه آمدند یا قرآن بقولی که آیه در شان مسلمانان فرود آمده باشد و بر هر تقدیر
يتلونه میخوانند آن کتاب را یا متابعت میکنند حق تلاوته چنانچه حق خواندن یا متابعت کردن آن
اولئك يؤمنون به آن گروه ایمان دارند بکتاب نه آنها که تحریف کردند ومن يكفر به و هر که کافر
گردد بکتاب و احکام او را تغییر دهد فاولئك پس آن گروه هم الخاسرون ایشان زیان زدگانند
یا بنی اسرائیل ای فرزندان یعقوب اذکروا یاد کنید نعمتی التی نعمتهای مرا آن نعمتهای که
انعمت عليكم انعام کردهام بر شما و اسلاف شما واني فضلتكم و بدرستی که بدر ان شما را تفضیل دادم
على العالمين بر عالمیان زمان ایشان تکرار آیه بجهت تقریر و تذکیر نعمتهای الهی است واتقوا یوما و بترسید
از عذاب روزی که آنست ان لا تجزي نفس کفایت نکند نفسی عن نفس شيئا از کسی چیزی را از عذاب
ولا يقبل و قبول کرده نشود از هیچ نفس عدل فدای او را یعنی بدل که بعوض او معذب گردد ولا تنفعها
و سود نکند هیچ نفس را شفاعة خواهش خواهندگان بر تقدیر وجود شفیع ولا هم ينصرون
و نباشند کافران که ممنوع کرده شوند از عذاب یعنی ایشان را خواهش خواهندگان و یاری یاران سود ندهد سودی نکند یاری
هر یاری که هست واذ ابتلى و یاد کن ای محمد صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم وقتی را که بیازمود یعنی امر کرد ابراهيم
ربه مر ابراهیم را پروردگار او بكلمات بسخنان از اوامر و نواهی یا مناسک حج یا بخصال فطرت
اسلام شمرند و آن ده است یعنی شکافتن موی سر و دو نیم ساختن آن از آنکه موی دارد و مضمضه و استنشاق و مسواک
و چیدن موی لب و گرفتن ناخن و بر کندن موی زیر بغل و حلق عانه و ختنه و استنجا باب فاتمهن پس ابراهیم
باتمام رسانید آن را و تمام نمود بآن قال گفت خدای تعالی که چون متابعت فرمان کردی اني جاعلك بدرستی که
من گرداننده توام للناس برای مردمان اماما پیشوای در دین که همه نیکوان بعد از تو اقتدا کنند و آنکه

حق سبحانه و تعالی پیغمبر ما را فرمود که واتبع ملة ابراهیم حنیفا و امت مرحومه را نیز امر که ملة ابیکم ابراهیم برای اکرام این
وعده است و چون خدای تعالی ابراهیم را علیه السلام بشارت امامت نوازش فرمود قال گفت با حق تعالی ومن ذريتي
و از فرزندان من و نبیرگان من نیز امامان پیدا کن قال گفت خدای تعالی در جواب او لا ينال عهدي
نرسد عهد من یعنی رحمت و بقول اصح رسالت یا امامت مسلمانان الظالمين بستمکاران از ذریت تو و
اذ جعلنا و یاد کن آنرا که گردانیدیم البيت خانه کعبه را مثابة جای بازگشت یا موضع ثواب
للناس مر آدمیان را یعنی جایی را که هر سال بوی باز گردند و آنجا بثواب بحساب رسند وامنا و گردانیدیم
آن را موضع امن که در وی کسی را نکشند واتخذوا و فرا گیرید مؤمنان بعد از آنکه شرف حرم دانستید
من مقام ابراهيم از مقام که منسوبست با براهیم مصلى نمازگاه و آن موضعی است که در وی حجری
وضع کرده اند و اثر قدمهای مبارک آنحضرت است بر وی صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم و حفص واتخذوا بصیغه ماضی
میخواند یعنی فرا گرفتند مردمان از آنجا نمازگاه وعهدنا و عهد کردیم یعنی فرمان فرستادیم الى
ابراهيم واسمعيل بسوی ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام ان طهرا آنکه پاک سازید بيتي
خانه مرا از اوثان و انجاس و خباثت و معاصی و طوائف جنب و حائض للطائفين برای طواف کنندگان
والعاكفين و برای مقیمان و معتکفان والركع السجود و برای رکوع کنندگان و سجود آرندگان
یعنی نمازگزارندگان اهل اشارت بر آنند که پاک دارید خانه دل را که حرم دوست است از ادناس تعلقات کونین
و گفته اند تطهیر آن از ادناس و اوزار است و تطهیر دل از ملاحظه اغیار است اگر حریم دل از غیر دوست سازی پاک: صفای
وحدت صرف اندر وی گیرد ادراک: واذ قال ابراهيم و یاد کن آنرا که گفت ابراهیم علیه السلام یعنی دعا کرد ابراهیم
رب اجعل ای پروردگار من بگردان هذا این مکان را که برای تو در آن خانه ساختیم بلدا آمنا
شهری ایمن از قحط و خسف و مسخ با اهل او را از جور متغلبان در امان خود دار وارزق اهله و روزی
ده اهل این بلد را من الثمرات از میوهای حق تعالی این دعا را استجاب گردانید فرمود تا جبرئیل علیه السلام از دیهای
فلسطین که مشتمل بود بر ثمرات بسیار از زمین منقطع ساخته بمکه آورد و هفت بار بگرد خانه کعبه طواف داد و در زمین
تهامه بر سه مرحله از مکه معظمه وضع کرد و آن ده را بجهت طواف خانه کعبه طائف گویند و بیشتر اهل مکه از آنجاست پس
ابراهیم علیه السلام تخصیص کرد رزق را بمؤمنان و گفت من آمن روزی ده آنرا که ایمان آرد منهم از آنانکه
ساکنان این شهر باشند بالله بخدای تعالی واليوم الآخر و بروز بازپسین قال گفت خدای تعالی
ومن كفر و هر که کافر شود فامتعه پس او را برخورداری دهم قليلا برخورداری اندک یعنی میان
در دنیا ثم اضطره پس او را بیچارگی برانیم الى عذاب النار بعذاب دوزخ وبئس المصير و بد موضعیست
دوزخ واذ يرفع و یاد کن آنرا که برداشت ابراهيم القواعد ابراهیم علیه السلام اصلها و اساسها را

من البیت از خانهٔ کعبه واسمعیل عطفست بر ابراهیم چه پسر با پدر در رفع قواعد شریک بود و هر یک در طرفی
از خانه کار میکردند یا بنوبت دیوار بر می‌آوردند واصح آنست که اسمعیل علیه السلام سنگ جمع میکرد و بدست ابراهیم علیه السلام
میداد تا بکار میبرد والقصه بعد از اتمام خانهٔ کعبه پدر و پسر دست تضرع برداشته گفتند ربنا ای پروردگار ما تقبل
منا قبول کن از ما این کار خیر را انک انت السمیع العلیم بدرستی که توئی شنوا مر دعای ما را و توئی دانا
بنیتهای ما ربنا واجعلنا ای خداوند ما گردان ما هر دو را مسلمین ثابت بر اسلام و استسلام یا موحد
و مخلص لک مر ترا ومن ذریتنا و گردان از فرزندان ما امة مسلمة لک گروهی گردن نهاده و منقاد شده
ترا وارنا و بنمای ما را مناسکنا مواضع که در ان افعال حج بجای باید آورد چون میقات احرام و عرفات
برای وقوف و منا برای قربان وتب علینا و از ما در گذران اگر در عمل ما قصوری و تقصیری واقع شده انک
انت التواب بتحقیق توئی پذیرنده توبه مقصران الرحیم بخشنده بر گنه کاران ربنا ای پروردگار ما و
ابعث فیهم و برانگیز در ذریت ما از امت مسلمه و مبعوث گردان رسولا منهم فرستاده از ایشان
بزبان ایشان تا در ذریت ما عزی و شرفی باشد بدان رسول یتلوا علیهم بخواند بر ایشان ایاتک کتاب
ترا و بیان کند نشانهای وحدانیت ترا بایشان ویعلمهم الکتاب و بیاموزاند ایشان را قران والحکمة
و معنی آن تا بیان کند انچه در وست از امر و نهی و حلال و حرام ویزکیهم و پاک گرداند ایشان را از گناه بسبب
شرایع و احکام انک انت العزیز بدرستی که تو توانائی و غالب و قادر بر اجابت دعای ما الحکیم تو
دانا و محکم کاری حق سبحانه و تعالی این دعا نیز باجابت مقرون ساخته حضرت رسالت پناه را صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم
از اولاد اسمعیل علیه السلام مبعوث گردانید و نکته انا دعوة ابی ابراهیم علیه السلام اشارت برین است
ومن یرغب و کیست که باز گردد و استبعاد و انکارست یعنی هیچکس باز نگردد عن ملة ابراهیم
از کیش ابراهیم علیه السلام الا من سفه نفسه مگر کسی که خوار گرداند نفس خود را و بی خرد باشد ولقد
اصطفیناه و هر آینه ما بر گزیدیم ابراهیم را علیه السلام فی الدنیا درین سرای بکرم و نبوت یا بشرف
نبوت یا بعبادت و خلت یا بعمارت خانهٔ کعبه وانه فی الاخرة و بدرستی که او دران سرای لمن الصالحین
از جمله فیروز یافتگان است بصلاح و فلاح اذ قال له یاد کن آن وقت که گفت مر ابراهیم را علیه السلام ربه
پروردگار او اسلم گردن نه فرمان مرا یا تسلیم شو در هر چه از مجاری قضا بر تو جاری گردد قال اسلمت
گفت ابراهیم علیه السلام تسلیم کردیم خود را لرب العالمین به پروردگار عالمیان تا هر چه خواهد کند فان
شاء احیانی و ان شاء اتلفنی لما بگذاشته‌ام مصلحت خویش بدست گر دوست بمن هر چه رسد بس نکوست
ووصی بها و وصیت کرد بملت خود یا بکلمه اسلمت ابراهیم بنیه ابراهیم علیه السلام پسران خود را
ویعقوب و وصیت کرد یعقوب علیه السلام نیز اولاد خود را بموافقت جد خود مضمون وصیت هر دو این بود

یابنی

یا بنی ای پسران من ان الله اصطفی بدرستی که خدای تعالی بر گزید لکم الدین برای
شما دین مرضی مشروع مامور به که اسلام است فلا تموتن پس ممیرید الا وانتم مسلمون
مگر شما مسلمان باشید یعنی بر اسلام مداومت کنید تا چون مرگ برسد شما را بر اسلام دریابد پس نهی از ترک
اسلام است نه از مرگ ام کنتم شهداء ایا شما حاضر بودید اذ حضر آن هنگام که آمد یعقوب
الموت به یعقوب علیه السلام مرگ او یعنی اسباب و علامات او یاد دارید اذ قال آن وقت را که گفت
یعقوب علیه السلام لبنیه مر پسران خود را ما تعبدون چه چیز خواهید پرستید من بعدی
از پس وفات من قالوا نعبد الهک گفتند خواهیم پرستید خدای ترا واله اباءک و خدای
پدران ترا ابراهیم واسمعیل واسحق ابراهیم علیه السلام که جد بود پدر گفتند جهت آنکه جد حکم
پدر دارد و اسمعیل که عم بود هم پدر خواندند زیرا که عرب عم را نیز پدر گویند و حرمت او برابر پدر بجای آرند و این
نظر بر اتحاد اصل است الها واحدا عبادت میکنیم خدای تعالی را که یگانه و یکتاست ونحن له و حال
آنکه ما یان مر این خدای تعالی را مسلمون منقادیم بطاعت تلک این جماعت یعنی ابراهیم و یعقوب
و اولاد ایشان امة گروهی بودند قد خلت که در گذشتند لها ما کسبت مر ایشان راست انچه کسب
کرده اند ولکم ما کسبتم و مر شما را باشد انچه کسب کردید ایشان و شما را بر عملها پاداش خواهد داد
ولا تسئلون و شما پرسیده نشوید عما کانوا یعملون از انچه بودند ایشان که عمل میکردند اعتقاد یهود
آن بود که ابنا را بطاعت آبا ثواب دهند و بر کفر ایشان معاقب سازند درین آیه فرمود که نه شما را باعمال ایشان
مثاب خواهند ساخت و نه ایشان را بافعال شما مواخذ خواهند کرد وقالوا و گفتند جهودان مر اهل اسلام را
کونوا هودا باشید از جمع یهودان او نصاری و گفتند ترسایان که ترسا شوید تهتدوا تا راه
بیابید قل بگو ای محمد صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم بل نه جهودی کنیم و نه ترسائی بلکه میکنیم و لازم میگیریم ملة
ابراهیم کیش ابراهیم علیه السلام را حنیفا در حالتی که آن ملت مایل است از همه کیشها براه راست
یا ابراهیم علیه السلام مایل بود از همه دینها بدین اسلام وما کان من المشرکین و نبود ابراهیم علیه السلام
از شرک آرندگان قولوا بگوئید ای متابعان ملت ابراهیم علیه السلام یعنی اعراض کنید از قول یهود و نصاری
و در جواب گوئید انکه شما را بجهودی و ترسائی دعوت میکنند بگوئید امنا بالله گرویدیم بخدای تعالی وما انزل
الینا و انچه فرو آمده است بما یعنی قران وما انزل و انچه فرو فرستاده شده است الی ابراهیم
بسوی ابراهیم علیه السلام که بیست صحیفه است واسمعیل واسحق و فرزندان او اسمعیل و اسحق علیهما السلام
ویعقوب و نبیرهٔ او یعقوب علیه السلام والاسباط و بفرزندان یعقوب علیه السلام اگرچه باولاد ایشان
و یعقوب علیهما السلام هیچ کتابی فرو نیامده اما چون متعبد باحکام صحف بودند کانه آن نیز بدیشان منزل است

چنانچه قرآن نیز منزل است وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وایمان داریم بانچه داده اند موسی و عیسی علیهما السلام
یعنی تورت وانجیل وسایر دلائل نبوت وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ وایمان داریم بانچه عطا داده شده اند پیغمبران
از کتب ومعجزات مِن رَّبِّهِمْ از نزد خداوند خود لَا نُفَرِّقُ وهیچ جدائی نکنیم بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ
میان یکی از ایشان بلکه بهمه ایمان داریم وَنَحْنُ لَهُ وما مر خدایتعالی را مُسْلِمُونَ گردن نهاده کانیم
فَإِنْ آمَنُوا پس اگر ایمان آورند یهود ونصاری بِمِثْلِ مَا آمَنتُم بِهِ مانند انچه شما ایمان آورده بدان یعنی
بهمه کتب ورسل فَقَدِ اهْتَدَوا پس هر آینه راه یافتند وَّإِن تَوَلَّوْا واگر برگردند واعراض نمایند
فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ پس جز این نیست که ایشان در مقام خلاف وعداوت اند وای محمد صلی الله تعالی علیه وآله
از دشمنی ایشان اندیشه مکن فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ پس زود باشد که خدایتعالی کفایت کند واز تو باز دارد
شر یهود ونصاری را وَهُوَ السَّمِيعُ واوست شنوا مقالهٔ موحدان وکافران با اقرار وانکار الْعَلِيمُ
دانا باعتقاد هر دو گروه بعد از نزول این آیات جهودان بکلی از متابعت پیغمبر علیه الصلوة والسلام اعراض کردند
وترسایان نیز طرح مخالفت افکنده با مسلمانان مفاخرت آغاز نهادند که ما را صبغه هست وشما را صبغه نیست وصبغه
ایشان آن بود که مولود خود را بعد از هفت روز در آب معموديه غوطه دادندی باعتقاد انکه آن آب پاک کنندهٔ
مولودست از غیر دین مسیحا وآنرا قایم مقام ختان داشتندی وگفتندی صبغنا بالنصرانیة حق سبحانه وتعالی
فرمود صِبْغَةَ اللَّهِ بگوئید ای مسلمانان که ما متابعیم بصبغة الله که آن دین خدا هست وگویند مراد
ختان است وآن تطهیر مسلمانان باشد وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ وکیست نیکوتر از خدای سبحانه وتعالی صِبْغَةً
از جهت دین وتلقین وتطهیر مومنان از ادناس ولوث وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ وما یان حق تعالی را باتباع
صبغه او پرستش کنندگانیم گفته اند صبغة الله رتبه ولایت ودرجه محبت هر که از رنگ دوستی بر آوردند از همه عالم
برسه آورده اند ومحققان صبغة الله رنگ بی رنگیست وتا کسی از رنگ آمیزی پاک نشود صبغة الله نگیرد و
خلاصه رسائل درویشان ونقاوه عبارات واشارات ایشان بیان معنی این صبغه است وتحقیق آن ازین رباعی
که حضرت عبد الرحمان جامی در لوائح خلدت ظلال خامه بقلم کرم بر الواح افهام مستفیدان ثبت فرموده پیداست
برد ز پس بی رنگیست یار دلخواه ای دل قانع نشوی برنگ ناگاه ای دل آل همه رنگها از ان بی رنگیست
من احسن صبغة من الله ای دل یهود ونصاری از تعریضات قرآن دیگرباره در ورطه تعصب افتاده گفتند نحن
ابناء الله واحباؤه ما را که شرف دوستی وعزت فرزندی حق سبحانه وتعالی ثابت باشد بنبوت سزاوارتریم از
مسلمانان خدایتعالی پیغمبر خود را صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم فرمود که قُلْ بگو ای محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
در جواب ایشان أَتُحَاجُّونَنَا آیا مخاصمت میکنید با ما فِي اللَّهِ در دین خدایتعالی ودعوی الوهیت از انتساب
بحق وَهُوَ رَبُّنَا وحال انکه او پروردگار ماست وَرَبُّكُمْ وآفریده کار شما وچون ربوبیت او

لازم است پس عبودیت برابر همه واجب باشد وَلَنَا أَعْمَالُنَا وما راست جزای کردارهای ما وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ
ومر شما راست مکافات عملهای شما وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ وما یان مر او را مخلصانیم در اعتقاد وعمل
أَمْ تَقُولُونَ آیا میگوئید یهود ونصاری وحفص بخطاب میخوانند یعنی شما میگوئید ای جهودان وترسایان
إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ که این پیغمبران وپیغمبرزادگان
كَانُوا هُودًا بودند بر دین یهودی این قول یهودان است أَوْ نَصَارَى یا بر کیش نصرانیت
واین سخن ترسایان است قُلْ بگو ای محمد صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم أَأَنتُمْ أَعْلَمُ آیا شما داناترید
بادیان انبیا أَمِ اللَّهُ یا خدایتعالی که ایشان را بدان دین مبعوث گردانید وَمَنْ أَظْلَمُ وکیست ستمکارتر
مِمَّن كَتَمَ از انکس که پوشد شَهَادَةً عِندَهُ گواهی که نزدیک او ثابت باشد مِنَ اللَّهِ از خدایتعالی
یعنی بواسطهٔ کتاب الهی دانسته بود تعریض باهل کتابست بکتمان شهادت در باب نبوت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم
وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ ونیست خدایتعالی بیخبر عَمَّا تَعْمَلُونَ از انچه شما میکنید از کتمان حق وتکذیب قرآن
وانکار محمد صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم تِلْكَ أُمَّةٌ آن قوم مذکور گروهی بودند قَدْ خَلَتْ بتحقیق رفتند
ودر گذشتند لَهَا مَا كَسَبَتْ مر ایشان را همان خواهد رسید که خود کسب کرده اند وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ
ومر شما را همان خواهد رسید که کرده اید وَلَا تُسْأَلُونَ وپرسیده نخواهید شد عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ
از چیزی که دیگران کرده اند تکرار آیه برای تاکید یا بجهت تنبیه وتحذیر است الجزء الثانی من اجزاء الثلثین
حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم در مکه بوقت نماز توجه بکعبه فرمودی بعد از هجرت بمدینه فرمان رسید
که روی بر بیت المقدس نماز گذارد یهود ازین حال مبتهج شده میگفتند اگر محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم دین ما ندارد وباری
بقبلهٔ ما نماز میگذارد یا میگفتند این مرد واصحاب او راه بقبله نمیبرد تا نماز ما را ندیدند جهت قبله را نیافتند
خاطر خواجه عالم علیه السلام ملول گشت وفرمان الهی صادر شد که از بیت المقدس روی بقبله آرد جهودان ومنافقان بعد از تحویل قبله
زبان طعنه بگشادند حق سبحانه وتعالی از ان حال برین منوال خبر میدهد سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ زود باشد که گویند
کم خردان وسبکساران مِنَ النَّاسِ از مردمان یعنی یهودان ومنافقان مدینه مَا وَلَّاهُمْ چه چیز
باز گردانید مسلمانان را عَن قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا از قبلهٔ ایشان آن قبله که بودند بران یعنی
بیت المقدس قُل بگو ای محمد صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم لِّلَّهِ الْمَشْرِقُ مر خدایتعالی راست همه جهات
هم مشرق که خانه کعبه بدان جانب افتاده وَالْمَغْرِبُ هم مغرب که بیت المقدس دران صوب واقع شده يَهْدِي
مَن يَشَاءُ راه مینماید هر کرا خواهد إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ بسوی راه راست که دین اسلام وقبله ابراهیم علیه السلام
وَكَذَٰلِكَ وهمچنانکه قبله شما را ای مسلمانان افضل قبلها ساختیم جَعَلْنَاكُمْ شما را هم گردانیدیم أُمَّةً
وَسَطًا گروهی عدول وبرگزیده لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ تا باشید شما گواهان برای انبیا عَلَى النَّاسِ بر امتان

نبوت روز قیامت ویکون الرسول و باشد فرستاده من یعنی محمد صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم علیکم
شهیدا بر راستی شما گواه معدل و مزکی وما جعلنا القبلة و نساختیم قبله عبادت تو التی کنت علیها
آن قبله که تو هستی بران قبله یعنی کعبه الا لنعلم مگر برای آنکه متمیز سازیم و جدا کنیم من یتبع الرسول
آنکسی را که پیروی میکند رسول را در امر قبله ممن ینقلب از آنکسی که باز گردد علی عقبیه بر پاشنهای خود
مثل است در باب کسی که باز گردد از راهی و عدول بغیر آن وان کانت و بدرستی که هست قبله یعنی تحویل قبله
لکبیرة بزرگ وگران الا علی الذین مگر بر آنانکه هدی الله راه نمود خدا تعالی ایشان را تا
تحویل قبله را حق دانستند بخلاف یهود که هر لحظه شبهه انگیختندی در امر قبله و یکی آن بود که اگر قبله حق جهت کعبه است
پس آنانکه بجانب بیت المقدس نماز گذارده اند از صحابه و پیش از تحویل قبله وفات یافتند چون اسعد بن زراره
و ابن معدود رضی الله تعالی عنهما بر ضلالت مرده باشند حق سبحانه و تعالی فرمود که وما کان الله و نیست خدا
بفضل و کرم خود لیضیع ایمانکم آنکه ضایع گرداند نماز شما را بهر طرف که گذارده اید یا ثبات نکند ایمان شما را
که به بیت المقدس داشته اید ان الله بالناس بدرستی که خدا تعالی بمردمان لرؤف مهربان است
صلاح ایشان را فرو نگذارد رحیم بخشاینده است مزد ایشان ضایع نگرداند قد نری بدرستی که ما می بینیم
تقلب وجهک گردانیدن روی ترا فی السماء در جهت آسمان برای انتظار وحی این آیه در امر تحویل است
که سید عالم صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم از قول یهود که میگفتند محمد صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم روی بقبله ما نماز میگذارد
ملول شده و آرزو کرد که قبله او کعبه باشد که قبله ابراهیم است علیه السلام و اقدم القبلتین است و درین باب با جبرئیل علیه السلام
سخن گفت جبرئیل علیه السلام متوجه مقام خود گشت سید کاینات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات هر ساعت از روی
باسمان می نگریست و منتظر وحی میبود تا جبرئیل علیه السلام آمد و این آیه آورد که ما توجه ترا باسمان دیدیم فلنولینک
پس متوجه ساختیم ترا قبلة ترضیها بآن قبله که تو میخواهی و می پسندی فول وجهک پس بگردان
روی خود را مراد همه بدنست شطر المسجد الحرام بسوی مسجد حرام که محیط است بخانه کعبه روز دوشنبه منتصف
رجب در سال دویم از هجرت خواجه کاینات صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم در مسجد بنی سلمه دو رکعت از ظهر گذارده بود
که این حکم نازل شد هم در نماز روی از صخره گردانید بمیزاب توجه فرمود و آن مسجد بذی القبلتین اشتهار یافت
و بعد از تخصیص خطاب حبیب تصریح بعموم حکم امتش را میگویند وحیث ما کنتم و هر جا که باشید
در بر و بحر و سهل و جبل و شرق و غرب چون خواهید که نماز گذارید فولوا وجوهکم پس بگردانید روی خود را
شطره بسوی مسجد مذکور وان الذین و بتحقیق آنانکه اوتوا الکتاب داده شده است ایشان را تورات
لیعلمون هر آینه میدانند انه الحق بدرستی که این تحویل یا توجه درست و راست است و حکم آن
من ربهم از جنس پروردگار ایشان است چه در تورات خوانده بودند که پیغمبر آخر زمان بدو قبله نماز گذارد و در آخر قبله

که بر آن بماند کعبه است وما الله بغافل و نیست خداوند تعالی غافل عما یعملون از آنچه جهود میکنند از انکار قبله
ولئن اتیت و بخدای که اگر بیاری تو ای محمد صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم الذین اوتوا الکتاب برای
آنانکه داده شده اند کتاب را بکل آیة بهر معجزه و نشانی یعنی اگر بیاری هر حجت و برهانی که از تو خواهند بر حقیقت
توجه بکعبه ما تبعوا قبلتک پیروی نکنند ایشان قبله ترا وما انت بتابع و تو نیستی تابع قبلتهم
مر قبله ایشان را وما بعضهم و نیستند بعضی از ایشان بتابع قبلة بعض پیرونده و متابعت کننده
قبله بعضی را چه جهت قبله نصاری شرقی است و از آن یهود غربی و جمع میان این هر دو قبله متعسر است ولئن
اتبعت و اگر پیروی کنی بر سبیل فرض اهواءهم آرزوهای ایشان را در باب قبله من بعد ما جاءک
از پس آنکه آمد بتو من العلم از دانستن آنکه قبله ابراهیم علیه السلام حق است انک بدرستی که باشی اذا
آنهنگام که متابعت ایشان نمائی لمن الظالمین از جمله ستمکاران ظاهر خطاب راجع است بحضرت پیغمبر علیه السلام
و معنی او راجع است بامت آن الذین آتیناهم الکتاب آنانکه داده ایم ایشان را تورات یعرفونه می شناسند
قرار او اصح آنست که پیغمبر را صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم کما یعرفون همچنانکه میشناسند ابناءهم
پسران خود را در میان کودکان یعنی شناختن روشن دارند در باب پیغمبر صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم وان فریقا
منهم بدرستی که گروهی از ایشان لیکتمون الحق هر آینه میپوشند حق را از عوام و سفله وهم
یعلمون و ایشان میدانند که می پوشند الحق آنچه درست و راست است من ربک از پروردگار تو
فلا تکونن پس مباش خطاب بآن حضرت است و مراد امت یعنی مباشید من الممترین از شک کنندگان در آنکه
که امر قبله من عند الله است ولکل و هر گروهی را از خدا پرستان یا از انبیا که ارباب شرایع اند یا مر ترجمه را
وجهة جهتی و قبله ایست هو مولیها که او روی بدان دارد یا خدا تعالی روی او را بدان سوی کرد این
فاستبقوا الخیرات پس شما ای مسلمانان پیشی گیرید بر دیگران از نیکوئیها که یکی از آن توجه بکعبه حقیقی است
محققان بر آنند که از هر نهادی چیزی سر بر زده و در هر سری سودای ظهور کرده که قبله او است و هر یک روی بقبله خود
آورده از توجه بکعبه حقیقی باز میمانند مگر محرمان حرم تجرید و محرمان حرم تفرید که از قبله فثم وجه الله روی میسر دانند
مثنوی قبله شاهان بود تاج و کمر ∴ قبله ارباب دنیا سیم و زر ∴ قبله صورت پرستان آب و گل ∴ قبله معنی شناسان جان و دل
∴ قبله زهاد محراب قبول ∴ قبله بد سیرتان کار فضول ∴ قبله تن پروران خواب و خورش ∴ قبله اهل دانش پرورش
∴ قبله عاشق وصال بی زوال ∴ قبله عارف جمال ذی الجلال ∴ تا تو از خود بینگردی دور دور ∴ بارگه بینی توانه زود حضور ∴
اینما تکونوا هر جا که باشید و بهر قبله که روی آرید شما و اهل کتاب یأت بکم الله جمیعا بیارد خدا تعالی
همه شما را و جمع کند روز قیامت برای امتیاز محق از مبطل ان الله بدرستی که خدا تعالی علی کل شیء بر همه چیز را
از احضار و تمیز قدیر تواناست ومن حیث خرجت و از هر جا که بیرون روی از برای سفر فول وجهک

پس بگردان روی خود را هنگام نماز شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بسوی مسجد محترم وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ و بتحقیق
که تحویل قبله بکعبه هر آینه راست و پسندیده است و فرود آمده مِنْ رَبِّكَ از نزد پروردگار تو وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ
و نیست خدای تعالی بیخبر عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه شما میکنید خطاب با دوستان است و در و بشارت بکرامتها
و امیدواریها و اگر بغیبت خوانند سخن با دشمنان است و در آن اشارت بعقوبتها و دشواریها و چون اول چیزی
که از امور شرعیه رقم نسخ یافته امر قبله بود و اهل کتاب درین باب سخن بسیار میگفتند قطع عجب و دفع خصومت ایشان را
نوبتی دیگر میفرماید وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ و از هر مکان در هر زمان که بیرون آئی فَوَلِّ وَجْهَكَ پس روی
خود را بگردان بوقت اداء نماز شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ سوی مسجد محترم وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ و هر جا که باشید
شما ای امت محمد صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ پس بگردانید رویهای خود را شَطْرَهُ بسوی
آن مسجد لِئَلَّا يَكُونَ تا نباشد لِلنَّاسِ مر جهودان را یا مشرکان را عَلَيْكُمْ بر شما در باب توجه
اقصی حُجَّةٌ خصومتی و جدالی جهود میگفتند که محمد صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم دین ما را منکر است و قبلهٔ ما را
معتقد و مشرکان طعنه میزدند که این مرد راه شده که روی از قبلهٔ پدران بگردانید پس در تحویل قبله کسی را بر شما حجتی نماند
إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مگر آنها را که ستم کردند بر نفس خود و بعناد و مکابره مِنْهُمْ از یهود مدینه و بت پرستان مکه
با یهود میگفتند برای میل بقربای خود روی بمکه آورد و مشرکان طعنه میکردند که محمد صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم
دانست که ما برحقیم دیگر باره روی بقبلهٔ ما کرد فَلَا تَخْشَوْهُمْ پس مترسید از ایشان در توجه بجانب کعبه وَاخْشَوْنِي
و بترسید از من بمخالفت فرمان من وَلِأُتِمَّ معطوف بر لئلا یکون یعنی روی بکعبه آرید تا کسی را بر شما حجتی نباشد
و دیگر تا تمام کنیم بفضل و کرم خود نِعْمَتِي نعمت خود را که اختصاص نیز جنبه عَلَيْكُمْ بر شما وَلَعَلَّكُمْ
تَهْتَدُونَ مگر شما راه یابید بشرایع و احکام دین و گفته اند که نعمت بر شما تمام کنیم در آخرت كَمَا أَرْسَلْنَا
چنانچه در دنیا ارسال رسول کردیم و فرستادیم فِيكُمْ در میان شما رَسُولًا مِنْكُمْ فرستاده هم از شما
يَتْلُو عَلَيْكُمْ میخواند بر شما آيَاتِنَا آیتهای ما که قرآنست وَيُزَكِّيكُمْ و پاک میکرد اند شما را از شرک
یا برای شما استغفار میکند تا بگناه ملوث نشوید وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ و می آموزد شما را از معانی قرآن
وَالْحِكْمَةَ و حلال و حرام او وَيُعَلِّمُكُمْ و تعلیم میدهد شما را مَا لَمْ تَكُونُوا آنچه نیستید شما که بجز و
تَعْلَمُونَ بدانید آنرا فَاذْكُرُونِي پس یاد کنید مرا بطاعت أَذْكُرْكُمْ تا شما را یاد کنیم بمغفرت آن
عبد رحمه الله تعالی علیه میگوید که در اخبار بما رسیده است که حق سبحانه و تعالی فرمود که بندگان خود را چیزی داده ام
که اگر جبرئیل و میکائیل را علیهما السلام دادمی هر آینه نعمتی بزرگ بدیشان تمام کردمی و آن اینست که گفته ام
فاذکرونی اذکرکم و در جواهر التفسیر قریب بصد وجه درین آیه مذکور شده و چون درین ترجمه بسط اطناب معطوف است
مطول بیکه و نکته از سخن محققان اختصار میکند و در کشف الاسرار آورده است که رب العالمین فرمود لا یزال العبد یذکرنی

واذکره

واذکره حتی عشقنی نتیجه دوام ذکر کمال محبت است که از اعشق خوانند و مراد ازین ذکر نه ذکر زبان است بلکه ذکر دل و جان است
در نهایت حال از سلطان العارفین قدس الله سره العزیز پرسیدند که چرا از شما ذکر زبان کمتر می شنویم فرمودند که زبان
بیگانه است در میان نگنجد و واسطی رحمه الله تعالی علیه فرموده که حقیقت ذکر نسیان ذکر است بمذکور و درین باب فرزند
اعز صفی الدین علی را رباعی است بیت جز یاد توام از دل ناشاد برفت ؛ وز سینه هوای گل و شمشاد برفت ؛ مستغرق
ذکر تو چنانم که ذکر بود ذکر توام ذکر تو از یاد برفت وَاشْكُرُوا لِي و سپاس داری کنید نعمتهای مرا وَلَا
تَكْفُرُونِ و ناسپاسی مکنید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان اسْتَعِينُوا یاری
جوئید بر قیام بحقوق الهی بِالصَّبْرِ بشکیبائی که کلید در نجاتست وَالصَّلَاةِ و بنماز که مجمع العبادات است
إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی مَعَ الصَّابِرِينَ با صابرانست بحفظ و حمایت و نصرت و رعایت وَلَا
تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ مگوئید مر آنکس را که کشته شود فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای تعالی یعنی در جهاد أَمْوَاتٌ که
ایشان مرده اند که صحابه بعد از حرب بدر ذکر شهدا میکردند و بعضی بر سبیل تعیّر و تحسّر میگفتند بیچاره فلان که در روز
بدر جان شیرین بداد و از نعیم حیات و لذت نعیم دنیا محروم شد حق سبحانه و تعالی فرمود که ایشانرا مرده
مخوانید بَلْ أَحْيَاءٌ بلکه ایشان زنده اند در حضرت وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ و لیکن شما نمیدانید کیفیت
حیوة را زیرا که ادراک او بعقل متصور نیست وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ و هر آینه می آزمائیم شما را یعنی با شما معامله
آزماینده کان میکنیم و گرنه بر علم ما هیچ چیز پوشیده نیست و آن آزمایش بچه چیز است بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ ؛
بچیزی اندکی از بیم دوشمن در غزا وَالْجُوعِ و گرسنگی بقحط و تنگی وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ و نقصان یعنی
از مالها بتاراج حوادث زود وَالْأَنْفُسِ و نقصان در نفسها به بیماری و ضعف و شیب وَالثَّمَرَاتِ و نقصان
میوه ها بآفات سماوی و ارضی یا بمرگ فرزندان که ثمرهٔ باغ دل اند وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ و بشارت ده صبر کنندگان را
بکرامت که ممکن است الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ آنانکه چون برسد ایشانرا مُصِيبَةٌ دشواری و رنجی
و گفته اند که هر حادثهٔ مکروهه که بنده را برسد مصیبت است و آن صابران در وقت وقوع مصیبت قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ
گویند ما از آن خداوندیم فرار است بانقیاد حکم قضا و اظهار تسلیم و رضا وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ و ما بسوی
حق تعالی باز گردندگانیم اعترافست به بعث و نشور أُولَئِكَ آن گروه که در مصایب رجوع بکلمه استرجاع نمایند
عَلَيْهِمْ بر ایشانست صَلَوَاتٌ رحمتها مِنْ رَبِّهِمْ از پروردگار ایشان وَرَحْمَةٌ و گفته اند بهشت
چه بهشت را رحمت گفته اند آنجا که و اما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمة الله وَأُولَئِكَ و آنکسان هُمُ ایشانند
نه غیر ایشان الْمُهْتَدُونَ راه یابنده گان برضا و تسلیم یا بکلمه استرجاع که موجب ثواب عظیم است سعید
بن جبیر رحمه الله تعالی علیه فرموده که کلمهٔ استرجاع را از جمیع امم بدین امت مرحمت فرمودند و بس و گرنه بایستی
که یعقوب علیه السلام بجای یا اسفی انا لله گفتی و فاروق رضی الله تعالی عنه چون این آیه خواندی گفتی نعم العدلان یعنی صلوات

ورحمت نیک دوهم نیک اند نعم العلاوة یعنی اهتدا خوش سربار یست إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ بدرستی که صفا
مروه دو کوه اند در مکه که طواف بدیشان مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ از نشانهای حج خانه کعبه است فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ
پس هر که قصد خانه کعبه کند باعمال مخصوص بحج در حالت احرام أَوِ اعْتَمَرَ یا متوجه زیارت کعبه بعملهای مخصوص بود
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ پس بر وی هیچ گناهی نیست أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا در آنکه طواف کند با ایشان و سعی نماید در میان
ایشان و چون کفار در جاهلیت طواف این دو کوه میکردند اهل اسلام را از آن شعار عار می آمد حق سبحانه و تعالی فرمود
که طواف این دو کوه در حج و عمره بجا باید آورد بی عذر که از شعار است وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا و هر که بطوع و رغبت
خویش عملی نیکو بجا آرد زیاده از طواف با حج و عمره بر سبیل تبرع فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ پس بدرستی که خدا تعالی جزا دهنده
شکر گوینده کان است عَلِيمٌ دانا باعمال بنده کان إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه از علماء یهود بجهد و جد
يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا میپوشند آنچه فرستادیم ما مِنَ الْبَيِّنَاتِ از سخنان روشن در توریت چون حکم
رجم وَالْهُدَىٰ و راه نمودن بنعت و صفت مصطفی صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ از پس آنکه ما
بیان کردیم آن هدی را لِلنَّاسِ برای بنی اسرائیل فِي الْكِتَابِ در توریت یعنی ما آشکارا ساختیم و ایشان
مخفی گردانیدند أُولَٰئِكَ آن گروه که پوشنده کان حق اند يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ میراند خدا تعالی ایشان را از
رحمت خود و دور میکند وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ و لعنت میکند بر ایشان لعنت کننده کان یعنی ملائکه با همه فرزندگان
از جن و انس یا تمام مسلمانان و لعنت لاعنان سؤال لعنت است از حق تعالی برین وجه اللهم العنهم و همه این طائفه سزاوار
لعنت اند إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه باز گردیدند از شرک با ایمان یا توبه کردند از کتمان نعت نبی علیه السلام
وَأَصْلَحُوا و بصلاح آوردند کارهای تباه شده را وَبَيَّنُوا و بیان کردند از صفات حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم
آنچه پنهان داشتند فَأُولَٰئِكَ پس ایشانند که بسبب توبه و صلاح أَتُوبُ عَلَيْهِمْ باز گردم بر ایشان برحمت
وَأَنَا التَّوَّابُ و منم قبول کننده توبه ایشان الرَّحِيمُ مهربان که بتعجیل نکنیم در عقوبت ایشان إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا بدرستی آنانکه کافر شدند از یهود و بانکار نبوت محمد مصطفی صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم وَمَاتُوا
وَهُمْ كُفَّارٌ و بمردند و حال آنکه کافر اند بکتمان حق أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ آن گروه آنهااند که بر ایشان
لعنت خدا تعالی بعد از مرگ ایشان وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ و لعنت فرشتگان و لعنت همه مردمان مراد
از ناس مومنانند که شفاع ایشان با انسانیت ثابت است خَالِدِينَ فِيهَا و این ملاعین جاوید اند در لعنت
یا در آتش دوزخ لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ سبک کرده نشود از ایشان عذاب وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ
و نباشند ایشان که مهلت داده شوند یا منظور نظر رحمت الهی گردند وَإِلَٰهُكُمْ و خدای شما إِلَٰهٌ وَاحِدٌ
معبودیست یکتا لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست هیچ معبود مستحق عبادت مگر او که احد است در ذات و واحد است
در صفات الرَّحْمَٰنُ بخشنده است در ترتیب اشباح الرَّحِيمُ مهربان است در تقویت ارواح إِنَّ فِي

حلق

خَلْقِ السَّمَاوَاتِ بدرستی که در آفریدن آسمانها که خیمه ایست بی ستون برافراشته و بی علاقه در هوا معلق بداشته
وَالْأَرْضِ و در فرش زمین که بساطی است مبسوط و مهادی مضبوط وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
و از پی در آمدن شب و روز مر یکدیگر را بر سبیل تعاقب یا اختلاف ایشان در طول و قصر و سواد و بیاض وَ
الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي و دیگر در آفریدن کشتی آنکه میرود فِي الْبَحْرِ در دریا بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ بدانچه نفع
رساند مر مردمان از تجارات و مکاسب وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ و در آنچه فرو فرستاد خدا تعالی مِنَ السَّمَاءِ از
آسمان یا از ابر مِنْ مَاءٍ از آب باران فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ پس زنده ساخت و تازه گردانید زمین
بآن آب بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مرگ و پژمردگی او وَبَثَّ فِيهَا و پراکنده گردانید در آن زمین مِنْ
كُلِّ دَابَّةٍ از هر جنبنده چون بهایم و سباع و وحوش و غیر آن وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ و در گردانیدن بادها
از هر جهتی وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ و در ابر فرو داشته و رام شده مر امر خدا تعالی را بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
میان آسمان و زمین تا بهر طرف که حکم شود برود لَآيَاتٍ هر آینه علاماتست یعنی در این همه که گفتیم نشانهاست
از صنایع حکمت و بدایع فطرت لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر گروهی را که خرد دارند و نظر تامل بر مرادات گمارند کفار
قریش میگفتند که ما سیصد و شصت بت داریم و میپرستیم و این همه معبودان کار ما راست نمیتوانند ساخت
و محمد صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم میگوید که من یک خدا دارم و کار همه عالم میسازد اگر برین سخن حجتی دارد بیارد
و آیتی و علامتی بما بنماید تا بر راستی او اقرار کنیم این آیه مذکوره نازل شد مشتمل بر هشت نشانه از آیات قدرت
الهی در خبر آمده است که وای بر آنکس که این آیه بخواند و در وی تفکر نکند وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ و از مردمان
کسی هست که فرا گیرد مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدا تعالی أَنْدَادًا همتایان و شریکان یعنی بتان يُحِبُّونَهُمْ
که دوست میدارند ایشان را كَحُبِّ اللَّهِ چنانچه خدا تعالی را دوست می باید داشت وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه
ایمان آورده اند أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ایشان قوی تر و ثابت ترند در محبت مر خدا تعالی را بجهت آنکه مشرک بت را
دوست میدارد و مومن نادیده دوست گرفته و بامید دیدن عمر میگذارد و دیگر محبت کفار محبتی است فانی
نفسانی و دوستی مومنان محبت باقی ربانی و حقیقت در معنی اشد حبا لله آنست که اول خدا تعالی ایشان را دوست
داشت که یحبهم تا ایشان او را دوست گرفتند که یحبونه پس دوستی ایشان مر خدا تعالی بدوستی خدا است مر ایشان را
مقرب باری خواجه عبدالله انصاری رحمه الله تعالی علیه پیر طریقت فرموده که اگر تخم یحبهم نکشتی نهال یحبونه نرستی
میل از طرف یار پدید آمد از آغاز بیت اگر از جانب معشوق نباشد میلی کوشش عاشق بیچاره بجای نرسد
وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا و چون ببینند و بدانند آنها که ظلم کرده اند باتخاذ انداد إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ
بوقت که معاینه عذاب دوزخ را ببینند أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هر آینه آن همه قدرت و غلبه مر خدا تعالی راست
وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ و آن نیز بدانند که خدا تعالی سخت عذاب است بر ایشان هر آینه بدانند

مغفرة اتخاذ انداد وزبان انحراف از عبادت رب العباد اِذْ تَبَرَّءَ یادکن ای محمد صلی الله تعالی علیه وسلم آنهنگام راکه
که بیزاری کنند اَلَّذِیْنَ اتُّبِعُوْا آنانکه یعنی جمعی که پیروی ایشان کرده اند مِنَ الَّذِیْنَ اتَّبَعُوْا از همان جمع که
متابعت ایشان نموده اند یعنی پیشوایان عرصه شرک از ضعفا و سفله که امروز تابع ایشانند فردا بیزار شوند
وَرَاَوُا الْعَذَابَ و ببینند عذاب را هم تابعان و هم متبوعان وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْاَسْبَابُ و بریده
شود از ایشان سببها و رابطها که در دنیا داشتند از عهود و مواثیق و خویشی و دوستی و صحبت وَقَالَ الَّذِیْنَ
اتَّبَعُوْا و گویند آنانکه متابعت کرده بودند یعنی تابعان چون بیزاری متبوعان از خود مشاهده کنند گویند
لَوْ اَنَّ لَنَا كَرَّةً کاشکی ما و ایشانرا بازگشتی باشد بدنیا فَنَتَبَرَّاَ مِنْهُمْ تا بیزاری کنیم از ایشان آنجا كَمَا
تَبَرَّءُوْا مِنَّا همچنانکه ایشان بیزار گشتند از ما اینجا كَذٰلِكَ همچنانکه درین روز نمود عذاب را بدیشان
یُرِیْهِمُ اللّٰهُ بنماید خدای تعالی کافرانرا اَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان حَسَرٰتٍ عَلَیْهِمْ حسرتها و پشیمانیها
بر ایشان یعنی اعمال که بزعم ایشان حسنه بوده چون حج و عمره و ضیافات و ختان همه را هبوط سازند و سبب حسرت
ایشان گردد و با اعمال سیئه که مباشر آن می شدند از قتل و غارت و دفن بنات موجب مزید حسرت گردد وَمَا هُمْ
و نیستند تابعان و متبوعان بِخٰرِجِیْنَ مِنَ النَّارِ بیرون آینده گان از آتش یعنی جاوید در دوزخ باشند
یٰۤاَیُّهَا النَّاسُ ای مردمان كُلُوْا مِمَّا فِی الْاَرْضِ بخورید از آنچه در زمین است حَلٰلًا طَیِّبًا پاک
و پاکیزه یعنی روا بی شبهه را وَلَا تَتَّبِعُوْا و پیروی مکنید خُطُوٰتِ الشَّیْطٰنِ گامهای ابلیس را یعنی برچه
او مروید مشرکان عرب چیزها را بوسوسه شیطان حلال و حرام میکردند چون بحیره و سائبه و تسهام حسرت حق
و تعالی فرمود که در تحریم حلال و تحلیل حرام قدم بر گام شیطان منهید و روی از راه او بگردانید اِنَّهٗ لَكُمْ بدرستی که او مر
شمارا عَدُوٌّ مُّبِیْنٌ دشمنی است آشکارا چه پدر شمارا بوسوسه از بهشت بیرون آورد و میخواهد که شمارا بفریب
و غرور بدوزخ برد اِنَّمَا یَاْمُرُكُمْ جز این نیست که میفرماید شمارا شیطان یعنی وسوسه میکند بِالسُّوْٓءِ وَ
الْفَحْشَآءِ ببدی و کار زشت گفته اند سوء گناه نهان است و فحشا جرایم آشکارا یا سوء آنست که بنیادش
متابعت نفس و هوا حقیقت آنست که سوء و فحشا متناول اند جمیع معاصی را از صغائر و کبائر که شیطان آدمیانرا
بدو امر میکند وَاَنْ تَقُوْلُوْا و دیگر میفرماید آنکه بگوئید بدروغ و نسبت کنید عَلَی اللّٰهِ بر خدای تعالی در تحلیل
خبائث و تحریم طیبات مَا لَا تَعْلَمُوْنَ آنچه نمیدانید حقیقت آنرا وَاِذَا قِیْلَ لَهُمُ و چون گویند مر این طایفه را
که در باب حلال و حرام اتَّبِعُوْا مَاۤ اَنْزَلَ اللّٰهُ پیروی کنید آنچه خدای تعالی فرو فرستاده یعنی قرآن و حلال و
حرام او بگروید قَالُوْا گویند بقرآن نمیگرویم بَلْ نَتَّبِعُ بلکه پیروی میکنیم ما مَاۤ اَلْفَیْنَا آنچه یافته ایم
عَلَیْهِ اٰبَآءَنَا بر آن پدران خود را این سخن بنی عبد الدار گفتند اَوَلَوْ كَانَ اٰبَآؤُهُمْ آیا
متابعت پدران میکنند اگرچه بودند پدران ایشان لَا یَعْقِلُوْنَ که فهم نمیکردند شَیْئًا چیزی را از امور دین

وَلَا یَهْتَدُوْنَ و راه راست نیافته بودند وَمَثَلُ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا و صفت پند دهنده کافران كَمَثَلِ
الَّذِیْ یَنْعِقُ چون صفت کسی است که بانگ میزند بِمَا لَا یَسْمَعُ بجانوری که نمی شنود اِلَّا دُعَآءً وَّنِدَآءً
مگر خواندنی و آوازی که هیچ از و فهم نمیکنند یعنی کافران نیز از بهم کنندهء پند گوینده خود جز آواز نمی شنوند
و حقیقت سخن او را در نمی یابند صُمٌّ کرانند از شنودن کلام حق بُكْمٌ گنگانند از گفتن سخن درست
عُمْیٌ کورانند از دیدن راه راست فَهُمْ لَا یَعْقِلُوْنَ پس ایشان در نیابند آنچه پیغمبر با ایشان گوید
یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای گروه گرویده گان كُلُوْا مِنْ طَیِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ بخورید از پاکیزه ها یعنی
حلالات آنچه شمارا روزی حلال داده ایم وَاشْكُرُوْا لِلّٰهِ و سپاس گوئید خدای تعالی را بر روزی حلال اِنْ كُنْتُمْ
اگر هستید شما از روی صدق اِیَّاهُ تَعْبُدُوْنَ خاص او را می پرستید و بعد از امر بتناول حلال بیان آنها
میکند که حرام است و میگوید اِنَّمَا حَرَّمَ جز این نیست که حرام کرد خدای تعالی عَلَیْكُمُ الْمَیْتَةَ بر شما مردار
و آن چیزی است که ذبح نیافته باشد بشرط انعام مأکول اللحم وَالدَّمَ و خون روان وَلَحْمَ الْخِنْزِیْرِ و گوشت
خوک را و همه اجزاء او را نیز حکم حرمت شامل است وَمَاۤ اُهِلَّ بِهٖ و حرام کرد آنچه آواز برداشته باشند بآن در وقت ذبح
لِغَیْرِ اللّٰهِ برای غیر خدای تعالی یعنی بنام بتان یا باسم پیغمبران بکشند فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر که در ماند و بیچاره
گردد باکراه یا گرسنگی بر وجهی که خوف تلف نفس باشد غَیْرَ بَاغٍ در حالتی که ستمکار نبود و بقطع طریق یا خروج
بر امام یا طالب معصیت نباشد وَّلَا عَادٍ و نه تجاوز کننده از حد شرع با شمشیر گشتن بر است فَلَاۤ اِثْمَ عَلَیْهِ
پس هیچ گناهی نیست بر و در تناول اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بدرستی که خدای تعالی آمرزگار است مر کسی را که عند الضروره
ازین محرمات بخورد رَّحِیْمٌ مهربان است بر بنده گان خود برخصت دادن ایشان را در خوردن محرمات اِنَّ
الَّذِیْنَ یَكْتُمُوْنَ بدرستی آنانکه از علماء یهود که می پوشند بجهت اخذ رشوت مَاۤ اَنْزَلَ اللّٰهُ آنچه فرو
فرستاد خدای تعالی مِنَ الْكِتٰبِ از توریت و احکام وَیَشْتَرُوْنَ و میخرند یعنی بدل میکنند بِهٖ ثَمَنًا
قَلِیْلًا بدان کتمان بهای اندک اُولٰٓئِكَ مَا یَاْكُلُوْنَ آن گروه نمیخورند روز قیامت فِیْ بُطُوْنِهِمْ
در شکمهای خود اِلَّا النَّارَ مگر آتش ذکر شکم تاکید است در خوردن زیرا که اکل در غیر تناول مستعمل میباشد
چنانچه گویند مال فلان را خورد است و نفی که تلف کرده باشد پس انجام او آنست که فردا آتش خورند چنانچه امروز رشوت
میخورند یا کنایه از آنکه در درون ایشان آتش باشد چنانچه در بیرون ایشان نیز است وَلَا یُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ و سخن
نگوید خدای تعالی با ایشان یَوْمَ الْقِیٰمَةِ روز رستخیز سخنی که در ضمن او نفع و راحتی باشد وَلَا یُزَكِّیْهِمْ و پاک
نگرداند ایشان را از خبائث اعمال یعنی گناه ایشان بآتش سوخته نشود وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ و مر ایشان راست عذابی
دردناک اُولٰٓئِكَ الَّذِیْنَ آن گروه آنانند که از روی جهالت اشْتَرَوُا الضَّلٰلَةَ بخرند بهره یابی
که محض گمراهی است بِالْهُدٰی بایمان و معرفت و این معامله دنیا است وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ و بخرند

عذاب جاوید را با آمرزش ربانی واین سوداء اخرست فما اصبرهم پس چه چیز ایشانرا شکیبا گردانید یا چه
شکیبا اند ایشان علی النار بر آتش وچنان آتشی که ابد الآباد دران باید بود ذلك این عذاب مر ایشانرا
بان الله بسبب آنست که خدای تعالی نزل الکتاب بالحق فرو فرستاد توریت را براستی
وایشان حکم او را بپوشیدند ودر کتمان نعت محمد مصطفی صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم کوشیدند یا قرار او رشاد
وایشان متابعت ننمودند ودر مخالفت افزودند وان الذین وبه رستی انانکه اختلفوا فی الکتاب
اختلاف کردند در توریت یا در قرآن واگر لام جنس گیرند در همه کتابهای منزل واختلاف آن باشد که بعضی ایمان
آوردند وبعضی کافر شدند پس این اهل اختلاف لفی شقاق بعید هر آینه در خلاف وعناد دور از وفاق
ودر ضلالتی دور از هدی اند اهل کتاب بعد از نزول این آیه گفتند که ما در شقاق وضلال نیستیم بلکه بخدای تعالی ایمان
داریم ونماز میگذاریم واین نیکوئی تمام است حق سبحانه وتعالی فرمود لیس البر نیست نیکوئی عظیم
که از سائر ابواب خیر بران اختصار باید کرد ان تولوا وجوهکم آنکه بگردانید رویهای خود را در نماز قبل
المشرق بسوی مشرق چون نصاری والمغرب وبطرف مغرب چون یهود ولکن البر ولیکن نیکوئی
یعنی صاحب نیکوئی من آمن بالله آنکس که بگرود بخدای تعالی بیگانگی ویکتائی او نه چون یهود ونصاری که عزیر و
عیسی را در الوهیت شرکت دهند والیوم الآخر وبگرود بروز قیامت ومتعلقات او واین همه تعریض است
بیهود وترسایان که دخول بهشت را بخود مخصوص میدهند والملائکة وبگرود بفرشتگان وهمه را دوست
دارد نه یهود که با جبرئیل علیه السلام دشمنی می ورزند والکتاب وایمان آورد بهمه کتابهای او نه چون احبار
یهود که اختلاف می کنند والنبیین ودیگر بگرود بهمه پیغمبران نه چون اهل کتاب که بعضی ایمان می آورند و
اتی المال علی حبه وبدهد مال خود را بر دوستی حق سبحانه وتعالی یا بر دوستی مال یعنی با وجود آنکه دوست میدارد ودل از سر
آن میکذرد ودر راه رضای خدای تعالی میدهد به ذوی القربی خویشان ودرویشان را والیتامی وبی پدران را
که خورد سال باشند والمساکین ومحتاجان را که سوال نکنند وابن السبیل وراه گذریان را که هیچ
در دست ندارند یا مهمانرا والسائلین ودرویشان خواهنده را وفی الرقاب ودر بهای بنده کان مکاتب
که بنجم کتابت معونت طلبند یا بنده کان بخرد وآزاد کند واقام الصلوة وبگذارد نماز مفروضه را
واتی الزکوة وبدهد زکوة مقدره را الحج قبل ازین در ایتاء مال مذکور شد درمیان نوافل صدقات والموفون
وصاحب نیکوئی انها اند که وفا کنندگان باشند بعهدهم بعهود خود اذا عاهدوا چون عهد کنند و
این عهد با حق تعالی شاید وهم با خلق والصابرین نصب او بنابر مدح است از جهت اظهار فضیلت صبر
بر سائر صفات یعنی این وفا کننده کان بعهد شکیبا اند فی الباساء در فقر وفاقه والضراء ودر
رنج وسختی وحین الباس ودر هنگام کارزار یعنی جهاد ومقاتله با اهل کفر وعناد اولئک آن گروه

که موصوف بدین صفتها اند الذین انانند که بتحقیق صدقوا راست گفتند در دین یا عهد یا اتباع
حق واولئك وآن طائفه هم المتقون ایشانند پرهیزکاران از همه ناشایستها محققان گفته اند
که کمالات انسانیت باکثر شعب منحصر آن در سه چیزست صحت اعتقاد وحسن معاشرت وتهذیب نفس اما صحت اعتقاد
بتصدیق حق سبحانه وتعالی وسائر مومن به است وحسن معاشرت مواساة کردن بمال با ارباب استحقاق وتهذیب نفس
واقامت صلوة وزکوة ووفا وصبر ومجموع که درین آیه مذکورست پس این آیه جامع کمالات انسانیه است ودر موجز
ابو حنیفه رحمه الله تعالی علیه نقل میکند که من عمل بهذه الآیة فقد استکمل الایمان یا ایها الذین آمنوا ای آن
گروه که گرویده اید کتب علیکم القصاص فرض کرده شد بر شما مماثله ومساواة نه تعدی وستم فی القتلی
در کشتگان یعنی بسبب ایشان وقتی که قتل بعمد بود وقبل از اسلام جنگ درمیان دو قبیله حرب فتادی اگر از قبیله عالی
نسب یکی را کشته بودندی از قبیله ادنی ازل بعوض بنده آزادی ودر بدل زنی مردی بکشتندی بعد از هجرت این صورت
بعرض حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه وآله وسلم رسید وحکم ربانی نازل شد که در قتل قصاص باید یعنی مساوات الحر بالحر
آزادی بآزادی والعبد بالعبد وبنده ببنده اما شافعی وامام مالک رحمهما الله تعالی آزاد برای بنده نکشند
نظر بمفهوم آیه ونزد امام اعظم رحمه الله تعالی علیه حکم این آیه بآیه النفس بالنفس منسوخ است پس تفصیل او در نفس اعتبار نکند و
الانثی بالانثی وزن بزن اما امام شافعی وامام مالک رحمهما الله تعالی بنابر اجماع قتل ذکر بانثی روا اندارند وامام
اعظم رحمه الله تعالی بحدیث المسلمون تتکافؤ دماء هم تمسک نموده حکم بقتل کند فمن عفی له پس هر که عفو کنند وی را
که قاتل است من اخیه از قصاص برادر او که مقتول است شیء چیزی اشارتست بآنکه عفو بعضی اولیا
یا عفو بعضی از آن خون مسقط قصاص است فاتباع پس بر قاتل است بعد از عفو از پی رفتن بالمعروف بر نکو
وآن طوع ورغبتست در دادن دیه واداء وادا کردن است دیه الیه بوارث مقتول باحسان
بزودی ونیکوئی نه بمطل وبدخوئی ذلك این عفو از قصاص وطلب دیه تخفیف سبکساری است شما را
من ربکم از پروردگار شما ورحمة ومهر وبخشایش از وی در تسهیل امر وتحصیل نفع فمن اعتدی
پس هر که از حد در گذرد بعد ذلك پس از آنکه عفو کرده باشد ودیه ستانیده یعنی قاتل را بکشد یا غیر قاتل را
برای قصاص بقتل رساند یا قاتل هم ستم کند بعد از آنکه یکی را کشته ودیه داده دیگری را بکشد فله پس مر او راست
در آخرت عذاب الیم عذابی دردناک ولکم وبهر شما است فی القصاص در حکم
قصاص حیوة بقا وزندگانی یعنی چون کسی قصد قتل کسی کند وبخوف قصاص ازان باز ایستد آن
شخص از کشتن سالم ماند واو از قصاص ایمن شود پس حکم قصاص سبب بقاء شما است یا اولی الالباب
ای خداوندان عقل لعلکم تتقون تا باشد که بپرهیزید از قتل ناحق کتب علیکم نوشته شد
بر شما یعنی فرض کرده شد اذا حضر احدکم الموت چون حاضر شود یکی را از شما اسباب وعلامات

مرگ وغیر آن اِن تَرَکَ خَیراً اگر بگذارد مال مراد بسیار است اَلوَصِیَّةُ وصیت کردن لِلوالِدَین
برای پدر و مادر وَالاَقرَبِینَ وبرای خویشاوندان بِالمَعرُوفِ بانصاف حَقّاً نوشته شد این وصیت
نوشتنی بحق وراستی عَلَی المُتَّقِینَ بر پرهیزکنندگان از حرمان والدین و اقربا در جاهلیت بر ما وصیت
میکردند ووالدین وخویشان را محروم ساختند حق سبحانه وتعالی ایشان را ازو منع کرد و وصیت برای این جمع
فرض ساخت و باز حکم این آیة بآیة مواریث منسوخ شد وسهم هر یک بمیراث قرار یافته وحال آنکه وصیت فضیلت نه فریضه
وآن درباره درویشان است باید وشاید که بر ثلث مال نیفزاید فَمَن بَدَّلَهُ پس هر که تبدیل کند امر وصیت را
یا قول موصی را بَعدَ ما سَمِعَهُ بعد از آنکه شنوده باشد اورا فَاِنَّمَا اِثمُهُ پس جز این نیست که گناه تبدیل آن
عَلَی الَّذِینَ یُبَدِّلُونَهُ بر آنانکه تبدیل ایصا میکنند وذمه موصی از آن بری باشد اِنَّ اللهَ سَمِیعٌ
بدرستی که خدای تعالی شنواست هم کلام موصی را و هم قول مبدل را عَلِیمٌ داناست بنیت موصی و تبدیل وصی
فَمَن خَافَ پس هر که بترسد و بداند خواه وارث و خواه وصی یا امام و قاضی مِن مُوصٍ از وصیت کننده جَنَفاً
میلی از حق بسهو یا عدول از ذوی القربی اَو اِثماً یا بزه کاری بعمد یا وصیت بزیاده از ثلث مال فَاَصلَحَ
پس اصلاح کند بَینَهُم میان موصی لهم و میان ورثه یا در حالت صحة موصی کسی دانست که در وصیت مخالفت
شرع میکند نگذارد و میان موصی و موصی له اصلاح نماید فَلَا اِثمَ عَلَیهِ پس نیست بروی هیچ وبالی وبزه اِنَّ اللهَ
غَفُورٌ بدرستی که خدای تعالی آمرزگار است مر موصی را چون بحق باز گردد رَحِیمٌ مهربان است بر وصی که از منهیات
وصیت را بگذارد یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای گروه که گرویده اید کُتِبَ عَلَیکُمُ الصِّیَامُ فرض کرده شد بر شما
روزه داشتن کَمَا کُتِبَ همچنانکه نوشته شده بود عَلَی الَّذِینَ مِن قَبلِکُم بر آنانکه پیش از شما بودند
چون صوم عبادتیست شاق پس جهت تانیس خاطر ایشان میگوید این عبادت خاص بشما نیست بلکه هیچ رقبه تهی از
ربقه این طاعت آزاد نبود و در مثال آمده است که البلیة اذا عمت طابت وچرا روزه بر شما فرض کردیم لَعَلَّکُم
تَتَّقُونَ تا شاید که شما پرهیزید از معاصی و متقی شوید بشروع در صوم که شکننده آرزوهاست و در تفسیر عرایس
آورده که نداء اصحاب قربت یعنی از حضرت رب الارباب خطاب مستطاب میرسد بطالبان هلال مشاهد در قطرات غیوب
و در ندا که بفرح القلوب است و مفرح کروب است میگوید که فرض شد بر شما ای اهل یقین امساک از جمیع مکونات چرا که شما در طلب
مشاهده اید و متوجهان این مطلوب را صوم واجبست از مالوفات طبیعت همچنانکه نوشته شد بر انبیا و اولیا پیش از شما
تا باز رستند از حس بشریت و واصل شدند بمقام امن و قربت و شیخ القضاة قدس سره در تمهیدات آورده که صوم در
شریعت عبارتست از ناخوردن طعام وشراب و در حقیقت بازنخوردن طعام وشراب اما طعام انا ابیت عند ربی یطعمنی
وشراب وسقیهم ربهم شرابا طهورا و متوریست که این صوم جز عارفان را درست نبود مثنوی مرد عارف چه یافت لذت قرب
نه بالملش گشنی بود و نه بشرب اکل شربش چه باشد انس بحق دایم او در حق است مستغرق لقمه از خوان طعمش بی

شربت از چشمه سار یقینی اَیَّاماً روزه دارید روزی چند مَعدُودَاتٍ شمرده مراد روزه رمضانست
که بیست و نه یا سی باشد و گویند این روزها ایام البیض است در هر ماهی و عاشورا که قبل از روزه رمضان فرض بود
فَمَن کَانَ پس هر که باشد مِنکُم از شما که مکلفید بروزه مَرِیضاً بیماری که توقع روزه ندارد یا
یا مرضش بروزه زیاده میشود اَو عَلَی سَفَرٍ یا راکب سفر بود که در آن قصر باید کرد و چون فطر کند فَعِدَّةٌ
پس بر وی است شمار آن روزها که فطر کرده روزه داشتن مِن اَیَّامٍ اُخَرَ از روزهای دیگر وَعَلَی الَّذِینَ
و بر آنانکه ایشان یُطِیقُونَهُ توانند که روزه دارند وخواهند که ندارند فِدیَةٌ فدا دادن است و آن طَعَامُ
مِسکِینٍ خوردنی درویشانست هر درویشی را بازای هر روزه نصف صاع از گندم بقول امام اعظم رحمه الله
که قریب دو من باشد این حکم در ابتداء اسلام بود و بعد از آن منسوخ شد و گفته اند که اینجا لا مضمر است و تقدیرش
لا یطیقونه یعنی کسی که نتواند روزه داشتن چون پیران از کار افتاده فدیه دهد و برین وجه حکم آیه منسوخ نباشد
فَمَن تَطَوَّعَ پس هر که زیادت کند بر تطوع خود را خَیراً نیکوئی را در زیادت از مقدار فدیه بدهد یا بیشتر از
یک مسکین را طعام کند یا جمع کند میان صیام و طعام فَهُوَ خَیرٌ لَهُ پس آن تطوع بهتر است مر او را بسبب
زیادتی اجر وَاَن تَصُومُوا وآنکه روزه دارید مطیقان را میگوید یا رخصت داده که شما را در فطر خَیرٌ لَکُم
بهتر است مر شما را از فدیه اِن کُنتُم تَعلَمُونَ اگر هستید شما که بدانید فضیلت صوم را شَهرُ رَمَضَانَ
این روزها که گفتیم ماه رمضان است اَلَّذِی اُنزِلَ آن ماهی که فرو فرستاده شد فِیهِ القُرآنُ در وی
قرآن یعنی ابتداء نزول در آن بود یا تمام قرآن در ماه رمضان از لوح محفوظ باسمان دنیا فرود آمده و از آنجا آیه آیه یا
سوره سوره بر وفق مصالح بندگان نازل شد و از حکمتها در تخصیص روزه بدین ماه یکی این گفته اند چون در وی اوقات
این کلمات که غذای ارواح است بشما فرستاده ایم پس احتراز از غذای اشباح که مهالک لازم دارید و ما قرآن را
منزل ساختیم هُدًی لِلنَّاسِ در حالتی که راه نماینده است مردمان را وَبَیِّنَاتٍ و دلالتهای روشن
مِنَ الهُدَی از حلال و حرام وَالفُرقَانِ از حدود و احکام و سائر شرایع دین که جدا کننده است میان حق و باطل
فَمَن شَهِدَ پس هر که حاضر باشد مِنکُمُ الشَّهرَ از شمای مکلفان یعنی مقیم بلده بود در ماه رمضان یا
هر که دریابد از شما هلال شهر را فَلیَصُمهُ پس باید که روزه دارد شهر را وَمَن کَانَ مَرِیضاً و هر که بیمار باشد
اَو عَلَی سَفَرٍ یا در سفر بود و فطر کند فَعِدَّةٌ مِن اَیَّامٍ اُخَرَ پس بر وی است قضاء آن روزها بعد آن روزها
از ایام دیگر تخییر مقیم که در آیه اولی مذکور است بحکم این آیه منسوخ شد یُرِیدُ اللهُ میخواهد خدای تعالی بِکُمُ
الیُسرَ بشما آسانی وَلَا یُرِیدُ بِکُمُ العُسرَ و نمیخواهد خدای تعالی بشما دشواری لاجرم مسافر و مریض را
رخصت فطر داد وَلِتُکمِلُوا العِدَّةَ و میخواهد که تا تمام کنید شما روزهاء رمضان را یا ایامی را که در آن بعذر مرض
و سفر فطر کرده اید وَلِتُکَبِّرُوا اللهَ و تا به بزرگی یاد کنید خدای تعالی را بتکبیر گفتن در شب عید فطر از

مطلق

وقت رویت هلال یا روزه از اول روز تا وقت نماز عید عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ برانکه راه نمود شما را بصوم با کیفیة قضا
وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و مگر که شما شکر کوئید بر نعمت تیسیر یا ایجاب ثواب روزه و تخصیص مزد او که الصوم
لی و انا اجزی به از فضایل روزه یکی آن است که او را از بنده کان با وجود تعبد بذات خود سلب میکند و بخود شرف
اضافت میبخشد که الصوم لی و مجازاة آن را آنحضرت خود جل ذکره اختصاص میدهد که و انا اجزی به هرچه بدان شرع
بشارت داده است از آنهم حرف انا اجزی به است وَإِذَا سَأَلَكَ و چون پرسند ترا ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
عِبَادِي عَنِّي بندگان من از صفت من با سامع من با ایشان و در وقت دعا فَإِنِّي قَرِيبٌ پس من نزدیکم
بعلم و اجابة صحابه رضی الله تعالی عنهم پرسیدند که خدا تعالی را چگونه بخوانیم و گویند اعرابی استفسار کرد که یا نبی الله صلعم
خدا تعالی بمن نزدیکست تا با او راز گویم یا دور است تا آواز بلند بر دارم این آیه نازل شد أُجِيبُ اجابة میکنم
دَعْوَةَ الدَّاعِ خواندن خواننده إِذَا دَعَانِ چون مرا بخوانند و حاجت او روا سازیم اگر خواهیم مگر سوال ای اجابة
موافق قضا نبود یا خیر بنده در اجابة آن نبود فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي پس باید که بنده کان مرا اجابت کنند وَلْيُؤْمِنُوا بِي
و باید که بر ایمان خود بمن ثابت باشند یا و ثوق ایشان با اجابة محقق باشد لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ تا شاید که براه
راست بمانند بعضی برانند که مراد ازین عباد و داعی روزه دارانند که دعای ایشان قریب با جابة است و آنکه
قبل ازین آیه حکم روزهای روزه و بعد ازین حکم شبهای روزه بیان فرموده مؤکد این قول است و در بدایت
حال مسلمانان را در شبهاء رمضان تا او او نماز خفتن یا خواب کردن زیادت اجازت مفطرات نبود و جمعی از صحابه
بواسطه غلبه شهوت صبر نتوانستند کرد و مباشرت را در وقتی که حرام بود مرتکب گشتند روزی دیگر این صورت
حال بعرض حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم رسید آیه آمد أُحِلَّ لَكُمْ حلال کرده شد مر شما را
لَيْلَةَ الصِّيَامِ شب روزه الرَّفَثُ کنایه از مباشرت إِلَىٰ نِسَائِكُمْ با زنان خود هُنَّ ایشان
لِبَاسٌ لَكُمْ پوشش اند مر شما را وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ و شما نیز لباسید مر ایشان را کنایت
از التصاق و اختلاط چنانچه لباس با بدن می باشد عَلِمَ اللَّهُ دانست خدا تعالی در ازل أَنَّكُمْ آنکه شما
كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ باشید که خیانت کنید أَنْفُسَكُمْ با نفسهای خود و ستم روا دارید بر خود بمباشرت
در غیر وقت آن فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس رجوع کرد بشما برحمت و رخصت داد بارتکاب مفطرات در شبهای
روزه وَعَفَا عَنْكُمْ و عفو کرد از شما خیانت را فَالْآنَ پس اکنون بَاشِرُوهُنَّ مباشرت
کنید با ایشان در لیالی صیام وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ و بجوئید آنچه نوشته است خدا تعالی برای شما
در لوح محفوظ یعنی فرزند مراد آن است که غرض اصلی از مباشرت باید که طلب بقای نسل باشد نه مجرد التذاذ
بشهوت وَكُلُوا و بخورید وَاشْرَبُوا و بیاشامید در شبهای صیام حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ تا وقتی که روشن
شود لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مر شما را رشته سفید کنایه از روشنائی روز است مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ

از رشته

از رشته سیاه اشارت بتاریکی شب است در صحیحین آمده که بعضی صحابه رشته سفید و رشته سیاه بر پای بسته بمفطرات
اشتغال نمودندی تا وقتی که میان بیاض و سواد فرق پدید آمدی تا آنگاه که مِنَ الْفَجْرِ بیان خیط ابیض است
نازل شد دانستند که مراد ظهور نور صبح است ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ پس با تمام رسانید روزه ها را إِلَى اللَّيْلِ
تا شب وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ و مباشرت مکنید زنان را وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ و حال آنکه شما مقیمان باشید
فِي الْمَسَاجِدِ در مسجدها مراد اهل اعتکاف اند که از صورت مباشرت ممنوع گشته و امام مالک رحمه الله تعالی فرموده که
همه تلذذات بر معتکف حرام است و نزد محققان اعتکاف نگاه داشتن نفس است در دائره اوامر و نواهی شیخ
ابوبکر واسطی رحمه الله تعالی فرموده که حبس نفس است و حفظ جوارح و مراعات وقت چون این شرط بجا آورد هر جا که خواهد
معتکف بودن تواند بود عزیزی بدهی در آمد و خادم را گفت مرا به بقعه پاک نشان ده تا نماز گذارم خادم گفت
دل خود را از ماسوی الله پاک کن و هر جا که میخواهی نماز گذار بیت از آن محراب ابرو رو مگردان اگر در مسجدی که در خرابات
تِلْكَ آنچه گفته شد در باب روزه و متعلقات حُدُودُ اللَّهِ اندازه هاست که خدا تعالی در دین مقرر فرموده
فَلَا تَقْرَبُوهَا پس بدان نزدیک مشوید مبالغه است در منع تجاوز از آن چه وقت که قرب بدان واقع نشود تجاوز
از آن چگونه صورت بندد كَذَٰلِكَ همچنانکه تبیین این احکام فرمود يُبَيِّنُ اللَّهُ بیان میکند خدا تعالی
آيَاتِهِ نشانهای خود را از اوامر و نواهی و وعد و وعید لِلنَّاسِ برای عامه مردمان لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ
شاید که ایشان به پرهیزند و از حدود در نگذرند وَلَا تَأْكُلُوا و مخورید أَمْوَالَكُمْ مالهای که واقع است
در میان شما یعنی مخورید مال یکدیگر را بِالْبَاطِلِ بناشایسته چون دزدی و قمار و خیانت و غصب و عقود فاسده
با مالهای خود را بنامشروع صرف میکنید چون شرب خمر و زنا و انواع فسق وَتُدْلُوا عطف بر فعل منهی است یعنی
فرو مگذارید و القا مکنید بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ بدان مالها بسوی حکم کننده کان و ستمکاران یا بعضی از آن مالها
برشوت بحکام میدهید لِتَأْكُلُوا تا بخورید بجانب ایشان فَرِيقًا مقداری مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ از
مالهای مردمان بِالْإِثْمِ بظلم و ستم یا بسوگند دروغ یا بگواه زور وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و شما میدانید
که ستم میکنید يَسْأَلُونَكَ سوال میکنند ترا ای محمد صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم عَنِ الْأَهِلَّةِ از ماههای
نو معاذ جبل و ثعلبه که از اعیان انصار بودند رضی الله تعالی عنهما حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه و سلم پرسیدند که سبب چیست که
جرم ماه گاه گاه باریک مینماید و بمرور ایام نور او تمام میگردد دیگر باره روی بتناقص می نهد حق سبحانه و تعالی
بعلم ازلی خود میداند که ایشان را حکمت نقصان و کمال ماه دانستن مهم نیست جواب در معرفت فائده آن فرستاد
که قُلْ هِيَ بگو ای محمد صلی الله تعالی علیه و سلم که آن هلالها مَوَاقِيتُ نشانه های معاد وقتهاست لِلنَّاسِ
برای مردمان در مزد مزدوران و عدت زنان و مدة حمل و زمان رضاع و قضا و آجال دینها و تحقیق شهرها وَالْحَجِّ
و علامات اوقات برای حج که موسم را بدان دانند وَلَيْسَ الْبِرُّ و نیست نیکوئی بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ بآنکه در آئید

بخانها مِنْ ظُهُورِهَا از پشتهای آن در عهد جاهلیت کسی که بحج یا بعمره احرام گرفتی بروی حرام بودی از در
خانه در آمدن اگر از اهل مدر بودی از بام در آمدی یا بر دیوار سرای فرجه ساختی و اهل وبر از پس خیمها در آمدندی
و باعتقاد خود این عمل را بر تمام دانستندی و تارک آنرا فاجر خواندندی و این حکم همه عرب را شامل بودی مگر حمس را
و ایشان چند قبیله بودند قریش و خزاعه و بنو عامر و ثقیف و غیر آن و ایشانرا بسبب صلابت در دین و آیین خود
حمس میگفتند روزی در ایام احرام حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام از دری بیرون آمد و متعاقب او رفاعه انصاری
هم از آن در قدم بیرون نهاد مهاجر و انصار یکبار او را فاجر گفتند و چون حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه وسلم
از او پرسید که این جرأت چرا کردی گفت من اقتدا بتو نمودم خواجهٔ عالم صلی الله تعالی علیه وسلم گفت مرا روا بود از
در بیرون آمدن که من از حمسم یعنی از قریش و تو نیستی گفت ای سید عالمیان اگر تو حمسی من هم حمسم که دین
من دین تو است و آیین من آیین تو فی الحال آیة آمد که شما این فاعل را فاجر نام نهاده اید این نه بر است وَلَٰكِنَّ
الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ ولیکن بر یا خداوند بر کسی است که از خشم خدایتعالی به پرهیزد و یا از اعمال زمان
جاهلیت پرهیز کند وَأْتُوا الْبُيُوتَ و در آیید بخانها در حال احرام و غیر آن مِنْ أَبْوَابِهَا از درهای آن وَاتَّقُوا
اللَّهَ و بترسید از خدایتعالی و پاس از اوامر و نواهی بدارید لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ مگر شما رستگار شوید
وَقَاتِلُوا و بکشید و کارزار کنید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدایتعالی الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ آنانرا که با شما کار
زار میکنند وَلَا تَعْتَدُوا و از حد در مگذرید یعنی ابتدا مکنید بقتال ایشان تا اول ایشان آغاز نکنند حکم
این آیه بآیهٔ سیف منسوخ است إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدایتعالی لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ دوست نمیدارد
ستمکارانرا و در آن سال که حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه و علی آله وسلم با جمعی از اصحاب رضی الله تعالی عنهم به نیت عمره
میرفتند سفهای عرب و مشرکان بی ادب ایشانرا از دخول مکه مانع گشتند و در حدیبیه صلح واقع شد بر آنکه سال آینده
مومنان بمکه آیند و مشرکان سه روز شهر را خالی کنند تا ایشان بفراغت بر رسم طاعت قیام توانند نمود و سال دیگر
که به نیت قضای عمره بیرون میرفتند صحابه را تاملی دست داد که مبادا قریش از سر عهد گذشته طرح جنگ
افکنند و امر قتال در شهر حرام و بلد حرام چگونه بود آیه سیف فرود آمد که اگر جنگ کنند جنگ کنید و دیگر فرمود
وَاقْتُلُوهُمْ و بکشید مقاتلان خود را حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ هر جا که یابید در حل و حرم وَأَخْرِجُوهُمْ
و بیرون کنید ایشانرا مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ از انجا که شما را بیرون کرده اند یعنی از مکه وَالْفِتْنَةُ و شرک آوردن
ایشان أَشَدُّ سخت تر است در ناپسندیدگی مِنَ الْقَتْلِ از کشتن شما ایشانرا در حرم وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ
و مقاتله مکنید با کافران عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ نزدیک مسجد حرام مراد همه حرم است حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ
تا وقتی که ایشان کارزار کنند با شما فِيهِ در حرم و خود هتک حرمت حرم کنند فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ پس اگر ایشان ابتدا
بقتال شما کنند فَاقْتُلُوهُمْ پس بکشید ایشانرا و باک مدارید که ایشان حرمت حرم برطرف نهاده اند و ابواب مقاتله

کشاده كَذَٰلِكَ همچنین است جَزَاءُ الْكَافِرِينَ پاداش کافران ستمکاره فَإِنِ انْتَهَوْا پس اگر باز
ایستند از شرک فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ پس بدرستی که خدایتعالی آمرزنده است گناهانی را که در زمان کفر مرتکب
شده اند رَحِيمٌ مهربان است که ببرکت اسلام ایشانرا بدار السلام رساند وَقَاتِلُوهُمْ و با مشرکان قتال
کنید حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ تا آن غایت که فتنه نباشد یعنی اثر شرک نماند وَيَكُونَ الدِّينُ و دین باشد
پرستش و طاعت لِلَّهِ مر خدایتعالی را فَإِنِ انْتَهَوْا پس اگر مشرکان باز ایستند از کفر فَلَا عُدْوَانَ پس
نیست ستمکاری یعنی جزاء آن إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ مگر بر ستمکاران الشَّهْرُ الْحَرَامُ ماه حرام یعنی ذو القعده
این سال که بعمره قضا میروند بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ بماه حرام یعنی ذو القعده ماضی که شما را منع کردند معنی آنست
که اگر جنگ کنند مترسید که ایشان در آن ماه حرام شما را از مکه باز داشتند با شما درین ماه حرام اگر قتال کنند بوجه
آن دمار از ایشان برارید وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ و حرمتها را مساوات است یعنی ترک حرمت شما این ماه را بدل است
از ترک حرمت ایشان آن ماه را فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ پس هر که بر شما ظلم کند بابتداء مقاتله با شما فَاعْتَدُوا
عَلَيْهِ پس شما نیز بر وی ستم کنید یعنی با او قتال نمائید این لفظ بر سبیل مشاکله است و مراد آنکه جزاء ستم او بدو رسانید
بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ بمانند آن چیزی که ستم بر شما رفته است وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدایتعالی
و پرهیزکاری کنید وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بدانید که خدایتعالی مَعَ الْمُتَّقِينَ با پرهیزکاران است بنصرت و معاونت
و چون حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه و علی آله وسلم عزم عمره قضا فرمود جمعی گفتند ما توشه نداریم و آنها را که دست رس
است بما چیزی نمیدهند حکم شد وَأَنْفِقُوا و نفقه کنید ای توانگران فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدایتعالی که جهاد است
وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ و میفکنید بدستهای خود را إِلَى التَّهْلُكَةِ بورطه هلاکت یعنی بخل مکنید که سودی بهلاک دست
البخیل بعید من الله و بعید من الجنة و قریب من النار بخل و خست مرد را رسوا کند بلکه در چاه هلاکت افکند
روی جنت را کجا بیند بخیل بیشهٔ افتاده زیر پای پیل اسخیا را با جهنم کار نیست جای ممسک جز میان نار نیست
وَأَحْسِنُوا و نیکوئی کنید با غازیان إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدایتعالی يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ دوست میدارد نیکوکارانرا
وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ و تمام کنید حج و عمره را یعنی مناسک و حدود و فرایض و سنن و اداب آن بتمامی بجا آرید
لِلَّهِ برای خدایتعالی نه چون کفار که طواف و تلبیه بنام بتان میکنند فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ پس اگر باز داشته
شوید به بیماری و خوف و گم شدن نوه و کم شدن راحله فَمَا اسْتَيْسَرَ پس بر شما است آنچه میسر شود
مِنَ الْهَدْيِ از قربان و آنرا بمنا باید فرستاد بقول امام اعظم رحمة الله تعالی وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ و متراشید
موی سرهای خود را یعنی از احرام بیرون می نیائید حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ تا وقتی که برسد قربان مَحِلَّهُ
بمحل او که منا است فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا پس هر که باشد از شما بیماری در وقت احرام أَوْ بِهِ أَذًى
یا باشد او را رنجی مِنْ رَأْسِهِ از سر او چون صداع یا جراحت یا غلبه جنبندگان در و بدین سبب ضرورت

شود که سر ستر اشد فَفِدْيَةٌ پس بروست فدا دادن کعب بن عجره را وقتی که محرم بود جزرنده کان روی بوی آورده بودند وچون مردم قحط دیدند در کاله سرش نهاده حضرت رسالت‌پناه صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم بران اطلاع یافته فرمود که سر ستر اش وکوسفندان بکش ودرویشان را بخوران کعب با رسول الله صلی الله علیه وعلی آله وسلم بران و نست سر ندارم حکم صادر شد که فدا دهد مِنْ صِيَامٍ از روزه‌ها وبحدیث مقرر شد که سه روز روزه دارد أَوْ صَدَقَةٍ یا صدقه وآن طعام دادن شش مسکین باشد هر یکی را دو من از کندم أَوْ نُسُكٍ یا قربانی وادنی آن کوسفندست فَإِذَا أَمِنْتُمْ پس چون ایمن شوید از خوف عدو یا از مرض فَمَنْ تَمَتَّعَ پس هر که برخورد بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ یعنی جمع کند میان حج وعمره در سفری واحد بطریق تمتع بباید دانست که حج وعمره یا بطریق افراد است که اول حج احرام کیرد وشرائط آن بجا آرد وچون حج تمام کند از حرم بیرون رفته احرام عمره کیرد وشرائط آن بجا آرد نزد امام شافعی وامام مالک رحمهما الله تعالی این افضل است یا بطریق قران که احرام کیرد ولبیک بحج وعمره معا کوید بر اعمال حج اقتصار کند که عمره درو مندرج است چون وضو در غسل ونزد امام اعظم رحمه الله تعالی علیه این قسم قران فاضلتر است یا بوجه تمتع که چون در موسم حج بمیقات رسد احرام بعمره کیرد وبمکه در آمده از عمره فارغ شود واز احرام بیرون اید وبمحظورات تمتع کیرد وانکه از درون مکه احرام کیرد بحج وامام احمد رحمه الله تعالی این قسم را اختیار فرموده ودرین آیه میکوید که هر که متمتع فَمَا اسْتَيْسَرَ پس بروست آنچه میسر شود مِنَ الْهَدْيِ از قربانی شکرانه آنرا که توفیق یافته در جمع میان دو عبادت فَمَنْ لَمْ يَجِدْ پس هر که نیابد قربانی یعنی بران قادر نبود فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ پس حکم روزه داشتن سه روزه پیوسته ثابت است فِي الْحَجِّ یعنی در ایام حج وعمره وَسَبْعَةٍ وروزه هفت روز دیگر إِذَا رَجَعْتُمْ چون باز کردید بوطن خود تِلْكَ این ایام یعنی این ایام سه وهفت عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ده عدد تمام است این قید برای تاکید است وزیادتی اهتمام بإتمام است ذَٰلِكَ این حکم هدی یا صیام یا تمتع وقران لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ مر کسی راست که نباشد اهل او حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مجاوران مسجد حرام یعنی آفاقی باشند نه مکی چه آفاقیان در اشهر حج بهر دو عبادت متمتع میتوانند شد واهل حرم در غیر اشهر حج بعمره احرام نمیتوانند کرفت پس ایشانرا تمتع وقران نباشد واین قول امام اعظم است رحمه الله تعالی وَاتَّقُوا اللَّهَ وبترسید از خدای تعالی ودر آنچه در باب حج صادر شده محافظت نمائید وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ وبدانید بدرستی که خدای تعالی شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبتست بر کسی که حفظ اوامر ونواهی نکند الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ زمان حج ماههای معروف ومشهور است یعنی شوال وذو القعده وده روز از ذی حجه وشب نحر تا صبح بمذهب امام شافعی رحمه الله تعالی اما امام اعظم رحمه الله تعالی روز نحر را نیز در شمار آرد فَمَنْ فَرَضَ پس هر که فرض کرداند بر خود فِيهِنَّ الْحَجَّ درین ماهها حج را بتلبیه وسوق هدی بمذهب حنفی وبه نیت واحرام بقول شافعی رحمه الله فَلَا رَفَثَ نفی است بمعنی نهی یعنی باید که از جماع وملاعبه بانسوان پرهیز کنند

باکلام بیهوده نکوید وَلَا فُسُوقَ واز حد شرع در نکذرد وارتکاب محظورات نکند وَلَا جِدَالَ وباید که جدال وجنک نکند با خادمان ورفیقان وخصومت نورزد فِي الْحَجِّ در ایام حج قریش با یکدیکر مجادله مینمودند در منا وهر یک میکفتند حج من تمام‌ترست این حکم فرود آمد که جدال مکنید وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ وآنچه میکنید از نیکوئی يَعْلَمْهُ اللَّهُ میداند آنرا خدای تعالی وَتَزَوَّدُوا وتوشه بر کیرید قومی از اهل یمن بی زاد در راحله قصد حج کردندی ودر مکه اظهار احتیاج نموده از اهل قافله چیزی طلبیدندی حق سبحانه وتعالی فرمود که توشه بردارید تا بر دل مردم کران نباشید فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ پس بدرستی که بهترین توشه‌ها پرهیز کردن است از طمع وترک تشویش دادن مردم وسوال ناکردن از ایشان ونزد عرفا درین آیه اشارتی است بتزود سفر آخرت وبهترین زادی دران راه پرهیزکاری است امام قشیری رحمه الله تعالی فرموده که تقوی عوام دور شدن است بتبع از شرک کناه وتقوی خواص اجتناب است از مشاهده ماسوی الله وحقیقت آنست که بی توشه زاد عشق بسر نتوان برد وبی زاد شوق مرحله محبت طی نتوان کرد بیت زاد راه عاشقان درد است وروی زرد وآه راه زین کونه است بسم الله که دارد عزم راه وَاتَّقُونِ وبترسید از من يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ای خداوندان عقل لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ نیست بر شما کناهی أَنْ تَبْتَغُوا درانکه طلب کنید در موسم حج فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ روزی از پروردکار خود بواسطه تجارت جمعی از عرب تاجرانرا که بحج آمدندی میکفتند راح الاجاج این اینده اینست بحاصل حق سبحانه وتعالی فرمود که سودا ومعامله ایشانرا از فیض حج بی بهره نمیسازد بشرط آنکه مقصد اصلی ومقصود کلی ایشان حج باشد فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ پس چون بر کردید از موضعی که آنرا عرفات کویند بجهت آنکه آدم وحوا علیهما السلام آنجا یکدیکر را متعارف شدند فَاذْكُرُوا اللَّهَ پس یاد کنید خدای تعالی را بتهلیل وتلبیه عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ نزدیک مشعر حرام وآن موضعی است میان وَاذْكُرُوهُ ویاد کنید او را درین مکان یاد کردنی نیکو كَمَا هَدَاكُمْ همچنانکه شما را راه نمود بمناسک حج وَإِنْ كُنْتُمْ وبدرستی که بودید شما مِنْ قَبْلِهِ پیش از هدایت حق تعالی یا قبل از بعث هادی مطلق که محمد است صلعم لَمِنَ الضَّالِّينَ از جمله راه نایافتکان ثُمَّ أَفِيضُوا پس باز کردید خطاب با قریش وحلفای ایشان است که جمله عرب را وقوف بعرفات بودی وایشان در مزدلفه واقف شدندی وبدین صورت ترفع کردندی بر خلق وننک داشتندی از مساوات موقف ودر افاضه نیز براه دیکر باز کشتندی حق سبحانه وتعالی فرمود که باز کردید مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ از انجا که باز میکردند همه مردمان وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وطلب آمرزش کنید از خدای تعالی إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بتحقیق که خدای تعالی آمرزنده است کناهان کذشته مستغفرانرا رَحِيمٌ مهربان است بر آنکه حج کذارد فَإِذَا قَضَيْتُمْ پس چون بکذارید وبجا آورید مَنَاسِكَكُمْ کارهای حج ولوازم آنرا فَاذْكُرُوا اللَّهَ پس یاد کنید وثنا کوئید خدای تعالی را كَذِكْرِكُمْ همچون یاد کردن شما آبَاءَكُمْ پدران خود را رسم جاهلیت آن بود که اشراف عرب بعد از فراغ مناسک در پیش حرم یا مابین مسجد منا وجبل الرحمة بایستادندی وبر نسب

وشهرت حسب آبا واجداد مفاخرت کردندی حکم شد که چنانچه پدرانرا یاد میکنید خدایتعالی را ذکر کنید اَوْ اَشَدَّ
ذِکْرًا بلکه فراوانتر و بزرگتر ازان زیرانکه او پدران شما را بدان مناقب و مراتب اختصاص داده بود فَمِنَ
النَّاسِ مَنْ یَقُوْلُ پس از مردمان کسی هست که میگوید رَبَّنَا ای پروردگار ما آتِنَا فِی الدُّنْیَا
بده مارا در دنیا فلان چیز و فلان چیز یعنی متاع محقر دنیا و دنیا میطلبد وَمَا لَهٗ ونیست خواهنده دنیا را
فِی الْاٰخِرَةِ در آن سرای مِنْ خَلَاقٍ نصیبی و بهرهٔ اگر داعی کافرست از نعمت آن سرای بی نصیب باشد
واگر او مومن است چون دیگر مومنان بهره ندارد وَمِنْهُمْ مَنْ یَقُوْلُ و از مردمان کسی باشد که گوید
رَبَّنَا آتِنَا ای پروردگار ما عطا کن مارا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً درین سرای نیکوئی یعنی توفیق طاعت
وَفِی الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً و دران سرای نیکوئی یعنی تحقیق امنیت و گفته اند حسنه این جهان قناعت است
و ازان سرای شفاعت وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و نگاه دار مارا از عذاب آتش دوزخ حضرت مرتضی علی رضی الله
فرموده است که حسن این جهان زنی صالح است و حسن آن عالم حوری پسندیده و عذاب النار زوجه ناشایسته
درشت خوی و سخت گوی نظم زن بد در سرای مرد نکو هم درین عالم است دوزخ او زینهار از قرین بد زنهار
وقنا ربنا عذاب النار اُولٰٓئِكَ آن گروه که خیر دنیا و آخرت طلبند لَهُمْ نَصِیْبٌ مر ایشانرا بهره ایست مِمَّا
کَسَبُوْا از انچه عمل کردند یعنی درخواست نمودند وَاللّٰهُ سَرِیْعُ الْحِسَابِ و خدایتعالی زود شمار است بمقدار
لمحه شمار همه خلایق کند وَاذْکُرُوا اللّٰهَ و یاد کنید خدایتعالی یعنی تکبیر گوئید فِیْ اَیَّامٍ مَّعْدُوْدٰتٍ در روزهای
شمرده که ایام تشریق است و آن سه روز باشد بعد از عید ضحی و نزدیک امام اعظم رحمه الله تعالی بعد از نماز صبح عرفه
تا عصر روز عید و بقول صاحبین تا عصر آخر ایام تشریق عقب بیست و سه نماز تکبیر باید گفت و امام شافعی رحمه الله
درین مسئله موافق صاحبین است فَمَنْ تَعَجَّلَ پس هر که شتاب کند و از منا برود فِیْ یَوْمَیْنِ در دو روز
یازدهم و دوازدهم ذی حجه فَلَآ اِثْمَ عَلَیْهِ پس هیچ گناهی نیست برو و بعضی از عرب در جاهلیت متعجل را آثم
میگفتند و جمعی متاخر را پس حق سبحانه وتعالی فرمود که در تعجیل رخصت است و هیچ گناهی نیست وَمَنْ تَاَخَّرَ و هر که
تاخیر کند و سه شب در منا باشد فَلَآ اِثْمَ عَلَیْهِ پس برو نیز هیچ حرجی نیست و مطلقا وزر و وبال نیست لِمَنِ
اتَّقٰی مر کسی را که بپرهیزد بعد از ادای حج از معصیت و تا آخر عمر تقوی را شعار خود سازد وَاتَّقُوا اللّٰهَ و
بترسید از خدایتعالی در بقیه عمر وَاعْلَمُوْٓا اَنَّكُمْ و بدانید که شما اِلَیْهِ تُحْشَرُوْنَ بسوی خدایتعالی محشور
خواهید شد و بجازات و مکافات خود خواهید رسید وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان هست مَنْ یُّعْجِبُكَ آنکس که
خوش آید ترا و در شگفت اندازد قَوْلُهٗ سخن گفتن او و او اخنس بن شریق بود که بحضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه وسلم
آمد مردی شیرین سخن و نیکو صورت بود و حضرت را صلی الله علیه و علی آله وسلم طراوت روی او و حلاوت گفتگوی او خوش
آمد و مضمون کلماتش این بود که آمده ام تا حلقه بیعت اسلام در گوش ارادت کنیم و غاشیه خدمت سید انام علیه

بردوش

بردوش مطاوعت فکنیم و این سخنانرا بسوگند مؤکد ساخته خدایتعالی را بگواهی آورد و چون از نماز بازگشت
و از عمارات مدینه درگذشت زراعت قومی را باتش بسوخت و چهارپایان مسلمانانرا بشمشیر پی کرد از حق سبحانه
آیه آمد که کسی هست از مردمان که ترا در عجب می افکند سخنی که او میگوید فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا در مصالح زندگانی دنیا
وَیُشْهِدُ اللّٰهَ و بگواهی می آورد خدایتعالی را عَلٰی مَا فِیْ قَلْبِهٖ بران چیزی که در دل اوست یعنی میگوید که دل و
زبان من یکی است وَهُوَ اَلَدُّ الْخِصَامِ و حال آنکه او ستیزنده ترین دشمنان است وَاِذَا تَوَلّٰی و چون
برگردد از حضرت تو سَعٰی برود و بشتابد فِی الْاَرْضِ در زمین مدینه لِیُفْسِدَ فِیْهَا تا تباهی کند دران
وَیُهْلِكَ الْحَرْثَ و نابود گرداند کشت را بسوختن وَالنَّسْلَ و هلاک کند چارپایانرا وَاللّٰهُ لَا یُحِبُّ
الْفَسَادَ و خدایتعالی نمی پسندد معصیت تباه کاری را وَاِذَا قِیْلَ لَهٗ و چون گویند مر این منافق را
اتَّقِ اللّٰهَ بترس از خدایتعالی اَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بگیرد او را حمیت جاهلیت بِالْاِثْمِ بارتکاب گناه فَحَسْبُهٗ
پس بسنده است مر او را جَهَنَّمُ و آن نام آتشی است که دوزخیانرا بدو عذاب کنند یا چاهی که بعید القعرست
در دوزخ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد فراشی است آتش وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان هست مَنْ یَّشْرِیْ کسی که
میفروشد نَفْسَهُ نفس خود را یعنی جان بذل میکند ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ بطلب خشنودی خدایتعالی
و آن زبیر بن عوام بود و مقداد بن اسود رضی الله تعالی عنهما که از مدینه بمکه رفتند و خبیب را رضی الله تعالی عنه که در جنگ رجیع
گرفتار شده بود و بدست مکیان افتاده بر دار کشیده بودند از دار فرو گرفته متوجه مدینه گشتند و هفتاد سوار از قریش
از عقب ایشان آمدن آغاز حرب کردند ایشان خبیب را از اسپ فرو گرفته بر زمین نهادند و زمین او را فرو برد و بلیع الارض
ملقب شد و آن دو مرد مردانه با هفتاد تن داعیه محاربه نمودند و کافران در حرب صرفه ندیده بازگشتند و گویند که
در شان صهیب رومی است که هرچه داشت در مکه بکافران داد تا اجازت هجرت بمدینه یافت در رضای خدایتعالی
و خشنودی حضرت پیغمبر صلی الله تعالی علیه و علی آله وسلم بمال دنیا بخرید بیت بزر وصلش ار میتوان خرید که وصلش عزیز است و زر هیچ
و گفته اند در حق امیر المومنین مرتضی علی رضی الله تعالی عنه بود که در شب غار بر فراش سید مختار تکیه گرفته و جان فدای آن
حضرت کرد وَاللّٰهُ رَءُوْفٌ و خدایتعالی مهربان است بِالْعِبَادِ به بندگان خود که در طلب رضای او جان
فدا میکنند یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا ای آنکسانی که ایمان آورده اید بظاهر اُدْخُلُوْا فِی السِّلْمِ
درآئید در اسلام کَآفَّةً همه بیکبار یا مومنانرا میگوید که بر اسلام ثابت باشید و گفته اند که ابن سلام و اصحاب
او بعد از قبول احکام اسلام شرایع توریت را نیز نگاه میداشتند و تعظیم روز شنبه نموده گوشت و شیر شتر حلال
نمیکردند حق سبحانه وتعالی فرمود که بیکبارگی باسلام درائید وَلَا تَتَّبِعُوْا و پیروی مکنید خُطُوٰتِ الشَّیْطٰنِ
گامهای شیطانرا یعنی از وسواس شیطان باحکام منسوخه قیام منمائید اِنَّهٗ لَكُمْ هر آینه که شیطان
مر شمارا عَدُوٌّ مُّبِیْنٌ دشمنی است پیدا که بوساوس خود خاطر شما را متزلزل میسازد فَاِنْ زَلَلْتُمْ پس

اکر بلغزید شما از جادهٔ شرع واحکام قران مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ ازپس انکه آمد بشما احکام حلال
وحرام فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ پس بدانید که خدایتعالی عَزِيزٌ غالبست وقادر بر عقوبت مخالفان دین حَكِيمٌ
محکم کارست انتقام نکشد الا بحق هَلْ يَنْظُرُونَ ایا چشم میدارند یعنی چشم ندارند ایشان بکلی در دایرهٔ
اسلام داخل نمیشوند إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ مکر انکه بیاید بدیشان خدایتعالی یعنی عذاب او فِي ظُلَلٍ
در سایه بانها مِنَ الْغَمَامِ از ابر سفید رقیق چنانچه قوم شعیب را علیه السلام در یوم الظل بود وَالْمَلَائِكَةُ
وبیایند فرشتکان که موکل اند بر عذاب وَقُضِيَ الْأَمْرُ وکذارده شود کار یعنی جزای هرکس بدو رسد وَ
إِلَى اللَّهِ وبسوی خدایتعالی یعنی بجزای او تُرْجَعُ الْأُمُورُ بازکردانیده شود کارها یا انکه اوامر واحکام سلاطین
وحکام که امروز بر رعایا میکنند روز قیامت باطل شود وآنروز فرمان جز حق تعالی را نبود والامر یومئذ لله سَلْ
بپرس خطاب با انحضرت صلعم یا بهر که صلاحیت خطاب دارد میکوید بپرس بَنِي إِسْرَائِيلَ یهود مدینه را یا
مومنان بنی اسرائیل را كَمْ آتَيْنَاهُمْ چند داده ایم پدران ایشانرا مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ از نشانهای
روشن وپیغامهای نیکو در شان محمد صلی الله تعالی علیه وعلی اله وسلم یا معجزات هویدا چون عصا ویدبیضا ومن والسلوی
ومثال آن وَمَنْ يُبَدِّلْ وهرکه تبدیل دهد از یهود وبکرداند نِعْمَةَ اللَّهِ نعت خدایتعالی را که صفت پیغمبر است
مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ ازپس انکه آمد بدو توریت فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدایتعالی شَدِيدُ الْعِقَابِ
سخت عقوبتست بر وی در دنیا بقتل وجلا ودر آخرت بعذاب ابدی زُيِّنَ آراسته کردانیده اند لِلَّذِينَ كَفَرُوا
برای ناسپاسان وپوشنده کان حق الْحَيَاةُ الدُّنْيَا زندکانی دنیارا تا بدان فریفته میشوند ومغرور میکردند
وَيَسْخَرُونَ وسخریه میکنند وافسوس میکیرند مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا از آنانکه ایمان آورده اند از اغنیای قریش
بر فقراء صحابه چون بلال وعمار وامثال ایشان رضی الله تعالی عنهم میسخندیدند ومی کفتند که محمد صلی الله تعالی علیه وعلی اله وسلم نکرید میکوید
باین کدایان کار جهان راست میکنیم واساس عظم اشراف عرب وبنا ورسوم وعادات ایشان درهم میشکنیم واکر کار
وی حق بودی بایستی که سادات عرب وامثال قبایل بتبع وی بودی حق سبحانه وتعالی فرمود وَالَّذِينَ اتَّقَوْا وآنانکه
پرهیزکاری کردند یعنی این درویشان وکدایان فَوْقَهُمْ زبر ایشانند یعنی بالا افسوس کننده کان يَوْمَ
الْقِيَامَةِ در روز قیامت مومنان در درجات عالی باشند از فردوس برین وکافران در درک اسفل وسجن سجین
وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وخدایتعالی روزی دهد هرکرا خواهد بِغَيْرِ حِسَابٍ بی اندازه كَانَ النَّاسُ
بودند آدمیان یعنی آدم علیه السلام واولاد او أُمَّةً وَاحِدَةً کروه یکانه بر یک ملة بعد از ان مختلف شدند
فَبَعَثَ اللَّهُ پس برانکیخت خدایتعالی النَّبِيِّينَ پیغمبرانرا یعنی شیث وادریس را علیهما السلام وغیر ایشان را
مُبَشِّرِينَ مژده دهنده کان اهل طاعت را بثواب وَمُنْذِرِينَ وبیم کننده کان ارباب معصیت را بعقاب
وکویند در زمانی که نوح علیه السلام مبعوث شد همه عالم بر ملت کفر بودند ودر وقت رسالت ابراهیم علیه السلام نیز همین

واقعه بود حق سبحانه وتعالی پیغمبران فرستاد وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ وفرو فرستاد با ایشان کتابها
که احکام شرایع ایشان دران مبین بود بِالْحَقِّ براستی ودرستی لِيَحْكُمَ تا حکم کند هر پیغمبری بَيْنَ النَّاسِ
میان مردمان فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ دران چیزی که اختلاف کردند دران وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ واختلاف
نکردند در حق یا در کتاب یا در امر دین إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مکر انانکه کتاب بدیشان داده بودند از یهود ونصاری
که ایشان تحریف وتبدیل کردند مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ ازپس که آمد بدیشان الْبَيِّنَاتُ معجزهای روشن
وحجتهای پیدا وخلاف ایشان نه از روی دین بود بلکه بَغْيًا بَيْنَهُمْ از جهت حسد که میان ایشان هست یا از روی ستمکاری
فَهَدَى اللَّهُ پس راه نمود خدایتعالی الَّذِينَ آمَنُوا انانرا که ایمان آوردند لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ دران
چیزی که اختلاف کردند دران مِنَ الْحَقِّ از حق بیان مختلف فیه است یعنی حق سبحانه وتعالی مومنانرا بحق
مختلف فیه راه نمود بِإِذْنِهِ بعلم وارادت وامر خود این اختلاف در امر قبله بود که بعضی روی بمشرق آوردند
وبعضی بمغرب خدایتعالی راه نمونی کرد مومنانرا بکعبه که وسط است یا مخالفت در فضل ایام هفته نمودند ویهود شنبه
ونصاری یکشنبه اختیار کردند حق تعالی این امت را بجمعه که فاضل ترین روزهاست راه نمود وَاللَّهُ يَهْدِي وخدایتعالی
راه می نماید مَنْ يَشَاءُ هرکرا خواهد إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست که آن راه انبیا واولیاست
أَمْ حَسِبْتُمْ ایا می پندارید ای مهاجران که ترک خانمان کرفته اید ودر محنت فاقه وکربه غربت کرفتارید
أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ انکه به بهشت درائید وَلَمَّا يَأْتِكُمْ ونیامد بشما مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مانند محنت
انانکه کذشته اند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی پیغمبران وصدیقان ومتابعان ایشان محصل آیت آنست
که می پندارید که رایکان بهشت روید وبشما نرسید انچه دوستان خدا پیش از ین کشیده اند مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ
رسید بدیشان سختی وناکامی ودرویشی وَالضَّرَّاءُ وبیماری وشکستکی وکرسنکی نقلست که میان مکه و
طایف هفتاد پیغمبر را یافتند که سبب موت ایشان کرسنکی بوده ودر حدیث آمده که سختترین بلاها متوجه بانبیاست
ونکته ما اوذی نبی مثل ما اوذیت مؤید این قول است زان بلاها کانبیا برداشتند سر بچرخ هفتمین افراشتند
هرکه در راه محبت پیشتر بر دل او بار محنت بیشتر پس انبیا علیهم السلام ومومنان محنت کشیده اند وَزُلْزِلُوا
واز جای برانکیخته شدند از بسیاری بلاها که بدیشان میرسید حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ تا انکه کفت پیغمبر ایشان
وَالَّذِينَ آمَنُوا وکفتند انانکه ایمان آورده بودند مَعَهُ با آن پیغمبر یعنی کفتند با تفاق او مَتَى نَصْرُ اللَّهِ
کی باشد یاری دادن خدایتعالی مارا وظفر یافتن ما بر خصمان التماس تعجیل نصرت میکردند نه انکه بر سبیل شک فرمود
حق سبحانه وتعالی بر رسول ایشان پیغام داد که أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ بدانید انکه یاری دادن خدایتعالی مومنان را
قَرِيبٌ نزدیکست يَسْأَلُونَكَ می پرسند ترا ای محمد صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم مَاذَا يُنْفِقُونَ
چه چیز نفقه کنند سوال کننده عمرو بن جموح بود رضی الله تعالی عنه مرد بزرک وتوانکر بود از حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه وعلی اله وسلم

پرسید که مال چند دارم چه نفقه کنم حق سبحانه وتعالی فرمود که قُلْ بگوای محمد صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم مَا أَنْفَقْتُمْ آنچه
نفقه میکنید واخراج می‌نمائید مِنْ خَيْرٍ از نیک مال فَلِلْوَالِدَيْنِ پس برای پدر و مادر باید سؤال از وجه نفقه
بود وجواب در بیان مصرف آمد که اهتمام بدان بیشتر است زیرا که نفقه وقتی که معتدبه است که بمحل خود واقع شود ودر جمله
مصارف نفقه والدین اهم است وَالْأَقْرَبِينَ وخویشان نزدیک که وارثان نباشند چه آن صله رحم است
وَالْيَتَامَى وبی پدران خورد سال که قادر نباشند بر اکتساب نفقات وَالْمَسَاكِينِ ودرویشان که چاره
معیشت خود ندانند وَابْنِ السَّبِيلِ وراه گذریان ومهمانان وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ وآنچه بکنید نیکوئی با
هرکس باشد فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی خدای تعالی بِهِ عَلِيمٌ بآن چیز داناست وبدان جزا خواهد داد كُتِبَ
عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ نوشته شد بر شما کارزار کردن با دشمنان دین وَهُوَ وآن قتال كُرْهٌ لَكُمْ
مکروه است مر طبع شما را وشاق است بر نفس شما واین کراهت نه بفرمان خدای تعالی بود بلکه مقتضای طبع بشری گشت
که تلف مال وهلاک نفس را کاره باشند وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا وشاید که شما مکروه دارید شَيْئًا چیزی را بنفرت
طبیعت خود وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وحال آنکه نیکوئی باشد شما را چون غزو که مکروه می‌شمارید ونیکوئی شما در آنست هم بجهت دنیا
از ظفر وغنیمت وقهر اعدا واعزاز دین وهم بجهت آخرت از رتبه شهادت ونعیم مخلد ودرجات علیین وَعَسَى
أَنْ تُحِبُّوا وشاید آنکه دوست دارید شَيْئًا چیزی از روی کسالت طبع که آن تخلف است از جهاد وَهُوَ شَرٌّ
لَكُمْ وآن بدی باشد مر شما را هم درین دنیا بتحمل ذل وغلبه اعدا وهم در آن سرای بحرمان از ثواب غزو وبعد
از درجه شهدا وَاللَّهُ يَعْلَمُ وخدای تعالی میداند وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وشما آنرا نمیدانید يَسْأَلُونَكَ
می پرسند ترا عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ از ماه حرام یعنی از قتال در وی حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه وعلی آله
در سال دوم از هجرت عبدالله بن جحش را با جمعی از صحابه به بطن نخل فرستاد ودر میان ایشان وکاروان قریش که
از طایف می‌آمدند مقاتله افتاد وعمرو حضرمی از طرف کفار کشته شد وتمام شام هلال رجب بنظر مسلمانان درآمد ندانستند که
آن روز سلخ جمادی الآخر بود یا غره رجب بعد از انتشار این خبر کافران آغاز طعن کردند که محمد مصطفی صلی الله تعالی علیه وسلم
ماه حرام را حلال کرد واتباع خود را بخون ریختن وفتنه انگیختن در ماه رجب فتوی داد ومسلمانان از قتال در ماه حرام سؤال
کردند جواب آمد که قُلْ قِتَالٌ فِيهِ بگوای محمد صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم که جنگ در ماه حرام كَبِيرٌ گناه
بزرگ است هنوز دران وقت قتال در ماه حرام حرام بود وحرمت او بآیة السیف منسوخ گشته واگر چه این قتال بزرگ بود
اما آنچه کافران میکنند بتر از آنست وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وباز داشتن مردمان را از ایمان وَكُفْرٌ بِهِ و
کافر بودن بخدای تعالی وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وکفر بمسجد حرام یا منع مردم از طواف آن ونماز دران وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ
وبیرون کردن اهل مسجد یعنی پیغمبر صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم واصحاب او رضی الله تعالی عنهم مِنْهُ از مسجد بلکه از
مکه که بر ایشان مشکل است أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ بزرگتر است نزدیک خدای تعالی از قتال رجب وعقوبت بیشتر وَالْفِتْنَةُ

وشرک بخدای تعالی أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ بزرگتر است از قتل حضرمی وَلَا يَزَالُونَ همیشه باشند مشرکان که بتعصب وعناد
يُقَاتِلُونَكُمْ با شما ای مومنان جنگ کنند حَتَّى يَرُدُّوكُمْ تا شما را باز گردانند عَنْ دِينِكُمْ از دین شما
که اسلام است إِنِ اسْتَطَاعُوا اگر توانند وقادر شوند وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ وهر که برگردد از شما عَنْ دِينِهِ
از دین خود ومرتد شود فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ پس بمیرد وحال آنکه کافر باشد یعنی بر ردت باقی ماند تا مردن فَأُولَئِكَ
پس آن گروه مرتدان حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ باطل باشد عملهای ایشان فِي الدُّنْيَا درین سرای که ایشانرا امان نماند
واستحقاق مال وزوجه ومیراث از ایشان مسلوب گردد وَالْآخِرَةِ ودران سرای مستحق ثواب نماند وَأُولَئِكَ
وآن گروه أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان دران آتش جاوید مانندگانند
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی آنانکه گرویده اند بخدای تعالی ورسول او وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وآنها که بدرود کرده اند
اوطان خود را وَجَاهَدُوا وجهاد کرده اند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای تعالی یعنی عبدالله بن جحش ویاران او
أُولَئِكَ يَرْجُونَ آن گروه امید میدارند رَحْمَتَ اللَّهِ رحمت خدای تعالی را وَاللَّهُ غَفُورٌ وخدای تعالی آمرزنده
مومنان ومجاهدانست رَحِيمٌ بر ایشان مهربان است يَسْأَلُونَكَ می پرسند ترا ای محمد صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم
عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ از تناول خمر ومباشرت قمار جمعی از اکابر صحابه چون عمر بن خطاب ومعاذ بن جبل رضی الله تعالی عنهما
بآنحضرت گفتند که فتوی ده ما را در خمر که زائل کننده عقل است ودر قمار که سبب سلب مال است ودر آن محل خمر حلال بود
حق سبحانه وتعالی فرمود که قُلْ فِيهِمَا بگوای محمد صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم درین هر دو إِثْمٌ كَبِيرٌ گناهی بزرگ است
وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ ومنفعتهاست مردمان را ومنافع خمر یا بدنی بوده باشد چون اشتعال حرارت غریزی وهضم طعام
یا خلقی چون تواضع متکبران وسخاوت ممسکان وجرأت بددلان یا مالی چون سود فراوان در بیع وشرای آن و
فواید میسر وتوسیع بوده است بر درویشان چه در ایشان رسم جاهلیت آن بود که زر قمار بر مساکین قسمت میکردند
در حقایق سلمی آورده که اثم کبیر در اشتغال بدانها ومنافع للناس در ترک آنها وَإِثْمُهُمَا وگناه خمر وقمار أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا
بزرگتر است از نفع آنها وَيَسْأَلُونَكَ ومی پرسند ترا ای محمد صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم مَاذَا يُنْفِقُونَ چه
چیز نفقه کنند عمرو بن جموح رضی الله تعالی عنه نوبت اول که سؤال کرد جواب در تعیین مصارف نازل شد دیگر باره گفت
یا رسول الله صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم دانستم که صدقه بکه باید داد اما نمیدانم که چه دهم جواب آمد که قُلِ الْعَفْوَ
بگوای محمد صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم آنچه فاضل است از نفقه خود وعیال ونزد بعضی علما این آیة بحکم زکوة منسوخ است كَذَلِكَ
همچنانکه احکام انفاق بیان کرد يُبَيِّنُ اللَّهُ بیان میکند وروشن میگرداند خدای تعالی لَكُمُ الْآيَاتِ برای
شما نشانهای مهرها خویش لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ باشد که شما تفکر کنید فِي الدُّنْيَا در کار این سرای وَ
الْآخِرَةِ وآن سرای یعنی دل بر دنیا منهید وآخرت بهیچ روی از دست مدهید سلمی رحمه الله تعالی فرموده که تفکر در دنیا و
آخرت آن است که بداند که ایشان قاطعان راه اند هر دو واحرام ان علی اهل الله یعنی عقبی حجاب عاشق است مثل ایشان کی عاشق [illegible]

ویسئلونک و می پرسند ترا عن الیتامی از کیفیت معیشت با یتیمان در اسباب نزول
آمده که چون تهدید خوردن مال یتیم بآیه ولا تقربوا مال الیتیم نازل شد ایشان که قیم اموال ایتام بودند و از آن معاملات
تصرف مینمودند جهت برائت ذمه خود خواستند که از قیام بمهمات ایشان برطرف روند صورت حال بعرض سید
عالم صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم رسانیدند و حق سبحانه وتعالی فرمود قل اصلاح لهم بگوای محمد صلی الله تعالی علیه وعلی آله
باصلاح آوردن حال و محافظت کردن مال ایشان خیر بهترست از تجنب از ایشان آورده اند که جمعی طعام ایتام جدا
پختندی و از جوس بر واش ایشان احتراز نمودندی و بهیچ وجه و نوعی راه مخالطت با ایشان نکشیدندی حق
سبحانه وتعالی فرمود وان تخالطوهم و اگر با ایشان در آمیزید و طعام خود با طعام ایشان خلط کنید فاخوانکم
پس ایشان برادران شما اند در دین والله یعلم المفسد و خدای تعالی میداند تباه کننده کار مال ایشان را
من المصلح از اصلاح دهنده کار ایشان ولو شاء الله و اگر خواستی خدای تعالی لاعنتکم هر آینه
شما را در رنج افکندی و کار بر شما تنگ گرفتی بآنکه مخالطت با یتیمان حرام کردی ان الله عزیز بدرستی
که خدای تعالی غالبست و قادر بر اعنات حکیم داناست در آنچه کرد از ترک اعنات ولا تنکحوا المشرکات
و بزنی مخواهید زنان مشرکات را حتی یؤمن تا وقتی که ایمان آرند بر رسول خدای تعالی صلوات الله وسلامه علیه
مرثد غنوی را که مردی دلاور بود بمکه فرستاد تا قوم مسلمانان در مانده را که آنجا بودند پنهان از کفار بیرون آرد
مرثد چون بمکه رسید زنی مشرکه عناق نام در غایت جمال بود و در جاهلیت با هم رازی داشته بودند نزد وی آمد
آمد و سلسله محبت را تحریک داد مرثد ابا نمود و گفت اسلام در میان ما حایل شده و مواصلت بر وجه زنان محالست
عناق گفت پس مرا بزنی بخواه مرثد فرمود این نیز موقوف بر اجازت پیغمبرست صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم
پس مرثد بعد از مراجعت این صورت را بعرض حضرت رسانید و حکم شد که زنان مشرکات را تا ایمان نیارند
در دائره ازواج داخل نسازند و همدرین اوقات عبد الله رواحه رضی الله تعالی عنه کنیزک خود را بجهت نشوز طپانچه
بر روی زده بود و او داد خواه آن بحضرت نبوت پناهی رفته الحق بطریق تلطف از عبد الله تعرف حال کنیزک نمود
عبد الله گفت نماز میگذارد و روزه میدارد و خدای تعالی و رسول را تصدیق میکند اما ستیزه و فرمان نابرده است
حضرت فرمود که پس او مومنه باشد با وی نیکوئی کن عبد الله او را آزاد کرد و بزنی بخواست جمعی زبان طعن گشادند
که ابن رواحه کنیزک سیاه خود را بنکاح کرد و حال آنکه فلان زن مشرکه را که با مال و جمال بود بوی میدادند آیه آمد
ولامة مؤمنة و هر آینه کنیزک مومنه خیر من مشرکة بهترست از زن آزاد مشرکه ولو
اعجبتکم و اگر شما را در شگفت اندازد آن زن بجهت مال و جمال ولا تنکحوا المشرکین و مدهید زنان
را بمشرک حتی یؤمنوا تا وقتی که ایمان آورند ولعبد مؤمن و هر آینه بنده مومن خیر من
مشرک بهترست از مرد آزاد مشرک ولو اعجبکم و اگرچه شما را بشگفت آرد آن مشرک بواسطه صورت

یا ثروت اولئک آن گروه مشرکین و مشرکات یدعون الی النار میخوانند بسوی آتش یعنی بکفر که از
ارتکاب او رسند بدوزخ والله یدعوا و خدای تعالی میخواند بر السنه رسل یا اولیاء خدای تعالی میخوانند الی الجنة
والمغفرة بسوی بهشت و آمرزش یعنی عملها که بدان آمرزیده شوند و به بهشت رسند باذنه بقضا و ارادت
او ویبین و هویدا میکند آیاته احکام خود را از حلال و حرام للناس برای مردمان لعلهم یتذکرون
شاید که ایشان پند پذیرند ویسئلونک و می پرسند ترا عن المحیض از حیض زنان یهود در حالت حیض
نسوان خود از ایشان مهاجرت کردندی و چشم بر روی ایشان نه انداختندی و خوردن طعام و گفتن کلام با ایشان
حرام دانستندی و نصاری بر عکس این در آن حال با ایشان مکالمه و مواکله مینمودند بلکه در مباشرت و ملاعبت غلو میکردند
ثابت بن الدحداح رضی الله تعالی عنه گفت یا رسول الله صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم ما با زنان در حالت حیض ایشان چگونه سلوک کنیم
جواب آمد که قل هو اذی بگوای محمد صلی الله تعالی علیه وسلم که حیض مکروهی است که نفس آدمی را از آن نفرت و ایذا
باشد فاعتزلوا النساء پس دور باشید و یکسو روید از زنان فی المحیض در حالت حیض ایشان یعنی اعتزال
کنید از مجامعت و بس نه آنکه ترک مخالطت و مکالمت نمائید پس بجهت تاکید میگوید ولا تقربوهن و نزدیک
مشوید بدیشان یعنی مباشرت مکنید حتی یطهرن تا وقتی که غسل کنند بعد از انقطاع دم و این مذهب امام شافعی است رحمه الله
و حفص یطهرن خوانده بسکون طا و ضم ها یعنی تا وقتی که پاک شوند یعنی انقطاع دم شود و این قول امام اعظم است رحمه الله
که چون انقطاع دم بعد از گذشتن اکثر ایام حیض باشد قبل از غسل وطی حلال است فاذا تطهرن پس چون غسل کنند
و پاک شوند فأتوهن پس بیائید بدیشان من حیث امرکم الله از آنجا که خدای تعالی امر کرده است یعنی
مأتی مقرر ان الله یحب التوابین بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد توبه کننده کان را از مناهی و
یحب المتطهرین و دیگر دوست میدارد پاکیزه کان را نساؤکم زنان شما حرث لکم موضع کشت
شما اند یهود میگفتند هر که در وقت مباشرت نظر زوجه جانب او باشد فرزندش احول آید مسلمانان که برای نوع
استدا نموده بودند حکایت حال بجانب نبوت عرض کردند جواب از حق سبحانه وتعالی رسید که زنان محل زرع و منبت اولاد اند
فأتوا حرثکم پس بیائید بکشتزار خود انی شئتم هر چون که خواهید بطریق اقبال او یا ادبار و استلقاء و غیر آن بشرطی
که مأتی واحد باشد یعنی مأتی موضع حرث بود نه محل فرث وقدموا و فرا پیش دارید لانفسکم برای خود یعنی
طلب ولد کنید یا از پیش فرستید نیت خالص را و قصد صیانت نفس کنید از حرام واتقوا الله و بترسید از
خدای تعالی در مخالفت امر و مباشرت نهی را واعلموا انکم و بدانید که شما ملاقوه رسنده کانید بدانچه از
پیش میفرستید یا ملاقات کننده کانید آنرا که می پرستید یعنی او را بدیده سر در عقبی خواهید دید یا مراد از ملاقات
عرض بنده کانست بر خدای تعالی کما قال الله تعالی وعرضوا علی ربک صفا وبشر المؤمنین و مژده ده مومنان را ببهشت
و رویت ولا تجعلوا الله و مکردانید نام خدای تعالی را عرضة لایمانکم بهانه دوست اوزیر

مر سوگندان خود را عبد الله رواحه رضی الله تعالی عنه از شوهر خواهر خود بشیر بن نعمان برنجید و بنام اعظم الهی سوگند یاد
کرد که با وی سخن نگوید و در حق وی نیکوئی نکند و او را با خصمای وی صلح ندهد حق سبحانه وتعالی آیه فرستاد که مکردانید
ذکر خدا تعالی را مانع أَن تَبَرُّوا ازانکه نیکوئی کنید با قربا و احبا وَتَتَّقُوا وازانکه پرهیز بد از مروت و با یاران
مکالمت نکنید وَتُصْلِحُوا وازانکه اصلاح کنید بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان وَاللَّهُ سَمِيعٌ و خدا تعالی
شنواست بسوگند شما عَلِيمٌ دانا بما فی الضمیر سوگند خورندۀ عبد الله رواحه رضی الله تعالی عنه بعد از استماع این آیه
از سر انچه گفته بود درگذشت و با بشیر در مقام مرحمت و شفقت آمد لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ نگیرد خدا تعالی شما را
یعنی عقاب نکند بِاللَّغْوِ به بیهوده که واقع شود فِي أَيْمَانِكُمْ در سوگندهای لغو شما لغو بقول امام اعظم رحمه الله تعالی
آنست که کسی بر چیزی قسم یاد کند بظن آنکه راست میگوید و خلاف آن ظاهر شود و امام شافعی رحمه الله لغو آنرا داند که بی
اختیار خود بر زبان کسی رود و بتعجیل یا بطریق عادت که لا والله و بلی والله و مراد از آن قصد سوگند نباشد و بر هر دو تقدیر
در یمین لغو کفارت نیست و خدا تعالی بدان مواخذه نکند وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ و لیکن مواخذه میکند شما را
بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ بدانچه عزم کند دلهای شما و بعمدا سوگند خورید و حانث شوید آنرا کفارت باید داد و بیان
کفارت در سورۀ مائده بیاید ان شاء الله تعالی وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدا تعالی آمرزنده است بنده را بیمین لغو حَلِيمٌ
بردبار است در سوگند عمدا نیز بعقوبت تعجیل ننماید لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مر آنانرا که سوگند خورند مِن نِّسَائِهِمْ
از زنان خود دور شدن و باز ایستادن در جاهلیت چون مرد را از زنی میل نبودی و غیرت داشتی که چون بکند
دیگری بخواهد سوگند خوردی که چند وقت با وی نزدیکی نکند و او را دران مدت پای بسته و سرگشته بگذاشتی و این
بیچاره مدتی متمادی نه بیوه بودی نه کدخدا و نیا سودی خدا تعالی آنرا نه پسندید و حکم فرمود که برای ملاحظۀ احوال آنانکه
چنین سوگند خورند تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ انتظار بردن چهار ماه است فَإِنْ فَاءُوا پس اگر باز آیند
یعنی سوگند خورنده گان رجوع نمایند بسوی زن و مباشرت کنند فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ پس خدا تعالی آمرزنده
مر شکنندۀ سوگند را درین صورت رَّحِيمٌ مهربان است که مباح کرد مخالفت سوگند را و کفارت مقرر
فرمود و حکم شرع آنست که اگر مولی در اثنای چهار ماه با زن نزدیکی کند اگر قادر بود بوطی و اگر عاجز بود بوعدۀ نکاح
ثابتست و بر وی جز کفارت سوگند نیست و اگر مدت بسر آید و بی عذری مقاربت نکند نزدیک امام اعظم رحمه الله
طلاق باین واقع شود و قول امام شافعی رحمه الله تعالی آنست که زن را رسد مطالبه کردن که باز آی یا طلاق ده
و بر حاکم شرع بود که مولی را برجوع یا طلاق فرماید و اگر استنکاع کند حاکم زن را ازو طلاق دهد وَإِنْ عَزَمُوا
الطَّلَاقَ و اگر قصد کنند طلاق را فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ پس خدا تعالی شنواست قول مولی را عَلِيمٌ
داناست بعزم مولی وَالْمُطَلَّقَاتُ و زنان رها کرده بالغه مدخول بها اگر حامله نباشند يَتَرَبَّصْنَ انتظار
برند بِأَنفُسِهِنَّ بنفسهای خود را نگاه داشت و در انتظار ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ سه قرء و آن در مذهب امام شافعی

وامام مالک

و امام مالک رحمهما الله تعالی طهر است و نزدیک امام اعظم رحمه الله تعالی حیض و فایدۀ خلاف در معتده ظاهر میشود که چون در
حیض ثالثه شروع کرد عدتش منقضی شد بقول آنکه قرء طهر را گویند و بقول آنکه حیض گیرند تا انقضای عده بعد از انقضای حیضه ثالثه است
وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ و حلال نباشد زنانرا أَن يَكْتُمْنَ آنکه بپوشند مَا خَلَقَ اللَّهُ آنچه آفریده است خدا
فِي أَرْحَامِهِنَّ در رحمهای ایشان از فرزند و چون کتمان ولد سبب ابطال حق رجعت است پس از زنان روا نبود
إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ اگر هستند که ایمان دارند بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدا تعالی و بروز قیامت وَ
بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ و شوهران ایشان سزاوارترند بِرَدِّهِنَّ برجوع کردن با ایشان فِي ذَٰلِكَ در زمان
تربص إِنْ أَرَادُوا اگر خواهند شوهران بدان رجعت إِصْلَاحًا اصلاح آوردن کار زنان نه ضرر و آزار
رسانیدن بدیشان در ابتدای اسلام زن را طلاق رجعی میدادند و چون نزدیک میشد که عدت بسر آید رجعت میکردند
و زن را با خود گرفته باز طلاق میدادند و چون نیک و غرض ایشان افساد بود نه اصلاح وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي
عَلَيْهِنَّ و زنانراست بر مردان از حقوق مانند آن حقوق که مردانرا بر ایشانست بِالْمَعْرُوفِ بخوبی معیشت و حسن
معاشرت و حق مرد بر زن آنست که فرمان برد و ناموس شوهر نگاه داشته قدم از دایرۀ عفت و صیانت بیرون ننهد
و حق زن بر مرد آنست که با او زن کا بوجه احسن کند و آنچه از علم دین بکار آید بوی آموزاند وَلِلرِّجَالِ و مردانراست
عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ بر زنان فزونی و بلندی بر آنکه مهر بر ایشانست و نفقه از ایشان یا بمیراث که ضعف زنان
میبرند یا طلاق و رجعت که رشتۀ اختیار بدست رجال است و در حقایق سلمیه مذکور است که فضل مردان بر زنان
باستعداد نبوت و کمال ولایت است و در حدیث آمده که بسیار از مردان بکمال رسیده اند و از زنان کم کسی درجۀ
کامل شدند آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران رضی الله تعالی عنهما وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدا تعالی غالبست عزیز میکرداند
مردانرا و فضل میدهد بر زنان حَكِيمٌ داناست بحکمت حکم میکند بر بندگان الطَّلَاقُ طلاق شرعی که
دران رجعت باشد مَرَّتَانِ دو بار است عدد طلاق در جاهلیت مقرر نبوده اگر فرض صد طلاق واقع شدی مرد را حق
رجعت بودی و بسیار بودی که زن را طلاق میدادند و نزدیک بانقضای عدت رجوع نموده دیگرباره رها میکردند روزی
زنی بخدمت عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها آمد و از جور شوهر خود شکایت آغاز کرد که شوهر مرا طلاق میداد دیگر
از رجعت میکرد بنالید و حکایت آن شکایت بمسامع علیۀ نبویه رسید آیه نازل شد که طلاق رجعی دو بار است
و بعد از دو طلاق فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ با خود گرفتن است برجعت أَوْ تَسْرِيحٌ یا رها کردن بِإِحْسَانٍ
به نیکوئی یعنی بگذاشتن تا عده بگذرد و بعد از آن اگر خواهد نکاح تازه کند و اگر دیگر باره طلاق دهد بینونۀ کبری حاصل آید
و تا آن زن بنکاح شوهر دیگر نرسد بران مرد حلال نشود وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ و حلال نیست شما را ای مردان أَن
تَأْخُذُوا آنکه فرا گیرید مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ آنچه داده اید زنان خود را شَيْئًا چیزی ثابت انصاری
باغی بحساب مهر بزن خود داده بود زن از وی جدا طلبید بهمان کابین خود را باز خرید و آیه نازل شد که روا نیست

چیزی طلبیدن از زن در زمان طلاق إِلَّا أَنْ يَخَافَا مگر آنکه دانند مرد و زن أَلَّا يُقِيمَا آنکه بپای
نمی توانند داشت حُدُودَ اللَّهِ احکام الهی را در صحبت و معاشرت فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر دانسته اید
ای حکام که امر اخذ و عطا بدست شماست أَلَّا يُقِيمَا آنکه آن مرد و زن اقامت نمی توانند کرد حُدُودَ
اللَّهِ حکمهای خدای تعالی را فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ وزر و وبال نیست بر مرد و زن فِيمَا افْتَدَتْ
بِهِ در آنچه زن فدا دهد بشوهر و بان خود را باز خرد چنانچه زن کرو ثابت کرد تِلْكَ این احکام که مذکور شد
از طلاق و رجعت و خلع حُدُودُ اللَّهِ اندازهای خدای تعالی است که بدان مصالح بندگان مقرر کرده فَلَا
تَعْتَدُوهَا پس از آن در مگذرید وَمَنْ يَتَعَدَّ و هر که درگذرد حُدُودَ اللَّهِ از اندازهای خدای تعالی
فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه متعدیان هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند ستمکاران بر نفس خود فَإِنْ طَلَّقَهَا
پس اگر طلاق دهد مرد بعد از طلقهٔ ثانیه زن خود را فَلَا تَحِلُّ لَهُ پس آن زن حلال نباشد بدان مرد مِنْ بَعْدُ
پس از طلقهٔ ثالثه حَتَّىٰ تَنْكِحَ تا وقتی که در نکاح درآید زَوْجًا غَيْرَهُ شوهر دیگر را و زوج ثانی
از مباشرت او برخورد دختر عبدالرحمن قرظی که مطلقه بثلاث بود و بعقد شوهر دیگر درآمد خواست که با
شوهر پیشین آشتی کند قبل از مباشرت زوج ثانی حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم منع فرمود و
گفت لا حتی تذوقی عسیلته و یذوق عسیلتک فَإِنْ طَلَّقَهَا پس اگر طلاق دهد شوهر ثانی او را بطوع نه
بکره بعد از .. مباشرت فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ گناهی نیست بر زوج اول و بدان مطلقه أَنْ
يَتَرَاجَعَا آنکه با یکدیگر رجوع نمایند بنکاح جدید بعد از مدت عدت شوهر ثانی إِنْ ظَنَّا اگر میدانند یا گمان
میبرند أَنْ يُقِيمَا آنکه بپای دارند حُدُودَ اللَّهِ احکام خدای تعالی را و حق یکدیگر شناسند وَتِلْكَ
و این که گفته شد از تحریم و تحلیل حُدُودُ اللَّهِ اندازهای احکام است که خدای تعالی يُبَيِّنُهَا بیان میکند
آنرا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که دانند که از پیش حق تعالی است و بدان بگروند وَإِذَا طَلَّقْتُمُ
النِّسَاءَ و چون طلاق دهید زنان را فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ پس برسند بنزدیک مدت یعنی بانقضای عدت
فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ پس مراجعت کنید بدیشان و نگاه دارید ایشان بطریق اصلاح نه بر وجه اضرار
أَوْ سَرِّحُوهُنَّ یا رها کنید ایشان را بِمَعْرُوفٍ به نیکوئی تا عدهٔ ایشان منقضی گردد و مالک نفس خود شوند
ثابت بن یسار رضی الله تعالی عنه زن خود را طلاق داد و سه روز مانده بود تا عدت بسر آید باز با او رجعت کرد و
باز طلاق داد و همچنین در نه ماه سه بار طلاق داد و سه بار رجعت نمود حق تعالی درین آیه نهی کرد و فرمود که
وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ و باز مدارید ایشان را و رجعت مکنید ضِرَارًا از روی رنج رسانیدن لِتَعْتَدُوا
تا ستم کنید بر ایشان بدرازی مدت عدت وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ و هر که چنین کند و ضرر بمسلمانان رساند فَقَدْ
ظَلَمَ نَفْسَهُ پس بیداد کرده است بر نفس خود و او را در معرض قهر الهی آورده و آزار رساننده بزبان صاحب

شریعت ملعون است و در اخلاق رکنیه آورده که در عهد موسی علیه السلام اگر خواستندی که دعای بد کنند گفتندی که بر کردار
و دل آزار باد چه کسی که آزار پیشه کند زود بود که بورطهٔ هلاکت افتد بیت نکوخواه مردم نباشد بدش / نورزد کسی بد که نیک افتدش
شر انگیز مردم سوی شر رود / چو کژدم که در خانه کمتر رود وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ و فرا مگیرید آیتها و حکمهای خدای تعالی را
هُزُوًا بافسوس یعنی اعراض مکنید از آن و تهاون منمائید در عمل بدان در شأن جماعتی است که امر طلاق و نکاح را سست
میگرفتند و میگفتند بازی میکردیم وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ و یاد کنید نعمتهای خدای تعالی را که فایض میگرداند
عَلَيْكُمْ بر شما خصوصا در باب مناکحات چه در شرایع امم سابقه هیچکس را زیاده از یک زن نکاح روا نبود مگر پیغمبر را
و اینجا تا چهار حره در عقد واحد جایز است و ایضا بعد از طلاق مراجعت جایز نبودی و اینجا رواست و مادامی که زن مطلقه
زنده بودی مرد را حلال نبودی تزوج بزنی دیگر جز وی و درین شریعت حلال است وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ و دیگر یاد کنید
آنچیز را که بشما فرستاده است مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ از قرآن و احکام و حدود آن يَعِظُكُمْ پند میدهد
خدای تعالی شما را بِهِ بقرآن و منع میکند از اضرار و اتخاذ هزو و غیر آن وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای تعالی در
مخالفت احکام وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بدانید آنکه خدای تعالی بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بهمه چیز از اعمال شما یا مصالح
روزگار شما داناست وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ و چون طلاق ثلثه دهید زنان را فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ پس برسند
بانتهای مدت فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ پس منع مکنید ایشان را و باز مدارید أَنْ يَنْكِحْنَ آنکه بنکاح درآیند
شوهران پیشینهٔ خود را مخاطب بدین نهی عموم خلق اند یعنی باید که این عمل مطلقا در میان شما وجود نگیرد و معقل بن یسار
رضی الله تعالی عنه خواهر خود را بعبدالله عاصم رضی الله تعالی عنه داده بود عبدالله وی را طلاق داد و هنوز عدت تمام نشده بود پشیمان شد
و خواست که رجوع کند معقل نگذاشت و گفت خواهر خود را بتو دادم و تو رها کردی و باز آمده که رجوع کنی بخدائی که اگر
بتو نباید و تو بدو نرسی حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد که مانع مشوید زنان را از رجوع بازواج خود إِذَا تَرَاضَوْا چون
رضا دهند بَيْنَهُمْ میان یکدیگر بِالْمَعْرُوفِ بنکاح حلال و مهر جایز و قبول حسن معاشرت ذَٰلِكَ این نهی
که از عضل کردیم يُوعَظُ بِهِ پند داده شود بدو مَنْ كَانَ مِنْكُمْ هر که باشد از شما که بوجه اخلاص
يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بگرود بخدای تعالی و بروز رستخیز که روز واپسین همه روزهاست ذَٰلِكُمْ
این پند گرفتن شما با ترک منع و اضرار أَزْكَىٰ لَكُمْ پاکیزه تر است مر شما را از روی معاش چه زوجین مر یکدیگر را
دیده اند و شناخته پس رجوع ایشان با هم انسب است از نکاح بکسی دیگر که ندیده و نداشته باشند وَأَطْهَرُ و پاکتر از آنکه
حرام انگیز شوند و فکر فجور کنند وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای تعالی میداند که زن و مرد خواهان یکدیگرند وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
و شما نمیدانید وَالْوَالِدَاتُ و مادران یعنی زنان که مفارقت افتاده باشد میان ایشان و شوهران و طفلی شیرخواره
در میان بود خواه قبل از طلاق و خواه بعد از آن حکمها آن است که ایشان يُرْضِعْنَ شیر دهند أَوْلَادَهُنَّ
فرزندان خود را حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ دو سال تمام لِمَنْ أَرَادَ مر آنکس را که خواهد أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ آنکه

تمام کند شیر دادن فرزندان وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ برانکس است که فرزند برای او زاده است رِزْقُهُنَّ روزی این
شیر دهندگان یعنی خورش ایشان وَكِسْوَتُهُنَّ و پوشش ایشان بِالْمَعْرُوفِ بطریق انصاف و عدل
لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ تکلیف کرده و رنج یافته نشود هیچ نفسی إِلَّا وُسْعَهَا مگر از آنکه گنجایش و توانائی
آن دارد لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ باید که رنج نرساند هیچ مادری بِوَلَدِهَا بفرزند شیرخوارهٔ خود که او را از خود
جدا کند و به پدر دهد و باید که رنج رسانیده نشود مادر بسبب فرزند یعنی او را بر رضاع اکراه نکند و اگر قبول کند نفقه و کسوه
از او بازنگیرد وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ و باید که ضرر نرساند مولود له یعنی پدر بِوَلَدِهِ بفرزند خود که او را در وقت
شیرخوارگی از مادر باز ستاند یا باید که ضرر رسانیده نشود پدر بواسطهٔ فرزند یعنی از او زیاده از خورش و پوشش
نطلبد وَعَلَى الْوَارِثِ و بر وارث مولود له چون مولود له متوفی شود یا وارث صبی که اگر فرضا بمیرد
وی وارث شود لازم است مِثْلُ ذَٰلِكَ مانند آنکه بر مولود له بود در نفقه و کسوه و عدم اضرار فَإِنْ
أَرَادَا پس اگر خواهند پدر و مادر فِصَالًا جدا کردن فرزند از پستان یعنی باز کردن از شیر قبل از اتمام حولین
عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا از روی خشنودی هر دو یعنی والدین وَتَشَاوُرٍ و مشاورت کردن با یکدیگر در باب
رضاع و فطام فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ وبالی نیست بر ایشان از این جهت وَإِنْ أَرَدْتُمْ و اگر خواهید
ای پدران و کسانی که باسترضاع محتاجید أَنْ تَسْتَرْضِعُوا آنکه دایه گیرید بجهت شیر دادن أَوْلَادَكُمْ برای
اولاد خود خواه مادر و برا مانعی باشد از شیر دادن و خواه نی فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس بر شما هیچ گناهی نیست
در دایه گرفتن إِذَا سَلَّمْتُمْ چون تسلیم کنید بدایگان مَا آتَيْتُمْ آنچه اراده کرده اید دادن او را بدیشان
بِالْمَعْرُوفِ به نیکوئی و خوش خوئی بی مضایقه و مبالغه وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای تعالی در باز گرفتن
مزد مزدوران وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید آنکه خدای تعالی بِمَا تَعْمَلُونَ بدانچه میکنید از رضاع و فصال
و استرضاع بَصِيرٌ بیناست وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ و آنانکه بمیرند مِنْكُمْ از شما وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا
و بگذارند زنان را باید که زنان ایشان يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ انتظار برند بنفس خود أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ چهار ماه
وَعَشْرًا و ده روز مگر حامله باشند که عده ایشان بوضع حمل منقضی شود یا کنیزک که عدهٔ او دو ماه و پنج روز بود
فَإِذَا بَلَغْنَ پس چون برسند زنان شوهر مرده أَجَلَهُنَّ به پایان عدهٔ خویش فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ
پس هیچ وزر و وبالی نیست بر شما ای ائمهٔ مسلمانان یا ای ورثه و اولیای ازواج فِيمَا فَعَلْنَ در آنچه زنان کنند
فِي أَنْفُسِهِنَّ در تنهای خویش از شوهر کردن بِالْمَعْرُوفِ به نیکوئی یعنی بموافقت شرع مراد صیغهٔ ایجاب
و قبول است و حضور شهود و عدول وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای تعالی بانچه شما میکنید ای مردان و زنان
خَبِيرٌ داناست ای مطیع چون دانستی که کار را میداند غم مخور که جزای او بتو رساند ای عاصی چون میدانی که
گناه تو میداند ترک معصیت کن تا از عذاب برهاند هر که دانست آنکه در همه وقت حق تعالی بحال او داناست

هم کردارانش باشد خبیر همه کفتارهاش کرده است وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و گناه نیست بر شما ای راغبان نکاح فِيمَا
عَرَّضْتُمْ بِهِ در آنچه تعریض کنید بآن یعنی بکنایه خبر دهید مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ از برای خواستگاری زنان
معتده یعنی کلامی گوئید بایشان که موهم باشد برغبت شما در نکاح ایشان مثلا برین وجه که تو از شوهر و خواهی ماند
یا مرا مثل تو زنی میباید یا چون عدهٔ تو بسر آید مرا خبر کن و از تصریح بنکاح احتراز لازم است اما در آن گناهی نیست
که سخن بتعریض گوئید أَوْ أَكْنَنْتُمْ یا آنکه بپوشید فِي أَنْفُسِكُمْ در دلهای خود عَلِمَ اللَّهُ داناست خدای تعالی
بعلم قدیم خود أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ آنکه شما زود باشد که یاد کنید آن زنان را به نیکوئی یعنی بموافقت شرع
بعد از زوج وَلَٰكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ ولیکن وعده مدهید ایشان را سِرًّا بعملی که از آن پنهان میکنید یعنی مباشرت
مراد آن است که بکثرت مجامعت وعده مدهید ایشان را إِلَّا أَنْ تَقُولُوا مگر آنکه بگوئید قَوْلًا مَعْرُوفًا سخن نیکو
بر وجه اشارت نه بتصریح در عبارت وَلَا تَعْزِمُوا و قصد مکنید عُقْدَةَ النِّكَاحِ عقد نکاح ایشان را
حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ تا برسد کتاب یعنی آنچه خدای تعالی نوشته و فرض کرده است از عدت أَجَلَهُ بغایت خود
و مدت او منقضی شود وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید که خدای تعالی يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ میداند آنچه در دلهای
شماست از عزم بر کاری که جایز نیست فَاحْذَرُوهُ پس بترسید و حذر کنید از عقاب او وَاعْلَمُوا أَنَّ
اللَّهَ و بدانید که خدای تعالی غَفُورٌ آمرزنده است از آنکه بترسد از عقوبت حَلِيمٌ بردبار است بعذاب تعجیل نکند
لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ گناه و وبال نیست بر شما إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ اگر طلاق دهید زنان خود را مَا
لَمْ تَمَسُّوهُنَّ مادامی که مس نکرده باشید ایشان را یعنی لمس واقع نشده باشد امام اعظم رحمه الله تعالی خلوت صحیحه را
موجب مهر میداند بشرط عدم مانع و امام شافعی رحمه الله تعالی مس را کنایه از جماع داشته و بهذا بواسطهٔ خلوت الزام مهر نکند
أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ و باک نیست بر شما طلاق دادن زنان خود را مادامی که فرض نکرده باشید و نام نبرده برای ایشان
فَرِيضَةً مهر مقرر پس طلاق دهید وَمَتِّعُوهُنَّ و برخوردار سازید ایشان را یعنی چیزی بدهید مرد انصاری
زن بخواست و در وقت عقد نام مهر نبرد و قبل از دخول طلاق داد این آیه نازل شد و سید عالم صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
فرمود مَتِّعْهَا و لو بقلنسوتک غرض آن است که متعه باید داد و آن بقدر حال طلاق دهنده باید عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ
بر مرد توانگر باندازه و توانائی وی وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ و بر مرد درویش و تنگدست بمقدار دست رس وی ابن عباس
فرمود که اکثر متعه چادری است و اقلش مقنعه و نزدیک امام اعظم رحمه الله تعالی کرته است و چادری و مقنعه بشرط آنکه از نصف مهر مثل
او از این کمتر باشد و اصح آن است که تقدیر متعه مفوض برای حاکم شرع است پس متعه دهید ایشان را مَتَاعًا باندازهٔ
توانائی متعه دادنی بِالْمَعْرُوفِ بروجهی که شرعا و عرفا شاید حَقًّا صفت متاع است یعنی متعه واجب یا مصدر فعل
محذوف است یعنی خدای تعالی واجب گردانید متعه را واجب گردانیدنی عَلَى الْمُحْسِنِينَ بر نیکوکاران وَإِنْ
طَلَّقْتُمُوهُنَّ و اگر طلاق دهید ایشان را مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ پیش از آنکه مس کنید یعنی جماع و

وَقَدْ فَرَضْتُمْ و بدرستی که مقرر کرده باشید لَهُنَّ فَرِيضَةً برای ایشان مهری فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ پس
بر شما هست ادای نیمه از انچه فرض کرده اید قبل از نزول این آیه کسی که زن را پیش از دخول طلاق دادی از مهر مسمی
چیزی بروی لازم نبودی بلکه متعه بایستی دادن چنانچه در سوره احزاب حکم شد که فمتعوهن وسرحوهن پس
بدین آیه حکم آن آیه منسوخ شد و نصف مهر لازم گشت إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ مگر آنکه عفو کنند آن زنان که اهلیت
عفو داشته باشند از بلوغ و رشد و عقل أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي یا آنکه عفو کند آنکسی که بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ
بدست اوست عقده نکاح یعنی ولی بقول قدیم امام شافعی رحمه الله تعالی و این وقتی است که زن بکر و نارسیده باشد
و او را ولی بود امام اعظم رحمه الله تعالی فرموده که مراد ازین کس شوهر است که در گذارد یعنی تفضل کند و تمام مهر بدهد و مؤید
همین قول است آنکه میگوید وَأَنْ تَعْفُوا و اگر درگذارید شما که شوهرانید و تمام مهر بدهید أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى
نزدیک است به پرهیزگاری از بیداد وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ و فراموش مکنید یا ترک مکنید تفضل را
بَيْنَكُمْ در میان یکدیگر یعنی مرد اندیشه کند که این زن بعقد من محبوس بود و از وصال من محروم و مایوس
شده او را بمهر مستمال شاد گردانم و زن نیز تفکر کند که مرد بمن نرسیده و از مواصلت من بهره مند نگشته
اولی آنکه از وی هیچ نگیرم إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی بِمَا تَعْمَلُونَ بدانچه میکنید از جود و فضل بَصِيرٌ
داناست حَافِظُوا محافظت کنید و ایستادگی نمائید عَلَى الصَّلَوَاتِ بر نمازهای فریضه بمواقیت و حدود
و حقوق آن وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى و شرائط محافظت بخصوصیت بنسبت صلوة وسطی رعایت کنید
و نماز میانه بقول انس بن مالک و معاذ جبل و جابر و ابو امامه رضی الله تعالی عنهم نماز بامداد است که میان سواد لیل و
بیاض نهار گذارند یا میان دو نماز لیلی و دو نماز نهاری است یا از هر طرف او نمازیست که در آن قصر میکنند و
بقول ابن عمر و زید ابن اسامه و بعضی دیگر از صحابه رضی الله تعالی عنهم نماز پیشین است وجه وسطیت آنکه او را در وسط
نهار میگذارند یا اوسط صلوة نهاریه است و بروایة فاروق و مرتضی علی و عایشه و ام سلمه و حفصه و ابن عباس
و ابن مسعود و جمع دیگر از بزرگان صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین نماز دیگر است و درین باب حدیث صحیح
وارد شده در حرب احزاب که شغلونا عن الصلوة الوسطی صلوة العصر و او را وسطی بواسطه آن گفت که دو نماز
روز یک جانب دارد که در یکی قصر است و در دیگری نه و دو نماز شب از طرف دیگر همین وجه دارد و بروایتی
از ابن عباس و قبیصه بن ذویب رضی الله تعالی عنهما نماز شام است و او میان نمازهاست در مقدار چه اکثر رکعات
در فرایض چهار است و اقل دو و او مابین اقل و اکثر واقع شده یا میان دو صلوة خفائیه و دو صلوة جهریه
واقع است و طائفه دیگر نماز خفتن را صلوة وسطی دانند که میان دو صلوة جهریه واقع شده که افتتاح و اختتام عبادات
لیلیه بدیشانست یا مابین دو نمازیست که قصر را بدیشان راه نیست و تخصیص هر یک ازین نمازها و نکاتی
که بران متفرع است در جواهر التفسیر بشرحی مستوفی مذکور است وَقُومُوا لِلَّهِ و دیگر امر میکند که بپای ایستید

برای خدا تعا

برای خدا تعالی قَانِتِينَ در حالتی که فرمان بردار باشید یعنی نمازگذارنده گان و گفته اند قنوت سکوت است در نماز
زید ابن ارقم رضی الله تعالی عنه فرموده که هر یک از ما در عهد رسول الله صلی الله تعالی علیه و علی آله وسلم در نماز با صاحب خود
سخن میگفت چون حکم قوموا لله قانتین نازل شد ساکت شدند فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر بترسید از دشمن یا
یا از سبع ضاری یا از حشرات موذیه فَرِجَالًا پس پیاده نماز گذارید در حالت رفتن اگر وقوف ممکن نباشد
بقول امام اعظم رحمه الله تعالی و نزد امام شافعی رحمه الله تعالی در وقت مشی با وجود خوف نماز توان گذارد خواه
امکان وقوف باشد و خواه نباشد أَوْ رُكْبَانًا یا سواره نماز گذارید در جنگ بهر نوع که میسر شود و روی بقبله یا
پشت بدان فَإِذَا أَمِنْتُمْ پس چون ایمن شوید فَاذْكُرُوا اللَّهَ پس نماز گذارید باتفاق اکثر علما
اینجا مراد از ذکر نماز است و گویند شکر است یعنی چون ایمن شوید شکر گوئید خدای تعالی را كَمَا عَلَّمَكُمْ همچنانکه
در آموزانید شما را از آداب نماز یا شرائط شکر مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ آنچه نبودید شما که از آن دانید
وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ و آنانکه وفات یابند از شما وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا و بگذارند زنان را رسم
عرب چنان بود که زنان شوهر مرده یکسال عدة میداشتندی و جامهای کهنه پوشیده قاعده تزیین و تجمل
فرو میداشتندی و اگر از اهل مدر بودندی در همان خانه با اولیای شوهر بسر بردندی یا اولیای زن در همان
منزل جهت او خانه بنا کردندی و اهل وبر از پلاس خانه جداگانه برای ایشان مرتب ساختندی و یکسال از آن
خانه بیرون نیامدندی و نفقه از اولیاء شوهر گرفتندی و وقتی که از خانه مقرر بدر آمدی نفقه ساقط شدی چون
حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و علی آله وسلم بمدینه تشریف شریف آورد مردی طائفی درگذشت و از وی زنی و پسری و
مادری و پدری بماند آنحضرت صلی الله تعالی علیه و علی آله وسلم ترکه را بولد و والدین قسمت فرموده و زن را نصیبی تعیین
نفرمود اما حکم کرد که یکسال از ترکه نفقه بدو رسانند در آن حال این آیه نازل شد و حکم فرود آمد که چون جمعی از شما
بمیرند و زنان از ایشان باز مانند وَصِيَّةً فرض شد وصیتی و حفص بنصب خواند معنی آنست که وصیت کرد
خدای تعالی وصیت کردنی لِأَزْوَاجِهِمْ برای زنان که ایشان مَتَاعًا متعه دادن بنفقه و کسوه و مسکن از ترکه
شوهر إِلَى الْحَوْلِ تا یک سال غَيْرَ إِخْرَاجٍ بی بیرون کردن او از مسکن مقرر اما اگر خود بیرون روند قبل
از انقضای سال ایشان را نفقه نباشد فَإِنْ خَرَجْنَ پس اگر بیرون آیند بعد از گذشتن سال فَلَا جُنَاحَ
عَلَيْكُمْ پس هیچ گناهی نیست بر شما ای اولیای شوهر فِيمَا فَعَلْنَ در آنچه ایشان کنند فِي أَنْفُسِهِنَّ
در نفسهای خود از زینت و طلب شوهر مِنْ مَعْرُوفٍ در آن چیزی که بر وفق شرع باشد وَاللَّهُ عَزِيزٌ و
خدای تعالی غالبست انتقام کشد از هر که مخالفت امر وی کند حَكِيمٌ صواب کار است در آنچه حکم فرماید و این حکم
بمیراث زن که ربع یا ثمن باشد از ترکه منسوخ است و عدة یکسال بچهار ماه و ده روز آمد چنانچه گذشت وَ
لِلْمُطَلَّقَاتِ و مر زنان طلاق داده شده را که مس نکرده باشید مَتَاعٌ متعه ایست که بدان برخوردار شوند

بالمعروف بطریق نیکوئی و توسط در غلو و تقصیر حقا سزاوار کردانیده خداتعالی این را سزاوار کردانید کی
علی المتقین بر پرهیزکاران مراد متقیان‌اند از شرک یعنی همه مسلمانان کذلک همچنانکه این احکام بیان
کرد یبین الله روشن میکرداند خداتعالی لکم آیاته برای شما احکام خود را در نجه بد و محتاجید
لعلکم تعقلون شاید که شما عقول خود را در قبول آن و تفکر دران کار فرمائید الم تر آیا ندیده
ای بیننده یا ندانسته و بنظر تعجب نگاه نکرده الی الذین خرجوا بسوی آنانکه بیرون رفتند من
دیارهم از منزلها و سراهای خود وهم الوف و ایشان هزاران بودند امام ماتریدی رحمه الله تعالی
کوید در قریهٔ داوردان از حوالی واسط طاعون پدید آمد بعضی بیرون رفتند و اکثر بسلامت ماندند و برخی
بایستادند و اغلب مردند سالی دیگر آن رونده کان باز آمدند که طاعون معاودت کرده همه اهل ده که هشت
هزار بودند یا چهل هزار بیکبارگی بیرون رفتند حذر الموت از جهت احتراز کردن از مرگ و همچنانکه میرفتند
تا در وادی میان دو کوه فرود آمدند فقال لهم الله پس گفت مر ایشان را خداتعالی موتوا بمیرید همه یکبار
بمردند با چهارپایان خود مردم از اطراف جوانب بدفن ایشان آمدند عاجز گشتند و آخر الامر گرد ایشان
دیواری کشیدند و از انجا درگذشتند مدتی بر ایشان بگذشت و از ایشان بجز استخوان نماند ثم احیاهم
پس زنده کردانید ایشان را و این صورت بران وجه بود که روزی حزقیل بن یوزی را که ثالث خلفاء موسی علیه السلام
بود بران موضع گذر افتاد و آن تودهای استخوان را مشاهده نمود و کشف الهی چنانچه از هیبت بر ایشان نموده
نظر رحمت بر ایشان افکن از حق سبحانه و تعالی خطاب رسید که فلان کلمه بگوی تا من ایشان را زنده کردانم حزقیل
آن کلمه را بر زبان راند حق سبحانه و تعالی ایشان را زنده ساخت ان الله بدرستی که خداتعالی لذو فضل
هر آینه خداوند فضل و رحمت علی الناس بر مردمان ولکن اکثر الناس ولیکن بسیاری از مردمان
لا یشکرون سپاس داری نمیکنند خصوصا بنی اسرائیل که چنین معجزها دیدند و فرمان حق تعالی را کردن
ننهادند شما ای مسلمانان عبرت گیرید وقاتلوا فی سبیل الله و کارزار کنید در راه خداتعالی برای آشکارا
کردن دین خداتعالی واعلموا ان الله و بدانید که خداتعالی سمیع شنواست قول متخلفان را از جهاد که
باعذار ناپسندیده تمسک می نمایند علیم داناست بضمائر ایشان من ذا الذی کیست آنکه بخلوص نیت
یقرض الله وام دهد خداتعالی را یعنی بندگان درمانده او را که وام خواهند قرضا حسنا وام دادنی
نیکو یعنی در وام دادن تعجیل کنند یا منت ننهند یا طالب عوض نباشند و بحدیث صحیح ثابت شده که ثواب
قرض دادن از صدقه زیاده است و بدین تقدیر مضاف محذوف باشد ای یقرض عباد الله و اصح آنست که اینجا
حذف و اضمار نیست و مراد از قرض صدقه است تشبیه کرد صدقه را فی سبیل الله در لزوم جزا بوام که بی شبهه اعطا
عوض دادن دران لازم است و قرض حسن بر این تقدیر آنست که خالص برای خداتعالی دهد یا از مال حلال تصدق کند

امام عاصم رحمه الله تعالی استفهام را حمل برین معنی میکند یعنی آیا کسی هست که قرض دهد فیضاعفه له پس تا جزا
مضاعف کرداند و زیاده بر زیاده رساند اجر آن قرض را که از برای او اضعافا کثیرة ضعفها بسیار مبهم کذاشت
تا اضعاف کثیره را بیرون از حد شمار تصور کنند این آیه که نازل شد یهود بطعنه گفتند که خداتعالی مگر چیزی ندارد که از
شما قرض میطلبد و چون مسلمانان بوعده حق سبحانه واثق بودند در معامله این قرض مبادرت نمودند اول ابو الدحداح
انصاری رضی الله تعالی عنه پیش آمد و گفت یا رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم خداتعالی این قرض را چرا میطلبد حضرت رسالت پناه صلعم
فرمود که میخواهد تا شما را بوا[سطه] آن بهشت برد ابو الدحداح گفت مرا دو خرما استانست و بهترین خرما جنینه نام دارد
اگر آنرا قرض دهم شما ضامن بهشت میشوید سید عالم صلی الله تعالی علیه وسلم فرمود که من ضامن میشوم که حق سبحانه و تعالی
ده چندان از ریاض بهشت بتو ارزانی دارد گفت ای سید عالم صلی الله تعالی علیه و علی آله وسلم بشرط آنکه فرزندان من و مادر
ایشان با من باشند خواجه عالم صلی الله تعالی علیه و علی آله وسلم فرمود که آری چنین باشد پس دست مبارک رسول صلعم
گرفت و جنینه را در راه حق سبحانه و تعالی صدقه داد و فی الحال بدر خرما استان آمده مادر و فرزندان را گفت یا ام اولاد
ابو الدحداح این حدیقه را صدقه کردم بشرط آنکه در بهشت ده چندان بستانم و تو و کودکان با من باشید ام اولاد
ابو الدحداح گفت خوش سودا است بارک الله تعالی لک فیما اشتریت و حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و علی آله وسلم
در باره او فرمود که کم من عذق رداح و دار فیاح فی الجنة لابی الدحداح والله یقبض و خداتعالی تنگ میکرد
و تنگ میکند روزی بر بعضی بعلم و حکمت خود و اصلاح حال ایشان آنست ویبسط و گشاده میکرداند رزق را
بر بعضی بتدبیر و قسمت خود و مصلحت و منفعت ایشان دران است والیه و بسوی خداتعالی یعنی بجزای او
ترجعون باز کردانیده خواهید شد در معنی قابض و باسط محققان را سخنان است در بحر الحقایق گفته که دو میکرد
از غنیا تا دانند که دهنده و ستاننده اوست منت بر فقرا ننهند و بسط میکند بر فقرا تا آنرا از حق تعالی بینند و منت
اغنیا نکشند قابض اوست تا دیده شهود غنیا جزوی نه بینند باسط اوست تا بصر بصیرت فقرا جزوی مشاهده نکند
عارفی چنین فرمود که یکی را بقبض در زندان خودی گرفتار کرد و یکی را به بسط از خودی تا بین بخود متوجه سازد پیر
طریقت قدس سره گفت الهی هر گاه بخود نگرم گویم از من زارتر کیست و هر گاه بتو نگرم گویم از من بزرگوارتر کیست
گاهی که بخود درنگرم پست شوم گاهی که بتو نگرم مست شوم در حیرتم از حالت خود با دلدار حیران
شده فتاده از دست شوم الم تر آیا ندیدی یعنی بنده هستی و علم تو منتهی نشد الی الملأ بخبر جمعی از
اشراف و ارباب رای من بنی اسرائیل از فرزندان یعقوب من بعد موسی از پس وفات
موسی علیه السلام اذ قالوا چون گفتند این بزرگان لنبی لهم مر پیغمبری را که بود ایشان را
و آن بقول اصح اشموئیل بود که حق سبحانه و تعالی او را بعد از انبیع به بنی اسرائیل فرستاد و گویند او بن یوشع
بن نون بوده یا شمعون بن صفیه و بر هر تقدیر گفتند پیغمبر خود را که بحکم خداتعالی ابعث لنا برانگیز از برای

ما یعنی تعیین کن از میان ما مَلِكًا پادشاهی تا با عاث او نُقَاتِلْ کارزار کنیم فِي سَبِيلِ اللّٰهِ
در راه خدایتعالی با جالوت و قوم او و ایشان عمالقه بودند از بقیه قوم عاد همواره بت میپرستیدند و شرک میورزیدند
و با بنی اسرائیل خصومت داشتندی و بنی اسرائیل مست ایشان در مانده بودند و در میان ایشان حاکمی و مالکی و کار فرما
نمانده بود بسبب آن از پیغمبر خود استدعای ملکی و حاکمی کردند که بمدد او جهاد توانند کرد قَالَ گفت ان پیغمبر هَلْ
عَسَيْتُمْ هیچ شاید که ترسا إِنْ كُتِبَ چون فرض کردانند عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ بر شما کارزار کردن با
دوشمنان دین أَلَّا تُقَاتِلُوا انکه شما مقاتله نکنید قَالُوا وَمَا لَنَا گفتند چیست ما را وچه چیز ران
دارد أَلَّا نُقَاتِلَ که ما قتال نکنیم فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در راه خدایتعالی وَقَدْ أُخْرِجْنَا و بدرستی که بیرون
کردند ما را مِنْ دِيَارِنَا از مواضع و مساکن ما وَأَبْنَائِنَا و از پسران ما یعنی ما را مهجور ساخته اند از ایشان
در خبرست که جالوت از ابنای ملوک جنس ایشان چهارصد و چهل تن اسیر گرفته بود و چندین کروه را از منازل ایشان
بیرون کرده و بدان سبب ایشان در مباشرت حرب مبالغه داشتند فَلَمَّا كُتِبَ پس آنهنگام که نوشته شد عَلَيْهِمُ
الْقِتَالُ بر ایشان کارزار با عادی تَوَلَّوْا برگشتند و از فرمان برداری بگذشتند إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ مگر
اندکی از ایشان و ایشان سیصد سیزده تن بودند وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ و خدایتعالی داناست بستمکاران
که از جهاد تخلف ورزیدند و چون اشموئیل علیه السلام بر ایشان حجت گرفت و ایشان بر سبیل تاکید جواب داد ندا حق سبحانه
استدعای ملکی نمودکه از برای این قوم تعیین نماید و حق سبحانه وتعالی عصا و ظرف پر از روغن بوی فرستاد و فرمود هر که
بمنزل تو درآید و این روغن در ظرف غلیان نماید و این عصا با قد وی برابر باشد پادشاهی این قوم را سزاوار است
اشموئیل علیه السلام این خبر بقوم رسانید و هریک از اعاظم بنی اسرائیل بخانه او تردد آمد شد آغاز نهادند و برای هیچکدام روغن
بجوش نیامد و عصا را با قامت ایشان مساوات نبود تا روزی مردی سقا یا باد باغ که شاوک نام داشت و بواسطه طول
قامت او را طالوت گفتندی بخانه اشموئیل درآمد فی الحال وهن القدس آغاز غلیان کرد و عصا با قامت او برابر آمد
وَقَالَ لَهُمْ و گفت مر بنی اسرائیل را نَبِيُّهُمْ پیغمبر ایشان إِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ بدرستی که خدا
بتحقیق برانگیخت برای شما طَالُوتَ مَلِكًا طالوت پادشاهی را فرمان فرمای قَالُوا گفتند از روی
استبعاد أَنَّىٰ يَكُونُ چگونه باشد و از کجاست لَهُ الْمُلْكُ مر طالوت را پادشاهی عَلَيْنَا بر ما یان
وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ و ما یان سزاوارتریم بپادشاهی که از سبط یهوداییم مِنْهُ از وی که از سبط ابن یامین است
و در آن سبط نبوت نه مملکت و با وجود انکه از سبط مملکت نیست مرد سقاست وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً داده اعطا
نکرده است بسیاری و فراخی مِنَ الْمَالِ از مال دنیا یعنی اگر از نسبت نسب عار نیست باری بایستی که صاحب خزاین
و دفاین بودی تا تجهیز لشکر و تهیه اسباب جنگ تواندی کرد قَالَ گفت پیغمبر در جواب ایشان إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَاهُ
بدرستی که خدایتعالی برگزید او را عَلَيْكُمْ بر شما وَزَادَهُ و افزونی داد مال او را بَسْطَةً گشادگی و بسیاری

فِي الْعِلْمِ در دانش یعنی علم حرب و گویند دانا بود با مور سپاه گری و تدبیر ممالک وَالْجِسْمِ و دیگر بیفزود او را در جسم
آورده اند که طالوت مردی فربه و نماینده و با جمال بود و بیک بلشت سر و گردن از اهل زمان خود بلند تر مینمود وَاللّٰهُ يُؤْتِي
و خدایتعالی که مالک الملک علی الاطلاق است میدهد مُلْكَهُ ملک خود را مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد و میداند که
او را صلاحیت ملک داری هست پیشک و ملک ستان اوست پس راه بحکمتش نبرد هیچکس وَاللّٰهُ وَاسِعٌ
و خدایتعالی بسیار فضل است در داون زمام اختیار بقبضه اقتدار هر کرا میخواهد عَلِيمٌ داناست باستحقاق کسی که
او را برمیگزیند باری دیگر بنی اسرائیل چنانچه دأب ایشان بود از طریق ابرام و لجاج درآمده گفتند ما را بر اصطفاء طالوت
حجتی و علامتی باید تا دلهای ما بفرمان برداری و هواداری او رغبتی پدید آید اشموئیل علیه السلام از خدایتعالی درخواست
و خدایتعالی از علامات پادشاهی او اعلام داد وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ و گفت مر ایشان را پیغمبر ایشان إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ
بدرستی که نشانه پادشاهی طالوت أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ انکه بیاید بشما تابوت سکینه و آن صندوق
بود و صورت همه انبیا در آن منقوش فِيهِ سَكِينَةٌ در آنجا سکینه است مِنْ رَبِّكُمْ از پروردگار شما یعنی
چیزی که تسکین خاطر شما بدان باشد و گویند سکینه جانوری بود بمقدار گربه و دو چشمش درخشان از وحشت که کس طاقت
دیدن او نبود و از حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه منقول است که روی او مشابه روی انسان بود و دو بال داشت بوقت
کارزار از تابوت بیرون آمدی و مانند بادی که بسخت جهد بر دشمنان وزیدی و ایشان را متفرق ساختی و لهذا بنی اسرائیل
همیشه آن تابوت را پیش صف لشکر بداشتندی وَبَقِيَّةٌ و دیگر درین تابوت باقی چیزی است مِمَّا تَرَكَ از آنچه
بگذاشته آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ یعنی موسی و هارون علیهما السلام آل شخص در لغت نفس او میتواند بود چنانکه إِنَّ
اللّٰهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ ای نفسه در حدیث آمده که من مزامیر آل داود و مراد نفس داود است علیه السلام
و آنچه از موسی و هارون در آن تابوت مانده بود نعلین موسی بود و عمامه هارون و پاره تره انجبین که در تیه بر ایشان
میبارید و ریزه الواح و این تابوت را عمالقه از بنی اسرائیل گرفته بولایت خود برده بودند و در هر موضعی که داشتندی
آفتی باهل آن موضع رسیدی آخر در حوالی مزبله دفن کردند حق سبحانه و تعالی فرشتگان را فرمود تا از برداشته نزد
اشموئیل علیه السلام آوردند چنانچه حق سبحانه و تعالی فرمود تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ بردارند ملائکه آن تابوت را و بشما
آرند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در رسیدن تابوت بشما لَآيَةً لَكُمْ هر آینه حجتی است شما را بر صدق قول
پیغمبر در پادشاهی طالوت إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما باور دارنده گان بنی اسرائیل بعد از رسیدن
تابوت حکم او را منقاد گشتند و تهیه مقاتله جالوت نموده هفتاد هزار مرد بر مرکب روان شدند و هوا بغایت گرم
بود فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ پس آنهنگام که بیرون آمد طالوت بفرمان اشموئیل از شهر ایلیا بِالْجُنُودِ با آن
لشکرهای ساخته قَالَ گفت طالوت باعلام اشموئیل علیه السلام یا بالهام ربانی که ای قوم إِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلِيكُمْ بدرستی
که خدایتعالی آزماینده شماست درین هوای گرم بِنَهَرٍ بجوی از آب که میان اردن و فلسطین ظاهر شود تا مطیع

وعاصی را شما نباید فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ پس هرکه بیاشامد آب را ازین جوی فَلَيْسَ مِنِّي پس نیست از من
یعنی بر مذهب من وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ وهرکه نچشد و نیاشامد آب را طعام در لغت بمعنی شراب آمد کما فی قوله تعالی
نیاطعموا ای شربوا فَإِنَّهُ مِنِّي پس او از من است یعنی پیرو من باشد هرکه آب نخورد إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ
مگر آنکس که بردارد غُرْفَةً بِيَدِهِ کفی آب بدست خود آورده اند که حق سبحانه وتعالی بقدرت کامله خود جوی آب
در راه ایشان پدید آورد وچون لشکریان در هوای گرم با عطش غالب بدان جوی رسیدند فَشَرِبُوا مِنْهُ پس
بیاشامیدند از جوی زیاده از غرفه إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ مگر اندکی از ایشان که سیصد و سیزده تن بودند و بیک کف
آب اختصار کردند همه از آن غرفه سیراب شدند وهم مطهرهای ایشان از بقیه غرفه پر شدند و آنانکه زیاده از غرفه بیاشامیدند
لبهای ایشان سیاه شده وتشنگی بمثابه غلبه کرد که هرچند بیشتر خوردند تشنه تر شدند و بر کناره جو مانده با لشکر
دوشمن ملاقات نکردند سلمی رحمه الله تعالی فرمود که اهل معرفت در ضمن این قصه مثلی از برای دنیا و اهل آن فهم کرده اند
برین وجه که قوم طالوت سالکانند متوجه بمقاتله لشکر جالوت نفس و هوای شدید و آن جوی آب مال و متاع دنیاست
هرکه بآن بیارامد و بزیاده از آنچه ضرورت معاش است بپیماید بعلت استسقاء حرص گرفتار شود و هرچند بیشتر بدست آرد
از عطش بجمع آن افزون گشته اطمینان نیابد بیت کاسه چشم حریصان پر نشد تا صدف قانع نشد پر در نشد
وچنین کس بران نهر دنیا مانده از دولت غزا با لشکر نهرا محروم و بی بهره است و هرکه از جوی دنیا بغرفه قانع شد یعنی
بمقدار از خورش و پوشش که از آن چاره نیست خرسند گشت حق سبحانه وتعالی او را بنصرت خود مؤید گردانید از روی
معنی مستغنی بسازد بیت قناعت توانگر کند مرد را خبر ده حریص جهانگرد را فَلَمَّا جَاوَزَهُ پس آنهنگام که از جوی عبور کرد
وبگذشت هُوَ آن طالوت وَالَّذِينَ آمَنُوا وآنکسانیکه ایمان آورده بودند و قول او را تصدیق نمودند مَعَهُ
بگذشتند با او قَالُوا گفتند آن دیگران که خلاف کرده عبره نموده بودند لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ نیست ما را
توانائی امروز بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ بجالوت ولشکرهای او قولی آنست که از لشکر او شصت و شش هزار از جوی بگذشتند
و از آن چهار هزار که عبره کردند چون چشم ایشان بر لشکر جالوت افتاد که سه هزار و ششصد و هفتاد و هفت تن ترسان
و بددل شده گفتند که ما طاقت حرب جالوت نداریم قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ گفتند آنانکه میدانستند بیقین
أَنَّهُمْ مُلَاقُو اللَّهِ آنکه ایشان ملاقات کننده اند یعنی بیننده جزا دادن خدای تعالی را وایشان باقی لشکر بودند سیصد و
سیزده تن که گفتند كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ بس بسیار از گروه اندک مومنان غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً غالب شدند
برگروه بسیار از اهل کفر و عدوان بِإِذْنِ اللَّهِ بعون و نصرت و مددکاری خدای تعالی وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ
و خدای تعالی با صبر کنندگان است بتائید وقوت و خایفان ایمان نمودند و مخالفان بر طرف نهر مانده بودند طالوت با
آن گروه اندک در مقابله لشکر جالوت صف برکشید و آن لشکر بقول صاحب تیسیر هشتصد هزار سوار جرار و خنجر گذار تیغ
زن نیزه دار بودند بیت چو شیران آهن دل الماس چنگ چو گرگان بدگوهر آشفته رنگ وجالوت نیز مردی عظیم الجثه

وشدید الشوکت بود در تفسیر امام حدادی مذکور است که سلاح جالوت هزار رطل آهن بود از آن جمله خود که بر سر می نهاد
سیصد رطل بود وَلَمَّا بَرَزُوا وآنهنگام که مومنان ظاهر شدند و صف قتال راست کردند لِجَالُوتَ وَ
جُنُودِهِ از برای جالوت و لشکرهای او قَالُوا گفتند مومنان رَبَّنَا ای پروردگار ما أَفْرِغْ عَلَيْنَا
صَبْرًا فرو ریز بر ما شکیبائی استعاره است از اکثار و اکمال یعنی صبر بر ما بسیار افاضه کن وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا
ونگاهدار بتائید خود قدمهای ما را در میدان حرب وَانْصُرْنَا و یاری ده ما را عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ
برگروه ناگرویده کان فَهَزَمُوهُمْ پس بشکستند و هزیمت دادند مومنان کافران را بِإِذْنِ اللَّهِ باعانت
و توفیق خدای تعالی وَقَتَلَ دَاوُودُ وبکشت داود بن ایشا علیه السلام جَالُوتَ جالوت را بسنگ
فلاخن که بر خود وی زد و خود در سرش بشکست و مغز سرش پریشان شد و لشکری او تار و مار گشتند و طالوت شرط
کرده بود که دختر خود بکشنده جالوت بدهد و او را در پادشاهی شریک گرداند پس دختر خود را بداود علیه السلام داد و نصف
از مملکت با وی گذاشت و آخر تمام مملکت بداود علیه السلام رسید وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ و عطا کرد خدای تعالی
داود را بعد از قتل جالوت پادشاهی وَالْحِكْمَةَ و داد او را حکمت یعنی نبوة یا زبور وَعَلَّمَهُ و بیاموزانید او را
مِمَّا يَشَاءُ از آنچه خواهست و آن علمی است که پیغمبران را بکار آید و گویند که صنعت زره گری بود یا زبان مرغان
وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ و اگر نبودی باز داشت خدای تعالی مردمان را بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ برخی از ایشان برخی را
یعنی اگر دفع نکردی خدای تعالی شر کافران بسبب مومنان جهاد کننده لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ هر آینه تباه شدی
زمین بظلمت کفر و منافع او باطل گشتی وَلَٰكِنَّ اللَّهَ و لیکن خدای تعالی ذُو فَضْلٍ خداوند فضل و رحمت است
عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ این قصها که در و معجزات واضحات بود نشانهای قدرت
خداوند است نَتْلُوهَا عَلَيْكَ میخوانیم آنرا بر تو یعنی جبرائیل علیه السلام بر تو میخواند بفرمان ما بِالْحَقِّ براستی بر وجهی
که مطابق واقع است وَإِنَّكَ و بدرستی که تو لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ هر آینه از فرستاده کانی بهمه خلایق تِلْكَ
الرُّسُلُ آن پیغمبران و فرستادکان که درین سوره مذکور شد فَضَّلْنَا افزونی دادیم بَعْضَهُمْ برخی از ایشان را
بخصایص و فضائل عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعضی دیگر مِنْهُمْ ازین پیغمبران مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ کسی بود که خدای تعالی سخن گفت
با وی بی واسطه چون آدم علیه السلام که گفتش اسکن انت و زوجک الجنة و چون موسی علیه السلام که فرمود انی انا
ربک و چون پیغمبر ما صلی الله تعالی علیه و علی آله وسلم که فرمود فاوحی الی عبده ما اوحی وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ و بر داشت برخی
از ایشان دَرَجَاتٍ بپایهای بلند و تفاوت انبیا را ازین جهت است که بعضی از ایشان مبعوث بفرقه از آدمیان بودند
و بعضی باکثر ایشان یا بتمام زمره انسان یا بمجموع جن و انس چون پیغمبر ما صلی الله تعالی علیه و علی آله وسلم دیگر آنکه گروهی را
در خواب پیغمبری دادند و جمعی را در بیداری و نزد بعضی از مفسران مراد از رفع بعضهم حضرت ادریس است که حق سبحانه و تعالی
او را رتبه عالیه کرامت فرمود کما قال سبحانه و تعالی ورفعناه مکانا علیا صاحب کشاف آورده که ظاهر آنست که آن بعض پیغمبر ماست

که مفضل است بر انبیا بفضائل بی کران و خصائص بی پایان چنانکه از مطاوی آیات و احادیث مفهوم و معلوم میگردد
همه انبیا در پناه تواند مقیم در بارگاه تواند نظم تو مهر منیری همه اختر اند تو سلطان ملکی همه لشکر اند و بیان فضیلت
آنحضرت صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم بر سائر انبیا علیهم السلام نقلا و عقلا به بیان مبسوط در جواهر التفسیر رقم تحریر یافته
وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ و دادیم ما عیسی بن مریم را معجزهای روشن و هویدا چون ابراء اکمه
و ابرص و احیای موتی وَأَيَّدْنَاهُ و قوت دادیم او را بِرُوحِ الْقُدُسِ بجان پاک که جبرئیل علیه السلام در مادر
وی دمید یا بخیر و مدد کردانیم او را بموافقت جبرئیل علیه السلام وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدا تعالی مَا
اقْتَتَلَ الَّذِينَ اختلاف نکردندی آنانکه مِنْ بَعْدِهِمْ از پس انبیا بودند مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ
الْبَيِّنَاتُ از پس آنکه آمد بدیشان نشانهای روشن بر نبوت پیغمبرانشان وَلَكِنِ اخْتَلَفُوا و لیکن خلاف
کردند فَمِنْهُمْ پس ازین امتان مَنْ آمَنَ کسی بود که بگروید یعنی بر ایمان خود اثبات ورزید و ملازم
دین پیغمبر خود شد وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ و از ایشان کسی بود که کافر شد و از دین اعراض نمود حق را
بگذاشت تعریض بیهود و نصاری است که بعد از موسی و عیسی علیهما السلام از راه راست منحرف شدند وَلَوْ شَاءَ
اللَّهُ و اگر میخواست خدا تعالی مَا اقْتَتَلُوا اختلاف نکردندی مخالف را که بلفظ اقتتال ایراد فرموده
ذکر مسبب است و اراده سبب چه وقوع قتال بسبب خلافست و تکرار از برای تاکید وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ
و لیکن خدا تعالی میکند آنچه میخواهد یعنی ایجاد میکند آنچه خواهد از خذلان و ضلالت و عصمت و هدایت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا ای آنکسانیکه گرویده اید أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ نفقه دهید از آنچیزی که بشما عطا کرده ایم
یعنی زکوة مال بیرون کنید مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ پیش از آنکه بیاید يَوْمٌ روزی که از هول و هیبت آن
لَا بَيْعٌ فِيهِ نیست خرید و فروخت در آن تا کسی خود را از عذاب باز خرد وَلَا خُلَّةٌ نه دوستی
بود تا کسی را حمایت کند وَلَا شَفَاعَةٌ و نه درخواستی بوقت حلول عذاب وَالْكَافِرُونَ و ناگرویدگان
هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند ستمکاران که منع کنند حق خدا تعالی را از مستحق یا ظالمند بوضع عبادت که در غیر
موضع است اللَّهُ خدای سزاوار پرستش اوست لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی نیست در وجود مر خلق را
مگر او و استحقاق عبادت او را ثابت الْحَيُّ زنده پیش از همه زندگان و زنده بعد از فنای ایشان الْقَيُّومُ
پاینده در ذات و صفات یا قایم بتدبیر و حفظ مخلوقات لَا تَأْخُذُهُ فرا نگیرد او را سِنَةٌ نه مقدم خواب
از فتور و غیر آن که نعاس گویند وَلَا نَوْمٌ و نه خواب که رکود حواس ظاهر است لَهُ مر اوراست مَا فِي السَّمَاوَاتِ
آنچه در آسمانهاست از مبدعات علویه وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از کاینات سفلیه مَنْ ذَا الَّذِي
کیست آنکس که او يَشْفَعُ درخواست کند از انبیا و ملائکه و غیر ایشان عِنْدَهُ نزدیک او در روز قیامت کسی را
إِلَّا بِإِذْنِهِ مگر بدستوری او که او اجازت دهد يَعْلَمُ میداند خدا تعالی مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ آنچه در پیش

اهل آسمانها و زمینهاست از امور این جهان وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچه خواهد از پس ایشان از کارهای آنجهان وَلَا
يُحِيطُونَ و فرا نرسند آفرینش گان بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ بچیزی از معلومات او إِلَّا بِمَا شَاءَ
مگر بآنچه او خواهد که بدان محیط شود وَسِعَ و فرا رسیده است و گنجایش یافته كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ کرسی
که زیر عرش و زبر آسمانهاست یا فرا گرفته است علم او وَالْأَرْضَ و تمام زمین را و آنچه بر آنست وَلَا يَئُودُهُ
و او را در رنج نیفکند و بر او گران نباید حِفْظُهُمَا نگاه داشتن آسمانها و زمینها وَهُوَ الْعَلِيُّ و
اوست برتر از حد اوهام الْعَظِيمُ و بزرگتر از اندیشه افهام این آیه شریف بزرگترین آیتهاست از قرآن و در
حدیث آمده که این آیه را زبانیست که تقدیس میکند خدا تعالی را نزدیک ساق عرش و خواص و فضائل قرائت
او در اخبار بسیار است لَا إِكْرَاهَ هیچ اکراه نیست فِي الدِّينِ در قبول کردن دین اسلام بعد از اسلام
عرب یعنی اکراه نباید کرد هیچکس را از یهود و نصاری و مجوس و صابیان بر آوردن اسلام بشرط قبول جزیه گفته اند
که حکم این آیه بآیه قتال منسوخ است از تمام قبائل عرب جز دین اسلام قبول نبود اما با دیگران قتال باید کرد تا مسلمان شوند
یا جزیه قبول کنند ابو حصین انصاری رحمه الله تعالی دو پسر قابل داشت ناگاه ترسای از شام بمدینه آمد و ایشان
با او مصاحبت نموده با فسون و فسانه وی مغرور گشته دین ترسا اختیار کردند و همراه او متوجه شام شدند ابو حصین
از حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم دستوری خواست تا برود و ایشان را باکراه بر راه شرع باز آورد این آیه نازل شد
که اکراه مکنید کسی را که بدین در آرید شده است قَدْ تَبَيَّنَ بدرستی که روشن شد الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ
راه راست از گمراهی یعنی کفر از ایمان و حق از باطل متمیز گشت فَمَنْ يَكْفُرْ پس هر که کافر گردد یعنی نگرود
بِالطَّاغُوتِ بآنچه می پرستند جز خدا تعالی خواه شیطان و خواه بتان و خواه کهنه ساحران وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ
و بگرود بخدا تعالی فَقَدِ اسْتَمْسَكَ پس بدرستی که چنگ در زد بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ بدست آویزی
محکم که قرآن است یا اتباع سنت یا وقوف نزدیک امر و نهی که سلوک طریق پیغمبر ماست صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم
سلمی قدس سره عروه وثقی توفیق است در بدایت و سعادت در نهایت و در حقایق آورده است که آن مر عوام را
توفیق طاعت است و مر خواص را مزید عنایت محبت و اخص خواص را جذبات ربوبیت که ایشان را از ظلمات وجود فانی
گرداند و بانوار اخلاق واجب الوجود باقی سازد در مقامات حضرت قطب الاقطاب خواجه بهاء الحق والدین المشتهر
بنقشبندی قدس الله تعالی بحقایق کلام مذکور است که در این طریق طاغوت ماسوی حق است و کفر بوی و ایمان
بحق در هر قدمی شرطی لازم است سالک را و پیغمبر صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم فرمود که الهوی عند الله ابغض من جمیع
الالهة بدترین خدایان که در زمین پرستند هوای ایشانست افرایت من اتخذ الهه هواه نمی بینی ای محمد صلعم
آنرا که هوای خود را الهی گرفته است آن بیچاره می پندارد که بنده خدا است خواجه پندارد که دارد حاصلی
حاصلی خواجه بجز پندار نیست در حدیث صحیح آمده تعس عبد الدرهم و تعس عبد الزوجة در ملاکست بنده زر

وسیم و بنده زن و فرزند هر آینه هر کس که بنده چیزی باشد آن را میپرستد هر چیز که اندر دو جهان بنده آنی آنست ترا
در دو جهان مونس و معبود پس بالضروره از همه چیز باید برید و بحق سبحانه و تعالی می باید پیوست این است ستر فقد استمسک
بالعروة الوثقى و این عروه ایست لا انفصام لها هیچ انقطاعی و انفصامی نیست مر آنرا والله سمیع و خدای
شنواست قول کسی را که متوسل بعروه وثقی بود علیم داناست بنیت خالص متمسک بعروه وثقی الله ولی الذین
آمنوا خدایتعالی دوست آنکسانیست که بوی گرویده اند یا متولی کار ایشانست در راه نمودن بصراط مستقیم
یخرجهم بیرون می آرد ایشانرا من الظلمات از تاریکیهای کفر و ضلالت الی النور بروشنائی ایمان
و هدایت یا از نکرت بمعرفت و یا از گمان بیقین یا از ظلمت نفس بنور دل یا از صفات بشریت باخلاق ربوبیت و
الذین کفروا و آنانکه حق را بپوشیدند یعنی یهود یا مرتدان و اصح آنست که عام گیرند جمیع کفار را اولیاؤهم
دوستان ایشان الطاغوت طاغوتند یهود را کعب الاشرف و حیی ابن اخطب و امثال ایشان و بت پرستانرا
صنمها و آلهه باطل و آل ارتداد را شیاطین یخرجونهم این معاندان و بتان و دیوان که طاغوت عبارت
از ایشانست بیرون می آرند یعنی میخوانند کافرانرا من النور از ایمان میثاق الی الظلمات بسوی کفر یا
یهود را از ایمان که بتوریت داشتند بتکذیب آن و مرتدانرا از اقرار بانکار اولئک آن گروه با طواغیت خود
اصحاب النار ملازمان آتش دوزخ اند هم فیها خالدون ایشان در آن آتش جاوید مانده گانند
الم تر آیا ندیدی و ببصر بصیرت نظر نکردی الی الذی بسوی آنکس که از روی عناد حاج ابراهیم
حجت جست و مخاصمه کرد با براهیم علیه السلام فی ربه در دین خدای او یا در اثبات ربوبیت و وحدانیت پروردگار او
و این مجادله کرد ان آتیه الله الملک بوقت آنکه داده بود خدایتعالی او را پادشاهی یا این جرئت و مجادله چرا
کرد برای آنکه خدایتعالی ملک بوی ارزانی داشت و او دست بغی از آستین طغیان بیرون آورد و سر تکبر از گریبان
عصیان برکرد و این مجادله نمرود بن کنعان بود که همه روی زمین در تصرف داشت و در آنوقت که ابراهیم علیه السلام
بتانرا شکست و رای ارکان دولت نمرودی بسوختن او قرار گرفت نمرود فرمود که او را بیارید چون حاضر کردند نمرود گفت
تو خدایان ما را باطل کردی خدای تو کیست بنیاد مناظره کرد اذ قال ابراهیم یاد کن آن وقت که گفت ابراهیم
علیه السلام در جواب سخن او را که ربی الذی پروردگار من آنکس است که از روی قدرت یحیی زنده میگرداند
و از عدم بوجود می آرد و یمیت و میمیراند و از منزل بقا ببادیه فنا می برد قال گفت نمرود انا احیی من هم
زنده میگردانم و امیت و میمیرانم پس زندانی واجب القتل را که رشته امید از زنده گانی قطع کرده بود طلبید
و آزاد کرد و گفت اینک زنده کردم مرده را و دیگری بیگناه طلب نمود بقتل رسانید و گفت اینک زنده را بمیرانیدم اعتقاد آن متمرد
طاغی این بود که مگر احیا بعفو است و اماتت بقتل و نمیدانست که احیا و اماتت خلق حیات و موت است در جسد و آن جز
حضرت قادر مختار را نباشد یا میدانست و برحضار مجلس خود تلبیس میکرد لاجرم ابراهیم علیه السلام بحجت روشنتر انتقال نمود

قال ابراهیم

قال ابراهیم گفت ابراهیم علیه السلام فان الله پس بدرستی که خدایتعالی یاتی بالشمس می آرد
آفتاب را هر روز من المشرق از افق که محل طلوع اوست فات بها پس تو بیار آنرا من المغرب از جایی که
محل غروبست فبهت پس مبهوت گردانیده شد الذی کفر آنکس که کافر بود یعنی نمرود و حجت او منقطع
گشت والله لا یهدی القوم الظالمین و خدایتعالی راه ننماید بطریق احتجاج گروه ستمکارانرا او کالذی
این سخن مترتب بر آیه اولی است آیا ندیدی قصه محاجه ابراهیم را علیه السلام یا ندیدی مثل آنکس که او مر علی قریة
بگذشت بر دهی وهی خاویة و آن ده افتاده بود علی عروشها بر سقفهای خود یعنی اول سقفها ساقط شده
بود و پس دیوارها بران نهاده و این نهایت خرابی است شهر آنست که گذرنده بر آن ده بخراب عزیر بود علیه السلام که توریت
حفظ داشت و از اکابر احبار بود آورده اند که بختنصر بعد از خرابی بیت المقدس او را اسیر کرده ببابل آورد و خداوند تعالی
او را از قید کفار خلاص ارزانی فرمود و عزیر علیه السلام توجه به بیت المقدس نمود بقریه نسائرآباد یا بدیه عنب که بدو
فرسخی ایلیا بود رسید بموضعی پس ویران دید اما درختان او میوه دار بودند قدری انجیر چید و مقدار انگور باز کرد و
درسایه دیواری قرار گرفته انجیری چند بخورد و باقی در سله نهاد و انگور را بفشرد و پاره بیاشامید و بقیه در خیکی ریخت
و دراز گوش که داشت در پیش خود ببست و تکیه بر دیواری کرده دران ده ویران مینگریست چون آنرا بغایت خراب دید
قال انی یحیی گفت چگونه و بر چه وجه زنده گرداند هذه الله این ده را خدایتعالی یعنی چگونه آباد سازد
بعد موتها پس از خرابی او یا اهل او را بچه کیفیت زنده گرداند بعد از مردن ایشان و این بطریق استبعاد نبود
بلکه طلب اطلاع بر کیفیت احیا می نمود فاماته الله پس بمیرانید او را خدایتعالی در وقت این تامل و تفکر مائة
عام صد سال و خر او نیز بمرد ثم بعثه پس زنده کرد او را بهمان شکل و صورت که بود آورده اند که حق تعالی
طعام و شراب و حمار او را از نظر خلق بپوشانید چون هفتاد سال از مرگ او بر آمد بختنصر هلاک شد حق سبحانه و تعالی
نوشک فارسی را بر انگیخت تا ولایت بیت المقدس را در مدت سی سال بحال عمارت اول باز آورد و این عنب آنچه بیشتر بود
آبادان تر شد پس عزیر را علیه السلام زنده گردانید گفته اند که او را هنگام چاشتگاه بمیرانید و دران روز که زنده شد
هنوز آفتاب غروب نکرده بود و پیش درخت بحکم حق تعالی در وقت که عزیر علیه السلام زنده شد چشم خود میمالید قال گفت آن
فرشته کم لبثت اینجا چند وقتست که درنگ کردی قال لبثت یوما گفت عزیر درنگ کردم اینجا روزی
و چون نگریست هنوز آفتاب بود گفت او بعض یوم یا پاره از روز قال گفت آن فرشته بل نه چنانست
که تو گمان بردی بلکه لبثت مائة عام درنگ کردی صد سال و درین صد سال مرده بودی عزیر علیه السلام
با خود آمد و در نگریست اوضاع او موضع را بر نهج دیگر یافت تعجب او بیفزود دیگر باره با وی گفتند فانظر پس
نگاه کن الی طعامک بسوی طعام خود یعنی انجیری که در سله نهاده بودی و شرابک و بنگر بشراب خویش
یعنی شیره انگور که در خیک ریخته بودی لم یتسنه هیچ تغیر نکرده آن عصیر وانظر و در نگر الی حمارک

بسوی دراز گوش خود که استخوانهای مانده و باقی اجزای او متفرق شده انکه خطاب رسید که ترا زنده کرده ایم بعد از مرگ
تا آثار قدرت ما در نفس تو ظاهر گردد وَلِنَجْعَلَكَ و دیگر تا گردانیم ترا آيَةً نشانه و عبرتی لِلنَّاسِ از برای مردمان
که در حشر و نشر شک دارند وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ و نگاه کن بسوی استخوانهای حمار تا ببینی که قدرت بی علت
كَيْفَ نُنْشِزُهَا چگونه حرکت میدهیم آنرا و بعضی را بر بالای بعضی مرکب میسازیم ثُمَّ نَكْسُوهَا پس می پوشیم
مر آن استخوانها را لَحْمًا گوشت عزیر علیه السلام در آن استخوانها می نگریست ندا شنید که ای گوشت و پوست
و اجزای متفرق شده جمع شوید بقدرت کامله ربانی همه اجزای متفرق شده مجتمع شد صورت بدن او تسویه یافت
و جان بجسد در آمد فی الحال برجست و نعره زدن گرفت فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ پس آنهنگام که روشن شد بر عزیر آثار قدرت
الهی در احیاء موتی بطریق معاینه قَالَ أَعْلَمُ گفت من میدانم حالا بعیان چنانچه دانسته بودم قبل ازین باستدلال
و بیان أَنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از احیا و امات قَدِيرٌ توانا است
پس عزیر علیه السلام در میان قوم آمد و پیران قبیله او را شناختند و گویند کسی او را نشناخت و امتحان کردند تا
توریت از ظهر القلب املا کرد و نوشتند که بخت نصر کتب ایشانرا سوخته بود وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ و یاد کن آنرا
که گفت ابراهیم علیه السلام رَبِّ أَرِنِي ای پروردگار من بنمای بمن که بقدرت کامله كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى چگونه
زنده میکردانی مردگانرا سوال برای کیفیت شهود احیا فرموده نه آنکه در اصل احیا او را شبهه بود قَالَ گفت خدای تعالی
أَوَلَمْ تُؤْمِنْ آیا تو ایمان نیاورده که من مرده را زنده میکنم استفهام بمعنی ایجاب یعنی تو ایمان داری بقدرت
من بر احیا و امات و بنمرود گفتی ربی الذی یحیی و یمیت قَالَ بَلَى گفت ابراهیم علیه السلام بلی ایمان آورده ام و
بکمال قدرت تو گرویده ام وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ ولیکن سوال کردم تا بیارامد و ساکن شود قَلْبِي دل من بمعاینه
چگونگی آن در فتوحات مکی مذکور است که احیا متنوع می باشد چنانچه وجود خلق که بعضی بکلمه کن موجود شدند برخی بید
و برخی بیدین ایجاد کرده و جمعی را ابتدا بوجود آورده و طائفه را بسبب مخلوقات دیگر موجود ساخته و چون ابراهیم علیه السلام
تنوع وجود خلق را دیده بود و دانسته که احیاء خلق بعد از موت وجود دیگر است و این نیز متنوع است میتواند بود در جهت
نمود که بمن بنمای که احیا بکدام نوع میکنی تا چون مرا علم بدان حاصل آید دل من از آن دانش بهره پذیرد آورده اند که ابلیس
بر لب دریا میگذشت نظرش بر مرداری افتاد که مرغان هوا و جانوران دریا و ددان صحرا هر یک پاره از و
می ربودند ابلیس با خود گفت که خوش دام حیله یافتم جمعی کوته نظران سبکسار دون طبع را فریب می توان داد
که آخر این اجزای متفرقه را حواصل طیور و اجواف سباع و امعای نهنگان و ماهیان چگونه جمع توان کرد حق سبحانه و تعالی
وحی فرستاد بر خلیل علیه السلام که بکناره دریا شو که دشمن من دام مکری گسترده است و سررشته زرقی بدست آورده
میخواهد که جمعی را بقید پریشانی در آرد خلیل علیه السلام بیامد ابلیس متحیر وار شبهه خود القا کرد ابراهیم علیه السلام فرمود که چه محل تحیر است
هر کس که این اجزا را از کتم عدم بفضای صحرای وجود آورده بود او قادر است که دیگر باره از زاویه تفرقه ببساط جمعیت رساند

کوزه

کوزه گر چون کوزه را بشکند ؛ چون بخواهد باز قایم میکند ؛ انکه داند کوزه کردن از نخست ؛ چه عجب گر سازدش اشکسته است ؛
پس ابراهیم علیه السلام زبان سوال بکشاد که الهی بنمای که چگونه زنده میکنی تا این طاغی باغی ملزم گردد و دل من بالزام او
اطمینان تمام یابد قَالَ گفت خدای تعالی که اگر مشاهده این حال آرزو داری فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ
پس فرا گیر چهار عدد از مرغان کبوتر و خروس و زاغ و طاوس و غیر این نیز گفته اند فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ پس جمع کن
ایشانرا بسوی خود یعنی بدست گیر در اشکال و هیآت ایشان نیکو تامل کن و دقایق بنیه هر یک را بنظر تدقیق باز بین
تا بعد از زنده شدن بر تو مشتبه نگردند یا مجتمع ساز اجزاء ابدان ایشانرا با یکدیگر بعد از آنکه پاره پاره کرده باشی و سرهای ایشانرا
بدست خود نگاه دار ثُمَّ اجْعَلْ پس وضع کن عَلَى كُلِّ جَبَلٍ بر هر کوهی که ممکن باشد که جزو از اینها برو توانی
نهاد چه قسمت این اجزا بر جمیع جبال متعذر است و این از قبیل ایراد عام است و اراده خاص ملخص سخن آنست که
بر کوهی که نزدیک تو باشند و توانی نهاد مِنْهُنَّ از این مرغان متفرق شده با یکدیگر آمیخته جُزْءًا پاره ثُمَّ ادْعُهُنَّ
پس بخوان این مرغانرا بنامهای ایشان تا اجابت نموده يَأْتِينَكَ بیایند بسوی تو می شتابند سَعْيًا شتافتنی
وَاعْلَمْ و بدان از روی یقین أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ بدرستی که خدای تعالی غالب است و عاجز نیست از آنچه تو طلبیدی حَكِيمٌ
محکم کار است در هر چه میسازد القصه ابراهیم علیه السلام مرغانرا ذبح کرد و اجزاء ابعاض و لحوم و دماء و عروق و
اعصاب و عظام و قوایم و اجنحه ایشانرا پاره پاره کرده با یکدیگر آمیخت و گفته اند که در هاون بکوفت تا اختلاطی تمام یافتند
و بعد از آن منقسم ساخته بر چهار کوه یا هفت پاره کوه نهاد و سرهای ایشانرا بدست گرفته آواز داد که ای کبوتر و ای طاوس
و ای زاغ و ای خروس بیائید بجانب سرهای خود پس بفرمان خدای تعالی اجزای هر یک از دیگری منفصل شده و با یکدیگر ملتیم
گشته ابدان ایشان درست شده بسوی سرهای خود بر زمین دویدن گرفتند و حکمت در دویدن آن بود که این صورت
ابلغ است در عجب و دورتر از شبهه چه توهم آن میشد که مرغان پرنده آن مرغان نباشند یا بجبال نمی رسیدی که شاید پایهای
ایشان درست نشده باشد و دیگر آنکه ادراک باصره بر کیفیت مرغی را در وقت دویدن بیشتر است از ادراک آن در حالت
پریدن پس آن مرغان با بدنهای تمام پیش پای حضرت ابراهیم علیه السلام میدویدند و از آنجا پرواز نموده بسرهای خود
که در دست وی بود متصل میشدند و در انوار آورده که هر که نفس خود را بحیات ابدی زنده گرداند باید که قوای بدنی را
بتیغ ریاضت بسمل ساخته بعضی را ببعضی بیامیزد تا صورت ایشان شکسته منقاد فرمان شوند و ایشانرا بداعیه شرع و عقل بخواند
تا بطریق معاودت شتابکنان باز آیند محققان گفته اند که در ذبح طیور اربعه اشارت چنین بوده که کبوتر را که پیوسته با مردم
مستانس است بکش و رشته الفت و مونست از خلق ببر و خروس را که همواره مایل بشهوتست ذبح کن و خود را
از بند شهوت باز رهان و زاغ را که منبع حرص است بقتل آر و صفت حرص و آز را بگذار و طاوس را که مجمع زینت است سر بردار و
دین هم از آرایش دنیا و زینت ظاهر خود فرو بند و بعمارت معنی خود بازکن حضرت قطب الاقطاب خواجه بهاء الحقیقه و الدین المعروف
بنقشبند قدس سره فرموده که آرایش ظاهر ویرانی باطن است پس هر که بتیغ مجاهده سعی نماید و این چهار صفت که حجاب بشریت

بزرج آورده ازین صفات ذمیمه بصفات حمیده البته بحلوة ابد و زندگی سرمد خواهد رسید و گویند چهار صفت از طبایع ارکان
اربعه در آدمی پدید آمد و ذبح انها بتیغ مجاهده لازم است اول صولت کبر که نتیجه آتش است دویم داعیه شهوت که ثمره هواست
سیم تکاپوی حرص که عادت آبست چهارم تیرگی امساک که صفت خاکست و حکیم سنائی روح الله تعالی روحه بدین معنی اشاره نموده
رباعی چار مرغ است چار طبع بدن ٭ جمله را بهر دین بزن گردن ٭ پس بایمان و عشق و عقل و دلیل ٭ زنده کن هر چهار را چو خلیل ٭
مَثَلُ الَّذِينَ نمونه نفقه کردن آنکسانی که بی شایبه غرض و داعیه عوض يُنْفِقُونَ بیرون میکنند و صرف مینمایند
أَمْوَالَهُمْ خواستهای خود را فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای تعالی بر غازیان و مجاهدان و نزد جمعی همه ابواب البر
راه خدای تعالی است و بر هر تقدیر نفقه کردن این منفقان كَمَثَلِ حَبَّةٍ همچون مثل حبه ایست که در زمین طیب بکارند
و آن دانه أَنْبَتَتْ برویاند سَبْعَ سَنَابِلَ هفت خوشه بران نوع که هفت شعبه از اصل او منشعب گردد و بر سر هر شعبه
خوشه بود فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ در هر خوشه صد دانه که یکی را هفتصد حاصل آمده باشد وَاللَّهُ
يُضَاعِفُ و خدای تعالی زیاده گرداند این هفتصد را بهفت هزار و بیشتر لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که میخواهد از منفقان
بحسب نیت ایشان وَاللَّهُ وَاسِعٌ و خدای تعالی بسیار بخشایش است که یکی را هفتصد و زیاده میدهد عَلِيمٌ داناست
بنفقه نفقه کنندگان و عزایم و نیات ایشان غرض از تمثیل تصویر اضعاف است و ترغیب متصدقان که چون نظر باجر کنند که
یکی را هفتصد است پیوسته بتصدق اشتغال نمایند نظم آنکه بشارت بجود میدهد ٭ دانه یکی هفتصدت میدهد ٭ دانه
بانبازی شیطان مکار ٭ تا یکی هفتصد آید بیار ٭ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ آنکسانی که نفقه میکنند أَمْوَالَهُمْ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ مالهای خود را در راه جهاد و سایر خیرات ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ پس از پی در نمی آرند مَا
أَنْفَقُوا آنچه را که نفقه کرده اند مَنًّا منتی یعنی منت بر کسی ننهند در صدقه دادن وَلَا أَذًى و دیگر از پی
در نیاورند صدقه خود را آزاری یعنی فقیر و درویش را نرنجانند قولا و فعلا لَهُمْ أَجْرُهُمْ مر ایشانراست
مزد صدقه ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و ترسی نیست مر ایشانرا
از کم شدن مزد وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نه ایشان اندوهگین شوند از فوت ثواب قَوْلٌ
مَعْرُوفٌ سخن نیکو و وعده جمیل مر درویش را وَمَغْفِرَةٌ و در گذشتن از درشتی سخن سایل یعنی
عفو کردن از الحاح و ابرام او خَيْرٌ بهتر است مر مسئول را در نفع مِنْ صَدَقَةٍ از آن صدقه که بسبب
بسایل يَتْبَعُهَا أَذًى از پی در آید آنرا رنجی و آزاری از سرزنش و غیره وَاللَّهُ غَنِيٌّ و خدای تعالی
بی نیاز است از صدقه آنها که مشرب نفقات خود را بخس و خاشاک منت و آزار مکدر سازند حَلِيمٌ برد
بار است تعجیل نکند در عقوبت منان و موذی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گروندگان لَا تُبْطِلُوا
باطل مکنید و تباه مسازید صَدَقَاتِكُمْ مزد صدقهای خود را بِالْمَنِّ بمنت نهادن بر درویش چه
مال از آن حق تعالی است و توانگر حمال آن بیش نیست و منت صاحب مال راست نه حمال را و حضرت حقایق پناهی

بشارت بدین معنی در سبحة الابرار میفرماید بیت بار فقر از فکنی از یک تن ٭ بار منت منهش بر گردن ٭ چون عطا بخش خدا را بینی ٭
به که دانا ننهد منت کس ٭ در کرم حیله گری پیش نه ٭ جود را ره گذری بیش نه ٭ پس متصدق باید که بشکر آنکه مظهر این خیر
واقع شد منت دار این باشد نه منت نهنده وَلَا أَذًى و دیگر تبعیت مکنید صدقهای خود را بآذا یعنی رنج رسانیدن به
درویشان نه بزبان که او را بگدایی سرزنش کنند و نه بفعل که روی ترش کرده چین در جبین نه کنند چه اگر درویش
نباشد توانگر مظهر صفت جود و کرم نتواند شد بیت ای توانگر بحقارت منگر سوی گدا ٭ که گدا آینه زرداری تست ٭ مولوی
درین آیه جهت تکمیل صدقه مومنان را میفرماید که صدقه خود را بمنت و آزار باطل مسازید كَالَّذِي همچون ابطال آنکسی که
از طریق اخلاص منحرف شده و بسمت نفاق منضم گشته يُنْفِقُ مَالَهُ نفقه میکند مال خود را رِئَاءَ النَّاسِ برای
نمودن بمردمان وَلَا يُؤْمِنُ و بحقیقت نمیگرود بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدای تعالی و روز قیامت که اگر بخدای تعالی
گرویده بودی صدقه برای وی دادی نه برای دیگران و اگر بقیامت اعتقاد داشتی معامله برای مجازات کردی نه از برای
مرایات فَمَثَلُهُ پس نمودار صدقه این منافق مرائی كَمَثَلِ صَفْوَانٍ همچون نموداری سنگی است خارا
هموار عَلَيْهِ تُرَابٌ که بران سنگ خاک خشک است فَأَصَابَهُ پس رسیده است بدان سنگ وَابِلٌ باران
بزرگ قطره که سیل ازو زود و بسیار خیزد فَتَرَكَهُ پس بشست آن خاک را از سنگ و بگذاشت آنرا صَلْدًا
سنگ تهی و پاک از گرد و خاک صفوان مثل منافق است و خاک بران سنگ نموداری نفقهای او که بریا کرده چون
قطرات باران عدل از سحاب صواب ربانی ریزان گرد و آثار آن نفقات محو شده سنگی بیحاصل ماند و تمام اعمال اهل ریا همین
حال دارد بیت از آتش نیسان برقی چه آید ٭ کز وی فروغ شمعی نشاید ٭ لَا يَقْدِرُونَ قادر نباشند این نفقه
کنندگان مرائی عَلَى شَيْءٍ بر ثواب چیزی مِمَّا كَسَبُوا از آنچه تصدق کرده باشند بریا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي
و خدای تعالی راه ننماید یعنی تخم هدایت نیفکند در دل الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ گروه ناگرویده کانرا وَمَثَلُ الَّذِينَ
و مثل نفقه آنانکه باخلاص و اعتقاد يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ بیرون میکنند مالهای خود را و بدرویشان میدهند
ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ برای طلب خشنودی خدای تعالی وَتَثْبِيتًا و از برای ثبات و یقین صادر شده مِنْ أَنْفُسِهِمْ
از نفسهای ایشان بیافتن ثواب صدقه كَمَثَلِ جَنَّةٍ مانند میوه بوستانی که واقع باشد بِرَبْوَةٍ بموضعی بلند که
تابش آفتاب زودتر بوی رسد و ریاح لواقح بروی بیشتر وزد یا برو نزدیکتر و از آفت مغمور شدن در آب دورتر بود این
باغ در چنین زمینی أَصَابَهَا برسد بوی وَابِلٌ باران بزرگ قطره فَآتَتْ پس بداد و برآورد أُكُلَهَا
میوه خود را ضِعْفَيْنِ دو برابر یعنی یکسال چندان بر دهد که زمینهای دیگر بدو سال فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا پس اگر
نرسید بدان باغ وَابِلٌ باران عظیم القطرات فَطَلٌّ پس بدو رسید باران عظیم ضعیف و آن نیز
او را کافیست یعنی اثر باران را ضایع نمیکند کم و بیش محصول میدهد و مقصود ازین مثل حصول جزاء عمل مخلصانست
که آنچه برای رضای خدای تعالی تصدق کنند از پاداش نیکو خالی نیست خواه آن صدقه اندک باشد و خواه بسیار وَاللَّهُ

بما تعملون و خدا تعالی بدانچه شما میکنید از روی اخلاص و ریا بصیر بیناست و مناسب کردار هر یک
جزا خواهد داد ایود احدکم تمثیلی دیگر است برای صدقه اهل ریا میفرماید ایا دوست میدارد یکی از شما
همزه انکار است یعنی دوست نمیدارد ان تکون له آنکه باشد مر او را جنة بوستانی من نخیل از درختان
خرما واعناب و انگورها یعنی باغی مشتمل بر این اشجار تجری من تحتها الانهار میرود از زیر درختان
او جویهای آب له فیها مر صاحب باغ راست دران بوستانها من کل الثمرات از همه میوه‌ها نه
همین خرما و انگور و تخصیص آنها بجهت تفضیل یا کثرت شانست واصابه الکبر و حال آنکه فرا رسیده خداوند
این باغ را پیری و بزرگ سالی وله ذریة و مر او راست درین پیری فرزندان ضعفاء خردان و نا
توانان و معیشت پدر و فرزندان همه ازین بوستانست فاصابها اعصار پس برین بوستان رسید بادی گرم
و گویند گردبادی فیه نار دران باد آتشی و همچنین باد آتشین را سموم گویند فاحترقت پس بسوخت
آن باغ بواسطه سموم و صاحب باغ متحیر و مهموم فرو ماند این مثل منافق و مرائیست که سموم عدل الهی باغ اعمال ایشان را
که بدان امیدواری دارند بسوزد و ایشان مهجور و محروم مانند بیت نه کاری که یابند مزدی بران نه حالی که بینند نفعی ازان
ز ابر ریا برقی افروخته همه کشت اعمال شان سوخته کذلک همچون بیانی که در باب صدقه و جهاد کرده شد یبین الله
بیان میکند خدا تعالی لکم الآیات برای شما نشانهای الطاف و احسان خود را لعلکم تتفکرون
شاید که شما دران تفکر نمائید و در عبادت دیگری را بوی شریک نسازید یا ایها الذین آمنوا ای گروه مومنان
انفقوا نفقه کنید در راه خدا تعالی من طیبات ما کسبتم از پاکیزه‌ها و برگزیده‌های آنچه کسب میکنید بتجارت
و صناعت ومما اخرجنا و از آنچه بیرون آوردیم لکم من الارض برای شما از زمین چون حبوبات و
اشجار و ثمر آنها نقلست که بوقت رسیدن خرما آنچه رسیده تر و برگزیده تر بودی پنهان بکدیگر مسجد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم
در گوشه نهادندی تا فقراء مهاجرین تناول نمودندی روزی یکی از مالداران دنیا دویست صاع خرما ازان شاع
که هیچ نیرزیدی آنجا را بیاورد و در میان خرماهای نیکو ریخت و کالاء خبیث خود را با آن متاعهای پاکیزه بیامیخت حق سبحانه
ازین معامله نهی کرد و فرمود که از اطیب اموال صدقه دهید ولا تیمموا الخبیث و قصد مکنید بچیزهای تباه و
ناخوش که از دنائت همت منه تنفقون ازان چیز نفقه کنید ولستم باخذیه و حال آنکه نیستید
شما فرا گیرنده چنان چیزی اگر بشما دهند در حقوق شما الا ان تغمضوا فیه مگر آنکه چشم فرو خوابانید در اخذ
آن و مساهله و مسامحه کنید واعلموا ان الله و بدانید که خدا تعالی غنی بی نیاز است از کسی که تصدق بمال
خبیث کند حمید ستاینده است آنرا که صدقه از مال پاکیزه دهد الشیطان دیو کش یعنی ابلیس لعین و در
تفسیر کبیر گوید که یکی از شیاطین است یا نفس اماره یعدکم الفقر وعده میکند شما را بفقر و احتیاج یعنی میترساند
در وقت انفاق از درویشی و محتاجی ویامرکم و میفرماید شما را بالفحشاء ببخل و امساک و منع صدقات

والله یعدکم و خدا تعالی وعده میدهد شما را بصدقه دادن مغفرة منه آمرزش از خود مر گناهان شما را در
عقبی وفضلا و افزونی روزی و مکافات بخیر در دنیا والله واسع و خدا تعالی بسیار فضلست بر منفقان
علیم دانا باستحقاق ایشان مر سعه و فضل و مغفرت را یؤتی الحکمة میدهد خدا تعالی حکمت الهی را من
یشاء هر کرا میخواهد که داند که چه می باید داد و بکه می باید داد یا دانشی که میان القاء رحمان و مکر شیطان تمیز نماید تا از
وعید شیطان نترسد و بوعدهای رحمان مستظهر باشد ومن یؤت الحکمة و هر کرا حکمت دادند فقد اوتی
پس بدرستی که دادند او را خیرا کثیرا نیکوئی بسیار امام ابو اللیث رحمه الله تعالی فرمود که حق سبحانه و تعالی مال و متاع
دنیا را اندک خوانده قل متاع الدنیا قلیل و دانش را بکثرت خیر موصوف ساخت که فرمود فقد اوتی خیرا کثیرا پس عالم را باید
که اهل دنیا را ملازمت نکند و داغ خدمت ایشان بر جبین احوال خود ننهد که او را خیر کثیر داده اند و از متاع قلیل و
در کلام حضرت مرتضی علی رضی الله تعالی عنه وارد است بیت رضینا قسمة الجبار فینا لنا علم وللجهال مال فان المال یفنی
عن قریب وان العلم باق لا یزال بیت علم دادند بادریس بقارون زر و سیم شد یکی فوق سماء دیگری تحت سمک
وما یذکر و در نیابد و پند نگیرند بدین موعظه الا اولوا الالباب مگر خداوندان عقول صافیه وما انفقتم
و آنچه بیرون کردید ای مومنان من نفقة از نفقه اندک یا بسیار بستر یا بعلانیه بطریق فرض یا تطوع از روی اخلاص
یا ریا در راه خدا تعالی یا غیر آن او نذرتم یا بر خود واجب گردانیدید من نذر از نذر معین یا غیر معین در طاعت
یا در معصیت فان الله یعلمه پس بدرستی که خدا تعالی میداند آنرا و فراموش نکند وما للظالمین و نیست
مر ستمکاران را که نفقه بریا کنند یا نذری را که در طاعت کرده بوفا نرسانند من انصار هیچ کس را از یاری دهندگان
ذرا خرت که عذاب از ایشان باز دارد ان تبدوا الصدقات اگر آشکارا کنید صدقهای خود را بوقت ادا کردن
فنعما هی پس نیکو خیریست آن چه دیگران را بدان رغبت فتد و بر بخیلان حجت لازم شود و قلوب بیگانگان باشاعت
با اهل حق میل کند وان تخفوها و اگر پنهان دارید صدقات را و در خفیه نفقه کنید وتؤتوها الفقراء
و بدهید آنرا بدرویشان در خفیه فهو خیر لکم پس خفا بهتر است مر شما را چه آن صدقه از آفت ریا و سمعه دور
می فتد و درویش نیز از مذلت اخذ و بی ناموسی محفوظ می باشد بعضی علما حکم خفا را عام داند در فرض و نفل چه صحابه
در زمان حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم در خفا مبالغه عظیم داشته اند هم در نفقه فرض و هم در صدقه تطوع و
جمعی برانند که خفا بنوافل متعلق است و در فرض اظهار اولی است تا مظنه ترک زکوة بکسی نبرند و دیگر دلیل مسارعت
با امر حق سبحانه وتعالی و سبب رغبت توانگران دیگر میشود باداء زکوة اما در تطوع بهر حال خفا اولی باشد و از ابن عباس رضی الله عنهما
منقول است که صدقه سر در تطوع افضل است از علانیه بهفتاد مرتبه و در حدیث آمده که صدقة السر تطفی غضب الرب
و از کمال کرم الهی است که در صدقه فرمود که اگر خفا کنید شما را بهتر است ویکفر عنکم و ما در گذرانیم از شما
و بعض یکفر میخوانند یعنی خدا تعالی در گذارد من سیئاتکم بعضی از گناهان شما یعنی آنکه مظالم نبود والله

بما تعملون خدای تعالی بانچه شما میکنید از ابداء صدقه و اخفاء آن خبیر داناست آورده اند که نصاری
قبل از اسلام بجهت مصاهرت و رضاعی که میان ایشان و یهود ثابت بود بر ایشان نفقه میکردند بعد از آنکه خلعت ایمان
پوشیدند و از جام کلام سید انام علیه الصلوة والسلام شربت معرفت نوشیدند از نفقه کردن را بر یهود امتناع
کاره شدند و چون صورت حال بحضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم عرض کردند آیه آمد لیس علیک نیست
بر تو ای محمد صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم هدیهم راه نمودن یهود بهدایت توفیق بلکه بر تو هدایت و دعوت است
و بس ولکن الله ولیکن خدای تعالی بعنایت خود یهدی من یشاء راه مینماید بایمان هر کرا میخواهد و پیغمبر
حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم فرمود که تصدقوا علی اهل الادیان و باتفاق علما اخراج صدقه در تطوعات
بغیر مسلم جایز است وما تنفقوا و آنچه نفقه میکنید من خیر فلانفسکم از مال پس از برای نفسهای
خود میکنید و ثواب آن راجع بشماست خواه منفق علیه کافر باشد خواه مسلمان نظم گر او می برد پیش آتش سجود
تو وا پس چرا می بری دست جود خورش ده بگنجشک و کبک و حمام که روزی در افتند همای بدام چو هر گوشه تیر نیاز افکنی
بناگاه بینی که صیدی کنی وما تنفقون و نفقه نمیکنید شما که مومنانید الا ابتغاء وجه الله مگر برای
طلب ثواب و خشنودی خدای تعالی و وجه بمعنی ثواب آمده است کما قال الله تعالی وما آتیتم من زکوة تریدون وجه الله و
ما تنفقوا من خیر و آنچه نفقه میکنید از مال خود یوف الیکم توفیه مزد آن میکنند برای شما
یعنی جزای آن بتمامی بشما میرسانند وانتم لا تظلمون و شما ستم دیده نمیشوید یعنی از ثواب اعمال شما
بستم کم نمیکنند للفقراء الذین این صدقه و نفقه شما برای درویشانیست احصروا آنانکه باز داشته
شده اند فی سبیل الله در طاعت خدای تعالی یا در جهاد لا یستطیعون نمیتوانند بواسطه اشتغال بغزا
یا دوام طاعت ضربا فی الارض سیر کردنی در زمین برای تجارت و طلب رزق و ایشان درویشان مهاجر
بودند قریب چهار صد تن چون عمار و بلال و ابن مسعود و امثال ایشان رضی الله تعالی عنهم که در مدینه مسکنی و منزلی نداشتند
که شب آنجا بسر بردندی مسکن ایشان صفه مسجد پیغمبر بود صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم و هر روز ملازم آنحضرت بودندی
نه سایه التفات بر کسب می انداختندی و نه بسوال طلب روزی می پرداختندی بدین سبب فرموده که
یحسبهم الجاهل می پندارند ایشانرا مردمان نادان بیخبر از حال ایشان اغنیاء که ایشان توانگرانند
من التعفف بجهت باز ایستادن از سوال و استغنا از خلق تعرفهم تو می شناسی ایشانرا ای محمد صلعم
بسیماهم بنشان و علامت ایشان نخواهند از ایشان الحافا از روی الحاح و ابرام و بغیر آن نیز چه ایشان لا یسئلون الناس
موصوفند بتعفف که ترک سوال است و ترک سوال بجهت شفقت و مرحمت میکردند که تا کاه مردم رد سوال بکنند
و از رستکاری باز مانند ما افلح رد السائل وما تنفقوا و آنچه نفقه کنید من خیر از مال خود بر اصحاب صفه
و غیر ایشان از مستحقان فان الله پس هر آینه که خدای تعالی به علیم بدان داناست و میداند که بکه

میدهد و از برای چه میدهد الذین ینفقون آنانکه نفقه میکنند در راه حق تعالی برای مستحق اموالهم
مالهای خود را باللیل والنهار بشب و روز سرا و علانیة در نهان و آشکارا غرض استغراق اوقات است
باعطای صدقات و در باب سبب نزول آورده اند که علی مرتضی رضی الله تعالی عنه چهار درم داشت یکی بشب صدقه کرد و یکی
در ستر و یکی در شب ظاهر و یکی بروز نهان از حق سبحانه و تعالی این آیه آمد و محمد مصطفی صلی الله تعالی علیه و سلم از مرتضی علی رضی
پرسید ترا چه بر این داشت که بدین نوع تصدق نمودی جواب داد که طریق صدقه را بیرون ازین چهار صورت
ندیدم جمیع را التزام نمودم بتمنای آنکه یکی از ینها شرف قبول یافته بموقع رضا رسد و صاحب کشاف آورده که
ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه چهل هزار دینار صدقه داده بود ده هزار در ستر و مثل آن در علانیه و همان مقدار در شب
و همان منوال در روز حق سبحانه و تعالی در آیه صدقات صدیق را رضی الله تعالی عنه بستود فلهم پس مر ایشان رست
که بدین چهار نوع صدقه دهند اجرهم مزد صدقات ایشان عند ربهم نزدیک پروردگار ایشان
که آن بهشت باقی و نعیم جاودانیست و گفته اند که مزد آنست که ایشانرا در مقام عندیت فرود آرد فی مقعد صدق عند
ملیک مقتدر ولا خوف علیهم و نباشد خوف ایشانرا ولا هم یحزنون و نه ایشان اندوهگین
شوند الذین یاکلون الربوا آنانکه میخورند مال ربوا را یعنی معامله میکنند و زیاده می ستانند بخلاف شریعت
لا یقومون برنخیزند از قبرهای خود برای بعث و نشور الا کما یقوم الذی مگر آنچنانکه برمیخیزد آنکس که
یتخبطه الشیطان بزند و بیفکند او را دیو یا برساند بدو من المس از سودن مراد صرع و جنون است
زعم عرب آن بود که چون جنی مس آدمی مینماید عقل او را مختلط و دماغ او را مختبط میسازد پس حق سبحانه و تعالی
سخن را بر وجهی که متعارف ایشان بود اجرا میکند و مخلص کلام آنست که خورندگان ربوا روز قیامت بشکل
مجانین باشند و اهل عرصات ایشانرا بدین نشانه بشناسند ذلک آن عذاب ایشانرا بانهم قالوا بسبب آنست
که ایشان گفتند انما البیع جز این نیست که بیع مثل الربوا مانند ربواست کفار یک درم بدو درم بیع میکردند
و میگفتند که ربوا نیست بیع است میان ربوا و بیع فرق نمیکردند واحل الله البیع و حال آنکه حق سبحانه
حلال کرده است بیع را وحرم الربوا و حرام ساخت ربوا را فمن جاءه پس هر که بیاید بدو یعنی بوی آید
موعظة من ربه پندی از پروردگار او که نهی است از ربوا فانتهی پس باز ایستد از آن فله
ما سلف پس مر اوراست آنچه گرفته است قبل از تحریم و او را از وی نتوان گرفت یا مر اوراست آنچه گذشت یعنی
گناهان گذشته او مغفور گشت وامره و کار او مفوض است الی الله بخدای تعالی یعنی مهم او در زمان آینده
وابسته بحفظ و عصمت حق تعالی است که توفیق رفیق او سازد تا مرتکب آن کبیره نگردد ومن عاد و هر که باز گردد
باستحلال ربوا پس از آنکه خدای تعالی او را حرام گردانید فاولئک پس آن گروه مستحلان و باز گردندگان
امر و نهی اصحاب النار ملازمان دوزخ اند هم فیها خالدون ایشان جاوید در آن خواهند بود

زیرا که حلال داشتن ربوا کفرست و کفر موجب خلدست در دوزخ یمحق الله الربوا کم و کاست میکرداند خدای
مال ربوا را یعنی هرچند فراوان باشد عاقبت آن بخسران و نقصان میکشد ابن عباس رضی الله تعالی عنهما فرموده است
که هرچند ازان مال بصدقه دهد یا در راه حج و غزا انفاق کند پذیرفته نشود و این کمال نقصان است ویربی الصدقات
و افزونی کرداند خدای تعالی صدقها را یعنی هرچند کم باشد مزد او بسیار خواهد بود والله لا یحب و خدای تعالی
دوست نمیدارد کل کفار هر ناسپاسی که مستحل ربوا بود اثیم بزه کاری که بر ارتکاب ربوا مصر باشد
ان الذین آمنوا بتحقیق انانکه بگرویدند با مر و نهی وعملوا الصالحات و در عمل آوردند اوامر را
بموجب فرمان واقاموا الصلوة و بپای داشتند نماز را وآتوا الزکوة و بدادند زکوة را لهم
اجرهم مر ایشانراست مزد ایشان عند ربهم نزد پروردگار ایشان در روز قیامت ولا خوف
علیهم و هیچ ترسی نیست بر ایشان زیرا که انچه پیش فرستاده اند ولا هم یحزنون و نه ایشان اندوهگین
شوند برای آنکه از عقب بگذاشتند یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان اتقوا الله بترسید
از عذاب خدای تعالی وذروا و دست بدارید ما بقی من الربوا انچه مانده است از ربوا ان کنتم
مؤمنین اگر هستید شما باور دارندگان حرمت ربوا را بنی عمرو ثقفی و بنی مغیره مخزومی بر ربوا با یکدیگر معامله
داشتند حضرت رسول صلی الله تعالی علیه و علی آله وسلم روز فتح مکه بحرمت ربوا فتوی داد و بنی عمرو بشرط آنکه ربوا ایشان بر
یکدیگر ثابت باشد و ربوای دیگران از ایشان موضوع صلح کردند و بوقت طلب ربوا از بنی مغیره کار بر ایشان سخت گرفتند
و ایشان فریاد بر آورده گفتند که ما چه بدبخت کسانیم که ربوا از همه مردمان وضع کردند و ما هنوز بدان بلا گرفتاریم پس
قضیه خود را بعرض عتاب بن اسید که حاکم مکه بود رسانیدند و او صورت ماجرای ایشان را بجناب نبوت پناه نوشت این
آیه نازل شد که دست از ربوا بدارید فان لم تفعلوا پس اگر نکنید و بقیه ربوا ترک ننمائید فاذنوا
پس آگاه کنید و آماده باشید بحرب بجنگ کردن من الله ورسوله از خدای تعالی و رسول او و حفص
فآذنوا خوانده از اذن که بمعنی علم است یعنی اگر ترک ربوا نکنید آگاه باشید و بدانید که لایق بحرب خدای تعالی که آتش
و بحرب رسول که شمشیر است وان تبتم و اگر توبه کنید از گرفتن ربوا فلکم پس مر شماراست رؤس
اموالکم سرمالهای شما لا تظلمون نه شما ظلم کنید بر مدیون و زیاده از راس المال طلبید ولا تظلمون
و نه بر شما ظلم کنند و از سرمایه چیزی بکاهند بعد از نزول این آیه بنی عمرو گفتند ما را طاقت جنگ خدای تعالی و رسول او صلعم
نیست از سود گذشتیم بسرمایه راضی شدند و بنی مغیره از غایت تنگدستی تا ادراک ثمار مهلت خواستند و بنو عمرو در تحصیل
تعجیل نموده از امهال و تاجیل ابا میکردند آیه آمد وان کان و اگر واقع شود غریم ذو عسرة خداوند
دشواری و مفلسی یعنی غریم تنگدستی و مفلسی باشد فنظرة پس حکم او مهلت دادنست الی میسرة
تا وقت توانگری و آسانی وان تصدقوا خیر لکم و اگر صدقه و هبه بقرض دار مفلس بهترست مر شما را

ان کنتم تعلمون اگر دانید شما که انچه خدای تعالی میفرماید متضمن صلاح دو جهان و متکفل نجاح
جاودانست واتقوا یوما و بترسید از عذاب روزی که همه شما ترجعون بازگردیده شوید
فیه الی الله دران روز بحساب خدای تعالی باجزای که مقدر کرده از ثواب و عقاب ثم توفی پس تمام
داده شود کل نفس ما کسبت هر نفسی را جزای انچه عمل کرده باشد از نیک و بد وهم و ایشان یعنی باز
گردیدگان بوی لا یظلمون ستم کرده نشوند یا ایها الذین آمنوا ای جماعت گرویدگان
اذا تداینتم چون معامله کنید با یکدیگر بدین بوامی یعنی عقد بندید از عقود شرعی که بدل دران دین
باشد الی اجل مسمی تا وقتی که نام برده و معلوم بتوقیت سنین و شهور نموده فاکتبوه پس بنویسید
آنرا در صحیفه مشتمل بر وصف معامله و اسم معاملین و مبلغ حق و مقدار اجل تا وقت حاجت رجوع بدان کنید و
لیکتب و باید که بنویسد آن وثیقه را بینکم در میان شما کاتب بالعدل نویسنده
براد و راستی یعنی کم و زیاده نکند در اجل و مال ولا یاب و باید که سر باز نزند کاتب هیچ نویسنده
تنکیر کاتب بعد از نفی افاده عموم میکند و این کتاب بقولی فرض کفایت است و بروایتی فرض عین بشرط فراغ
کاتب و قولی آنست که فرض بوده و منسوخ شده بقوله ولا یضار کاتب و گفته اند مستحب است یعنی اولی آن باشد که ابا نکند
کاتب چون التماس کنند ان یکتب آنکه بنویسد وثیقه معامله را کما علمه الله همچنانچه بیاموزانید او را خدای تعالی
یعنی بدان نوع که امر شرع واقع شده فلیکتب پس باید که بنویسد ولیملل و باید که املا کند کاتب الذی
علیه الحق آنکه بروی است دین و بزبان خود اقرار کند ولیتق الله و باید که بترسد املا کننده از خدای
ربه که پروردگار اوست ولا یبخس و کم نکند در وقت اقرار منه شیئا ازان حق چیزی را که بروی است
فان کان پس اگر باشد الذی علیه الحق آنکسی که بروی است حق یعنی حق بر ذمه اوست سفیها
جاهلی بیوقوف یعنی بالغی غیر رشید چون مردم مجانین و مبهوت او ضعیفا یا عاجزی ناتوان چون کودک خرد
یا پیر بسن رسیده او لا یستطیع یا آنکه مطلقا توانائی ندارد و نمی تواند ان یمل آنکه املا کند هو او که
مدیون است بجهت آنکه اخرس باشد یا بواسطه مرضی لکنت در زبانش پدید آید یا آنکه بدان لغت که متعارف قوم است
دانا نبود فلیملل پس باید که املا کند حق را ولیه ولی یکی ازینها که گذشت یعنی متولی امر او و آن قیم است
هر طفل و مجنون را و وکیل و مترجم غیر مستطیع را و باید که ولی اقرار کند بالعدل براستی و انصاف یعنی زیادت
و کم املا نکند واستشهدوا و گواه گیرید بر معامله شهیدین دو گواه من رجالکم از مردان شما
یعنی مسلمان بالغ آزاد فان لم یکونا پس اگر این دو گواه نباشند رجلین دو مرد یعنی اگر اتفاق نیفتد
که دو مرد گواه شوند فرجل پس یک مرد وامرأتان و دو زن گواه شوند و شهادت زنان بی مردان در بکارت
و ولادت و عیوب نسا در مواضع مستوره مسموع است بی مردان و در حدود و قصاص مطلقا مسموع نیست و در غیر آن از حقوق

حقوق مالی وغیر مالی چون نکاح وطلاق وعتاق ووکالت ووصیت وامثال آن مقبول است کواه باید کرد مِمَّن تَرْضَوْنَ
ازانکسانی که بپسندید وراضی باشید مِنَ الشُّهَدَاءِ از کواهان پس بیان میکند علت اعتبار عدد را در امراتین یعنی
دو زن برای آن باید أَنْ تَضِلَّ تا چون فراموش کند إِحْدَاهُمَا یکی ازان دو زن معامله را که بران
کواه بودند فَتُذَكِّرَ پس یاد دهاند إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى یکی ازیشان آن دیکر را چون بجهت غلبهٔ
رطوبت صفت نسیان برامزج نسوان غالبست پس دو زن باید تا هرکاه یکی نسیان دیکری زایل کردد وَلَا يَأْبَ
الشُّهَدَاءُ و باید که سر باز نزنند کواهان از تحمل شهادت إِذَا مَا دُعُوا چون خوانده شوند برای ادای آن
وَلَا تَسْأَمُوا وملول مشوید أَنْ تَكْتُبُوهُ انکه بنویسید حق را صَغِيرًا درحالتیکه خورد باشد آن حق
أَوْ كَبِيرًا یا بزرگ باشد یعنی اندک وبسیار را در ابنویسید إِلَى أَجَلِهِ تا مدت او که مقرر شده باقرار مدیون
ذَٰلِكُمْ این کتاب شما أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ راست ترست نزدیک خدا تعالی وَأَقْوَمُ وصواب تر
لِلشَّهَادَةِ مر کواهی دادن را چه کتابت مذکور شهود ست وَأَدْنَىٰ ونزدیکتر کتابت أَلَّا تَرْتَابُوا
آنرا که بشک نشوید در مقدار حق ومدت وتعیین شهود چون رجوع نمائید بکتاب إِلَّا أَنْ تَكُونَ مگر آنکه
باشد معامله تِجَارَةً حَاضِرَةً بازرکانی بحضور تُدِيرُونَهَا که میکردانید آنرا بَيْنَكُمْ میان یکدیکر شما یعنی
معامله دست بدست ونقد بنقد فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ پس نیست برشما کناهی أَلَّا تَكْتُبُوهَا انکه ننویسید
آنرا وَأَشْهِدُوا وکواه کیرید إِذَا تَبَايَعْتُمْ چون خرید وفروخت کنید بنقد وحکم این آیه منسوخ است
بقوله تعالی فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا الآیه وَلَا يُضَارَّ باید که رنج رسانیده نشود كَاتِبٌ نویسنده
یعنی او را باکراه واجبار کتابت نفرمایند وَلَا شَهِيدٌ ونه کواه را ضرر رسانند بر قبول شهادت چون مانع
داشته باشد این معنی که کفته شد برین تقدیرست که یضار فعل مجهول باشد پس اکر معلوم اعتبار کنند منطوق آنست
که باید که کاتب نرنجاند کسی را که وثیقه درست نویسد واز خیانت در کتابت احتراز کند وکواه نیز تحمل شهادت کند
واز راستی در نکذرد وکواهی نهو شد بوقت طلب وباز نکیرد وَإِنْ تَفْعَلُوا واکر بکنید این معاملات اینها که
نهی کرده ایم از اضرار کاتب وشهود فَإِنَّهُ پس تحقیق آن فعل منهی فُسُوقٌ بِكُمْ نافرمانی باشد لاحق شما
وَاتَّقُوا اللَّهَ وبهمه شما بترسید وفرمان خدا تعالی را خلاف مکنید وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ ومی آموزد خدا تعالی
شما را مصالح دین ودنیای شما وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ وخدا تعالی بهمه چیزها عَلِيمٌ داناست وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ
واکر باشید شما در سفر علی اینجا بمعنی فی است وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا ونیابید کاتبی را که ثبت حقوق کند یا نویسنده
باشد ودوات وکاغذ یافته نشود فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ پس وثیقه باشد کرو کرده شده وکرفته فَإِنْ أَمِنَ
پس اکر ایمن دارد بَعْضُكُمْ بَعْضًا برخی از شما برخی را ودل از خیانت جمع دارد فَلْيُؤَدِّ پس باید که ادا کند
الَّذِي اؤْتُمِنَ آنکس که امین داشته شده است یعنی مدیون أَمَانَتَهُ وام اورا وانکار حق نکند وَلْيَتَّقِ اللَّهَ
و باید که

و باید که بترسد از خدا تعالی رَبَّهُ یعنی پروردکار او ودر امانت خیانت نکند وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ ومپوشید
کواهی را که پوشیدن او از کناه کبایرست وَمَنْ يَكْتُمْهَا وهر که بپوشد کواهی را فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ پس بتحقیق
که بزهمند وکناهکار است دل او ودر اضافهٔ اثم بقلب تنبیه تمام است بر وعید زیرا که مر کاتم شهادت را چه جرایم قلب
سخت تر وغلیظ ترست از ماثم متعلقه باعضاء ظاهره وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ وخدا تعالی بدانچه شما میکنید از اظهار
شهادت وکتمان او عَلِيمٌ داناست لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ مر خدا تعالی راست انچه در آسمانهاست از
ستاره وفرشته یا اوراست عالم روحانی که ستار غیوب وبواطن صفاتند وَمَا فِي الْأَرْضِ وانچه در زمین است
از ارکان وموالید یا اوراست عالم جسمانی که ظواهر اسما ومظاهر افعالند وَإِنْ تُبْدُوا واکر آشکارا کنید مَا فِي
أَنْفُسِكُمْ انچه در نفسهای شماست از عزایم ونیات أَوْ تُخْفُوهُ یا پنهان سازید آنرا يُحَاسِبْكُمْ
بِهِ اللَّهُ شمار میکند خدا تعالی شمارا بدان چیز یا خبر میدهد شمارا ازان تا دانید که دانای ضمایر ومطلع بر اسرار
آورده اند که حق سبحانه وتعالی روز قیامت اعمال بنده را بتمام بروی احصا کند از کفتار زبان وکردار اعضا واندیشهٔ دل
فَيَغْفِرُ پس بیامرزد بعد ازان جهات لِمَنْ يَشَاءُ مرآنکس را که خواهد بفضل وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وعذاب
کند هر کرا خواهد بعدل وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وخدا تعالی بر همه چیز از غفران وتعذیب قَدِيرٌ تواناست
بعضی برانند که این آیه بآیه لا یکلف الله نفسا الا وسعها منسوخ است وجمعی کویند محکم است زیرا که قول اصح نزد اهل
آنست که نسخ بر احکام متعرض شود نه بر اخبار واین آیه خبرست پس منسوخ نشود ونزول آیه لا یکلف الله نفسا
بعد ازین آیه برای آنست تا دانند که مواخذه در خطره نخواهد بود زیرا که در وسع نیست آورده اند که چون این آیه
نازل شد صحابهٔ کرام از تامل در مضمون متامل کشته بی طاقت شدند واز صدیق وفاروق ومعاذ بن جبل وبعضی
از اعیان انصار رضی الله تعالی عنهم اجمعین التماس نمودند که بملازمت حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم رفته صورت
حال بموقف عرض رسانند ایشان بجناب نبوت آمده کفتند یا رسول الله صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم کلفنا من العمل ما لا نطیق
ما را تکلیف کار کردند که طاقت آن نداریم بلکه چیزی بما فرستادند که طاقت استماع آن نداریم حضرت رسالت پناه صلعم
استفسار فرمود که آن چه چیز وکدام عمل است کفتند یا رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم عنان دلها در قبضهٔ اقتدار ودر ما
اندیشها در پنجهٔ اختیار اختیار ما نیست احیانا خیال معاصی در دل می افتد وفکر مناهی در خاطر ما خطور میکند
وما او را مکروه میداریم واز قوت بفعل نمی آریم حق سبحانه وتعالی میفرماید که یحاسبکم به الله اکر ما را بدان بکیرد
کار دشوار شود وهیچکس ازان بیرون نیاید سید عالم صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم فرمود که مکر شما همان میکوئید
که بنی اسرائیل کفتند سمعنا وعصینا لاجرم چندین بلیه بر کفتار ایشان متفرع شد بکوئید سمعنا واطعنا لهذا
اصحاب از کلام سید احباب اطمینان تمام یافته کفتند سمعنا واطعنا امره ببرکت این کفتار کار دشوار ایشان
روی باسانی نهاد وحضرت حق در ثنای این امت وسبکساری ایشان این آیه فرستاد که آمَنَ الرَّسُولُ

کرویده و اعتقاد کرد رسول یعنی محمد صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ بدان چیز که فرستاده شده است
بدو مِنْ رَبِّهِ از نزدیک پروردگار او که آیات قرآن است و احکام دین و حقوق شرع وَالْمُؤْمِنُونَ
و مومنان نیز از امت او بدان منزل کرویدند اما ایمان رسول صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم بتحمل و تبلیغ بود و ایمان
ایشان باقرار و تصدیق پس بجهت تکریم مومنان جمع کرد میان پیغمبر صلی الله تعالی علیه و سلم و ایشان در ذکر و فرمود
كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ همه ایشان از نبی و متابعان گرویده اند بخدای تعالی یعنی بوجود ازلی و ابدی و اسماء حسنی
و صفات جلال و جمال و افعال متیقنه و احکام کامله او وَمَلَائِكَتِهِ و بفرشتگان او که مقربان حضرت
کبریا اند نه بنات وی و رسل اند از حق سبحانه و تعالی بانبیا و سبب وصول وحی اند برسل وَكُتُبِهِ و
بکتابهای منزل وی که همه حق اند و سخن او است غیر مخلوق وَرُسُلِهِ و بفرستادگان او که همه
پاک و معصوم اند و برگزیده و وحی رساننده و خواننده بر راه حق لَا نُفَرِّقُ میگویند نبی و مومنان که
ما جدا نمیکنیم در ایمان بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ میان هیچ یکی از رسولان او بلکه بهمه ایمان می آریم بخلاف
یهود و نصاری که از روی حسد بعضی را منکر اند وَقَالُوا و گفتند مومنان سَمِعْنَا شنیدیم قول
خدای تعالی را وَأَطَعْنَا و فرمان برداریم امر او را پس بطریق التفات از حضیض غیبت بذروه خطاب کرده
گفتند غُفْرَانَكَ رَبَّنَا میطلبیم آمرزش ترا ای پروردگار ما وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ و بسوی تست
بازگشت همه و اگر این قول را که در سبب نزول مذکور شد اعتبار کنند آیه را مدنی باید گفت و اهل حدیث
متفق اند بران که این آیه و تالی او مکیست و بی واسطه در شب معراج سه چیز عطا فرمودند نمازهای پنجگانه و
خواتیم سورة البقرة و آنکه گناهان هلاک کنند یعنی کبائر بیامرزید مرکسی را از امت که شرک نیاورد نقل است
در تبیان آورده که چون رسول الله صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم بمعراج رفت و بساط کونین را بقدم همت
طی کرد و بمنزل قرب رسید نظم سوی عالم شد که عالم نماند ٭ وز دو درمیان سایه هم نماند ٭ بیرون آمد از پرده
بود خویش ٭ نکه کرد بی پرده مقصود خویش ٭ بوقت که در مقام قاب قوسین او ادنی سلام و کلام الهی
در مقابله تحیات حضرت رسالت پناهی واقع شد حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را ستایش فرمود که امن الرسول بما
انزل الیه من ربه خواجه عالم صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم مناجات کرد محتوی بر آنکه مارا شربت این کرامت
بی مومنان مت گوارنده نیست حق سبحانه و تعالی فرمود که والمومنون کل آمن بالله الایه حق سبحانه و تعالی
پرسید که امت تو در قبول احکام چه میگویند خواجه عالم صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم فرمود و قالوا سمعنا
واطعنا الایه خطاب آمد که من هم بر ایشان سبک کردم لا یکلف الله لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ در رنج نیفکند
خدای تعالی نَفْسًا هیچ نفسی را یا نفرماید بکاری إِلَّا وُسْعَهَا مگر بمقدار طاقت او لَهَا مَا كَسَبَتْ
مر آن نفس را باشد آنچه کند از نیکوئیها وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ و بروی باشد آنچه بجا آورد از بدیها حضرت صلعم

دراین محل

درین محل بالهام الهی آغاز دعا کرد که رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا ای پروردگار ما مگیر ما را بعقوبت إِنْ نَسِينَا اگر
فراموش کردیم که عمل نیکو از ما فوت شد أَوْ أَخْطَأْنَا یا خطا کردیم و بی قصد مرتکب مناهی شدیم رَبَّنَا
ای پروردگار ما وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا و بار مکن بر ما إِصْرًا باری گران كَمَا حَمَلْتَهُ همچنانکه بار کردی آن
چیزی گران را عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا بران کسان که پیش از ما بودند یعنی یهود و نصاری که تکلیف شاق
برایشان واقع بوده رَبَّنَا ای خداوند ما وَلَا تُحَمِّلْنَا و تحمیل مکن بر ما مَا لَا طَاقَةَ آنچیز را که طاقت
لَنَا بِهِ ما را بآن که حدیث نفس است و وسوسه او بقول مفسران که آیه را مدنی دانند ناسخ آیه محاسبه شناسند و بقول
دیگران مکی است مراد استیلای شیطان است بوسط غلبه شهوات بر نفس یا شماتت اعدا یا هرچه بنده را از حق تعالی مشغول
دارد و از فرمان برداری باز دارد و گفته اند که مالا طاقة لنا به لغزیدن قدم است از صراط مستقیم وَاعْفُ عَنَّا و
عفو کن و درگذار از ما خطاها و فراموشیهای ما وَاغْفِرْ لَنَا و بیامرز گناهان ما را وَارْحَمْنَا و ببخشای
بر ما بقبول طاعتهای ما أَنْتَ مَوْلَانَا تو کارساز و یاری دهنده مائی فَانْصُرْنَا پس یاری ده ما را
و مظفر گردان عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ بر گروه کافران آورده اند که چون معاذ جبل رضی الله تعالی عنه
این سوره را ختم کردی آمین گفتی و در خبر است که حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم این دعا را در شب
معراج میگفت و ملائکه آمین میکردند حق سبحانه و تعالی اجابت فرمود سورة آل عمران مدنية وهي مائتان
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الم مفتاح سوره باسم او است یا الف اشارت بآلای عمیم حق تعالی است و لام
بلقای کریم او و میم بمحبت قدیم او برکت آلای او در دنیا همه را علی العموم شامل است و نعمت لقای او در سرای عقبی بارباب
خصوص واصل و فیض محبت بی منتهای او در هر دو جهان اخص خواص را حاصل است اللَّهُ خدای تعالی سزاوار پرستش است
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی مستحق عبادت مگر او الْحَيُّ زنده که حیات هر زنده از ذات است الْقَيُّومُ
پاینده که قیام هر پاینده بدو است و جمعی از نصاری نجران بمدینه آمده میخواستند که با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
در باب عیسی علیه السلام مناظره کنند حضرت بعد از ملاقات ایشان را باسلام دعوت کرد و ایشان گفتند ما غاشیه اسلام
بدوش و حلقه قبول دین الهی در گوش داریم حضرت جواب داد که شما را نسبت زن و فرزند بجناب الوهیت از
اسلام باز داشته است ترسایان گفتند که در نسبت فرزندی عیسی علیه السلام بحق سبحانه و تعالی محقیم و اگر عیسی علیه السلام
پسر او نیست پدر او کیست رسول خدا صلوات الله تعالی و سلامه علیه فرمود که در مذهب شما قنا بر خدای تعالی روا نیست و خود
میدانید که عیسی علیه السلام شربت اجل خواهد چشید و دیگر شما اعتراف دارید که تصویر صورت عیسی علیه السلام در رحم مریم
بتقدیر او بود و هم بعقیده شما پروردگار عالم مصور نیست و دیگر خود میگوئید که عیسی علیه السلام اکل و شرب داشت و رنج
دامن و خواب بیداری برو نسبت میکنید و حق سبحانه و تعالی از این همه مقدس و منزه است ایشان ساکت شده از مجلس
برخواستند و هشتاد و دو آیه از اول این سوره نازل شده چون نزاع ترسایان تارة در الوهیت عیسی علیه السلام بود